

روش‌های دستوری - سرکوبی افزایش دهند جرایم دختران

● رییس کانون اصلاح و تربیت تهران: پایگاه اجتماعی زنان در جامعه ما محدود است که البته ما این محدودیت را به عنوان حریم مطرح می‌کنیم.

مسئله‌ی اطفال بزهکار نخستین بار در سال ۱۳۳۸ به صورت قانونی و عملی مورد توجه قانونگذار ایرانی قرار گرفت و در همان سال قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به تصویب رسید.

ماده‌ی یک این قانون با اشاره به تأسیس دادگاه اطفال بیان می‌دارد: «... ولی در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت به ترتیب مقرر در فصل چهارم این قانون تشکیل نگردیده طبق قانون مجازات عمومی تعیین کیفر خواهد شد.» همچنین مطابق ماده‌ی ۲۲ این قانون «در مقر هر دادگاه اطفال وزارت دادگستری یک کانون اصلاح و تربیت برای اجرای این قانون تأسیس می‌نماید.»

اولین کانون اصلاح و تربیت نه سال پس از تصویب این قانون در سال ۱۳۴۷ در تهران، انتهای شهرزیبا، کوی کن تأسیس گردید. در سال‌های بعد در مشهد و اهواز نیز کانون اصلاح و تربیت با امکانات کم‌تر تشکیل شد. بدین ترتیب دادگاه اطفال بزهکار به جز در تهران و تعداد معدودی از شهرها در هیچ‌یک از نقاط کشور قدرت اجرایی پیدا نکرد و در نتیجه محاکم مجبور بودند همان مقررات قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ را با تمام اشکالات خود مورد اجرا قرار دهند.

وجود این سیستم دوگانه در مورد اطفال از یک طرف و نارسایی‌های قانون مجازات عمومی از طرف دیگر سبب شد تا در سال ۱۳۵۲ قانون مذکور اصلاح شود و مسئله دادگاه اطفال در رسیدگی‌های مربوط به آن بدین ترتیب جنبه عملی به خود گرفت^۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی طبق تبصره یک ماده‌ی ۱۲ لایحه قانون تشکیل دادگاه عمومی مصوب ۲۰ شهریور ۱۳۵۸، رسیدگی به جرایم اطفال به دادگاه



● دختران فراری از خانه، به دو علت با تیپ پسرانه ظاهر می‌شوند، علت روانی که از دختر بودن خود ناراضی هستند و دیگری نوع عملشان که به سبب گستاخانه و جسورانه بودن بیش‌تر پسرانه تلقی می‌شود.

● در جرائم ارتكابی از سوی دختران غالباً پسران یک طرف قضیه هستند، کم‌تر دختری به تنهایی جرمی را مرتکب شده است.

جزا به ترتیب مقرر در قانون تشکیل دادگاه اطفال
بزهکار محول گردید.^۲

در شش شهریور ۱۳۶۱ موادی از قانون آیین
دادرسی کیفری اصلاح و دادگاه‌های جزایی به
دادگاه‌های کیفری یک و دو تقسیم شدند و رسیدگی به
جرائم اطفال در صلاحیت دادگاه‌های مذکور قرار
گرفت. در ۳۱ خرداد ۱۳۶۸ قانون تشکیل دادگاه‌های
کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور به مورد اجرا
گذارده شد. در این قانون طرز دادرسی اطفال مشخص
نشده بود و بالاخره طبق تبصره ماده هشت آیین نامه
اجرائی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب
مصوب ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳ «رئیس قوه قضائیه می‌تواند
در هر حوزه قضایی هر یک از قضات را متناسب با
تجربه و تبحر آن‌ها، با ابلاغ خاص برای رسیدگی به
امور کیفری، حقوقی، خانوادگی، اطفال، دریایی،
پزشکی و دریایی، صنفی و امثال آن‌ها تعیین و
منصوب نماید.»^۳

بدین ترتیب دو شعبه از شعبه‌های دادگاه عمومی
و انقلاب که وابسته به مجتمع قضایی صادقیه محسوب
می‌شوند به رسیدگی به جرائم اطفال اختصاص یافت
که در محل کانون اصلاح و تربیت از تاریخ ۷۵/۳/۳۱
شروع به کار نمودند. بعدها در قانون آیین دادرسی
دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب
شهریور ماه ۱۳۷۸ در ماده ۲۱۹ به اختصاص یک یا
چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه
جرائم اطفال در صورت نیاز در هر حوزه قضایی
تصریح شد. در این دادگاه‌ها به جرائم اطفال کم‌تر از
۱۸ سال^۴ رسیدگی می‌شود و اطفال بزهکار نیز در
محل جداگانه‌ای به نام کانون اصلاح و تربیت نگهداری
می‌شوند.

کانون اصلاح و تربیت مرکز نگهداری، تهذیب و
تربیت اطفال و نوجوانانی است که به علت ارتکاب جرم
محکوم شده‌اند. این مرکز به موجب قانون تبدیل
شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی
کشور به «سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی»
مصوب ۶۴/۱/۱۷ و ماده ۱۸ آیین نامه قانونی
مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و
تربیتی کشور مصوب ۷۲/۱/۷ تحت نظارت سازمان
زندان‌ها اداره و نگهداری می‌شود.

به موجب ماده‌ی دو آیین نامه اجرایی کانون
اصلاح و تربیت مصوب نه مهر ۱۳۴۷، کانون از سه
قسمت تشکیل شده است: قسمت نگهداری موقت،
قسمت اصلاح و تربیت و زندان «هر یک از این

قسمت‌ها از یکدیگر مجزا بوده و در هر قسمت اطفال بر
حسب سن، سابقه‌ی ارتکاب جرم و حتا الامکان از نظر
نوع جرم و درجه تربیت‌پذیری طبقه‌بندی می‌شوند.
بعلاوه قسمتی که دختران در آن نگهداری می‌شوند از
پسران مجزا خواهد بود.»

متأسفانه کانون اصلاح و تربیت مخصوص
نگهداری پسران بود و دختران در زندان اوین و سایر
مراکز همراه با بزهکاران بزرگسال نگهداری می‌شدند، تا
این که به دستور ریاست سازمان زندان‌ها و اقدامات
تأمینی و تربیتی کشور و مدیر کل اداره کل زندان‌های
استان تهران و با همکاری کانون اصلاح و تربیت، در
قسمت شمالی کانون اصلاح و تربیت مکانی را برای
نگهداری دختران بزهکار در نظر گرفتند. بدین ترتیب
کانون اصلاح و تربیت مخصوص دختران در مهرماه
۱۳۷۸ افتتاح شد.

همزمان با افتتاح این مرکز با همکاری
فدراسیون‌های ورزشی و همکاران افتخاری کانون،
سالن ورزشی بزرگ کانون پسران و کارگاه سفال بزرگ
پسران نیز افتتاح گردید. این مراسم با تلاوت آیاتی
چند از کلام الله مجید توسط یکی از مددجویان آغاز
شد. سپس ریاست سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی
و تربیتی کشور و مدیر کل اداره کل زندان‌های استان
تهران به سخنرانی پرداختند. یکی از مددجویان نامه
زیبایی را که در آن احساسات کودکان خود را گنجانده
بود قرائت کرد و از این که مردم و مسئولان آن‌ها را
فراموش نکرده‌اند احساس خوشحالی نمود و از آن‌ها
خواست که دستشان را بگیرند هرچند که اشتباه
کرده‌اند. برنامه‌های متنوع دیگری همچون موسیقی
سنتی، مراسم باستانی زورخانه‌ای و حرکات موزون
ژیمناستیک توسط نونهالان فدراسیون ورزشی به اجرا
درآمده در کنار این مراسم تعداد زیادی از مددجویان با
لباس‌های ورزشی متحدالشکل ورزش‌های کشتی،
هندبال، تکواندو و... را با حرکات نمایشی به اجرا
گذارند. در این مراسم علاوه بر مسئولان سازمان
زندان‌ها، نماینده‌ی یونیسف، بسیاری از شخصیت‌های
هنری و ورزشی و بسیاری از همکاران افتخاری کانون
نیز حضور داشتند. در پایان، مراسم با بازدید از کانون
دختران و کارگاه‌ها خاتمه یافت.

در حاشیه مراسم با آقای منصور مقاره عابد
رئیس کانون اصلاح و تربیت تهران گفت‌وگویی
داشتیم و در زمینه‌ی تأسیس کانون دختران،
مشکلات و اهدافشان به صحبت پرداختیم:
- کانون اصلاح و تربیت دختران در چه تاریخی

تأسیس شد؟

- این مرکز در تاریخ بیست‌وهشتم مهرماه سال ۱۳۷۸
به منظور طبقه‌بندی علمی و جداسازی بزهکاران زیر
۱۸ سال از سایر بزهکاران بزرگسال تأسیس شد.

- در گذشته بزهکاران دختر در چه مراکزی نگهداری می‌شدند؟

- سابقاً در زندان اوین بودند اما به دلیل متجانس
نبودن نوع جرم و سن و همسان نبودن شخصیت‌های
آن‌ها و از لحاظ تفاوت‌های روانی و شخصیتی این
سازمان راه‌اندازی شد.

- سازمان کانون اصلاح و تربیت دختران به دستور چه کسی و چه نهادی تأسیس شده است؟

- به دستور ریاست سازمان زندان‌ها آقای بختیاری و
مدیرکل اداره کل زندان‌های استان تهران این
مأموریت به کانون داده شد تا مرکزی برای نگهداری
دختران اختصاص داده شود. این مرکز ظرف ۸۸ روز
راه‌اندازی شده است.

- کانون دختران از لحاظ شکلی چه ساختاری دارد؟

- این مرکز بیش‌تر شبیه به پانسیون می‌باشد و از
نشانه‌ها و علامت‌های مخصوص زندان در این جا
استفاده نشده است. در واقع بیش‌تر یک آموزشگاه
است تا زندان و شامل یک خوابگاه بزرگ، قسمت
بهداری، مشاوره، مددکاری، کتابخانه و قسمت اداری و
گلخانه و فضای سبز بزرگی می‌باشد. زمین بازی
والیبال، میز شطرنج و میزهای پینگ‌پنگ نیز برای
تفریحات ورزشی آن‌ها در نظر گرفته شده است. البته
بعضی از دختران چنین فضایی را نمی‌پسندند و تمایل
رفتن به زندان را دارند.

- آیا سابقاً دختران در این محل (کانون) نگهداری نمی‌شدند؟

- یک قسمت نه کاملاً مجزا و مستقل در سال‌های
۱۳۶۲، ۱۳۶۳ به دختران اختصاص داده شده بود.

- دختران اصلاح‌پذیرترند یا پسران و به عبارت دیگر جنسیت در اصلاح‌پذیری موثر است؟

- دختران بنابر شخصیت و فیزیولوژی و بیولوژی با
پسران متفاوتند. پایگاه اجتماعی زنان در جامعه‌ی ما
محدود می‌باشد، البته این محدودیت را به عنوان
حریم مطرح می‌کنیم. جامعه با نگاه دیگری به دختران
بزهکار نگاه می‌کند و امکان بازگشت به جامعه و زندگی
آسوده برای آن‌ها بسیار کم است. این دختران انگیزه‌های
برای اصلاح شدن و زندگی دوباره ندارند. دختری که



● گاهی فرار نوعی اعتراض است.
اعتراض به مسائل اجتماعی، محیط، دولت و به پدر و مادر.

● عمده ترین مشکل دختر فراری از خانه سوءاستفاده جنسی است.

● اشتغال به حرفه باعث می شود که بسیاری از اختلال های رفتاری دختران از قبیل پرخاشگری، خودزنی، ناسازگاری و برخوردهای ناشایست با یکدیگر کاهش یابد.

بزهکار می شود در واقع پرتاب می شود و در حالت تعلیق قرار می گیرد و احساس عدم امنیت می کند و در نهایت از لحاظ روانی و روحی در او تأثیر می گذارد و پل ها را خراب شده می داند و امید خود را از دست می دهد و در واقع کارکردن روی آن ها مشکل است. اما امیدواریم بتوانیم تصویری که برای ساختن کانون دختران در ذهن داشتیم به ساختار شخصیتی آن ها نیز تممیم دهیم. زیرا که در ساخت این جا احساس زندان بودن را نکرديم. اینجا را مثل یک خانه ای امن برای دختران آماده کردیم. سعی ما در اینست که در اصلاح شخصیت و رفتار آن ها این مسئله را تممیم دهیم و به این سمت سوق نیابیم که آن ها به یک زندان احتیاج داشته باشند تا کانون، امید است که خود را پیدا کنند.

– آیا بعد از اتمام محکومیت و آزادی بزهکاران دختر و پسر به خصوص پسران، در خصوص جذب به مراکز حرفه ای و اشتغال آن ها کانون امکاناتی را در نظر گرفته است؟

– این کار از وظایف و عملکرد کانون نمی باشد ولی امسال اولین سالی ست که هفتادون مراقبت های بعد از خروج محکومین از زندان^۵ به مرحله ای اجرا در می آید و اداره کل زندان ها اولویت را به جوانان و نوجوانان داده است و قرار است که این مرکز نیز به زودی افتتاح شود. اما باز هم در خصوص دختران مشکل داریم زیرا که کم تر مرکزی تمایل به پذیرش دختران بزهکار اصلاح شده را دارند. مراقبت های بعد از خروج نیاز به مشارکت مردمی دارد زیرا این جامعه است که باید این نوجوانان و جوانان را در خود پذیرا شود.

– آیا در خود کانون حرفه آموزی برای بزهکاران وجود دارد؟

– هم اکنون هشت حرفه به نوجوانان و جوانانی که در این جا دوران محکومیت خود را می گذارند ارائه

می گردد. قرار است در خود مرکز کانون اصلاح و تربیت به زودی بازارچه ای که مایحتاج عمومی را در اختیار عموم می گذارد، راه اندازی شود و مددجویان مکانیکی و صافکاری و... را نیز در آنجا انجام دهند. گاهی خود کانون نیز بعضی از بزهکارانی که دوران محکومیتشان را گذرانده اند و یا در دوران طولانی محکومیت خود هستند به کار گماشته است.

– اعم جرائم در پسران و در دختران چه جرائم هستند؟

– پسران اکثراً «سرقت» انجام می دهند و دختران «جرائم منکراتی»^۶ را مرتکب می شوند.

– چه درصدی از بزهکاران دوباره به کانون باز می گردند؟

– روند معمولی این است که با ۱۵ درصد الی ۲۰ درصد افزایش بزهکاری مواجه باشیم اما در سال ۱۳۷۷ ما با ۱۵ الی ۲۰ درصد کاهش بزهکاری در پسران مواجه بودیم و علت این کاهش مددجو، به دلیل فعال شدن بخش مددکاری، مشاوره و دادگاه ویژه ای اطفال و همین طور افزایش تعداد پرسنل از ۳۵ به ۸۰ نفر بوده است. بضاعت کانون بالا رفته و آمار مددجو کاهش یافته، در واقع با سرمایه گذاری در هر کاری به جواب خواهیم رسید. تعداد ۲۰ درصد سابقه دار داشتیم که نیمی از این درصد کاهش یافته، پرخاشگری، خودزنی و شیشه شکستن آن ها بسیار کم تر شده است. در خصوص پرخاشگری دختران مشکل داریم اما بعد از مدتی به نتیجه مطلوب خواهیم رسید زیرا با استفاده از روان پزشکی، روان شناس و پزشک های مجرب و کادر خود که دارای تحصیلات عالی هستند و از سطح علمی بالا برخوردارند، با مشکلات بهتر و سریع تر برخورد خواهد شد.

– کانون دختران از طرف چه نهادی حمایت مالی می شود؟

– سازمان زندان های کشور و اداره کل زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان تهران.

– در خصوص کانون دختران در بدو امر با چه مشکلاتی از لحاظ ساختار و فضا مواجه هستید؟

– در واقع قرار بر این نبوده که این کانون تأسیس شود و این کار نیز فعلاً موقت است. قرار است زمینی با مساحت چهار هزار متر مربع که دارای دادگستری می باشد به کانون انتقال یابد. با انجام این امر امکان فضا سازی بیش تر میسر می شود و پاسخ لازم و کافی به خواسته های این دختران داده خواهد شد. با این فضا ما ۶۰ نفر را پذیرا هستیم ولی با ساخته شدن زمین مذکور بالاتر از ۱۰۰ نفر را می توانیم پوشش دهیم.

– در حال حاضر چند دختر بزهکار در این جا وجود دارد؟

– دختران بزهکار تهران که ۴۲ نفر هستند در این مرکز نگهداری می شوند البته آمار جامعه ای ما نسبت به جوامع همسان بسیار عالی است. بیش تر دختران در اوین بودند که همه به این کانون منتقل شدند.

– چه تمهیداتی را از سوی دولت مؤثر می دانید؟
اول - باید از بزهکاری پیشگیری شود و پیشگیری به

سلامت جامعه، سلامت فرهنگ جامعه و سلامت نهادهای جامعه باز می‌گردد.

نوم - قوانین مربوط به بزهکاری زیر ۱۸ سال بایستی بازنگری شود و یا حداقل از تمهیداتی استفاده شود که افراد بزهکار به حداقل برسند و از مجازات زندان حداقل استفاده را بنمایند و سایر مجازات‌ها مثلاً جزای نقدی را جایگزین حبس سازند.

نوم - دولت و جامعه با توجه به روند رشد بزهکاری تمهیداتی در نظر بگیرند که به هر ترتیب علت‌های اجتماعی و شخصیتی بزهکاری را به حداقل برسانند.

نوم - مؤسساتی در دست احداث و تأسیس هستند که پناهگاه دخترانی باشند که از خانه فرار کرده‌اند. به نظر شما این مؤسسات تا چه حدی می‌توانند نقش خود را ایفا کنند و آیا این مراکز پدیدهای فرار از منزل را تأیید نمی‌کنند؟

این مؤسسات اگر به جایگاه ویژه خود برسند و نهاد نهاد نباشند و هر کس بنا بر تعریف خود از بچه‌های خیابانی تشکیلاتی را درست نکند به نتیجه‌ی مطلوب خواهند رسید. دستگیر کردن بچه‌ها در خیابان و ثبت نام کردن آن‌ها در این مراکز و سپس معرفی کردن آن‌ها به خانه‌هایشان کاری عبث است زیرا آن‌ها را به شرایط قبلی‌شان بر می‌گردانیم. این کار مردودی نیست ولی احساس رضایت برای آن‌هایی است که این عمل را انجام می‌دهند. منتهی علت‌ها بایستی ریشه‌یابی شود.

بچه‌ای که از خانه و شهر خود فرار می‌کند مشکل و علتی باعث این مسئله شده که به آسانی قابل حل نیست. بند تعلق او را نمی‌توان گره زد. بستری که مورد گریز قرار گرفته توسط مددکاران این مؤسسات باید ترمیم شود، دلیل فرارها باید مشخص شود زیرا که هیچ کجا آرام‌تر از خانه برای نوجوان نیست. مشکلات خانوادگی را با تلاش مددکاران به راحتی می‌توان حل کرد. مشاوره‌های آموزشی و پرورشی نیز برای والدین بسیار موثر می‌باشد اگر این مشاوران خوب عمل کنند بچه‌ها نباید در سال‌های راهنمایی ترک تحصیل کنند. بچه‌هایی که از خانه فرار می‌کنند به امید این که به یک سرپناه دیگر و تحت کنترل بروند فرار نمی‌کنند. آن‌ها که از خانه فرار می‌کنند حتماً از این گونه مؤسسات نیز فرار می‌کنند. احتمال این که با وجود این مؤسسات نوجوانان برای فرار از خانه ترغیب شوند کم است.

— با تشکر از لطف شما که وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید.

چندی بعد برای بازدید از کانون دختران رهسپار آن جا شدیم. بعد از عبور از اتاق نگهبان وارد یک راهرو شدیم که در دو طرف آن اتاق‌های بخش اداری قرار داشتند. بعد از خروج از آن جا وارد محوطه‌ی باز کانون شدیم که در سمت راست آن کتابخانه و در سمت چپ آن گلخانه قرار داشت. در محوطه میزهای شطرنج و تئیس روی میز و یک تور والیبال به چشم می‌خورد. باغچه‌های گلکاری شده در گوشه و کنار دیده می‌شدند. از محوطه گذشتیم و به ساختمان اصلی رسیدیم. در مدخل آن دفتر خانم مدیر قرار داشت و در جهت مخالف سرویس بهداشتی و آشپزخانه به چشم

می‌خورد. در سمت چپ وارد خوابگاه دختران شدیم. صدای تلویزیون همراه با هیاهوی بچه‌ها به گوش می‌رسید. تخت‌های دو طبقه در دو ردیف در کنار هم قرار گرفته بودند. دختران در گوشه و کنار مشغول بافتنی بافتن بودند و با هم صحبت می‌کردند. در آن جا احساس آرامش حکمفرما بود. فضای کوچک آن‌جا مانند یک مدرسه شبانه‌روزی بود. محیط آرامی که چند دختر پرسرو صدا و شلوغ در کنار هم روز و شب را می‌گذرانند و کم‌تر احساس می‌کردند که دوران محکومیت خود را سپری می‌کنند. دختران راضی از وضعیت جدید خود به درد دل می‌پرداختند. آن‌ها از خودشان تعریف می‌کردند و با یک سؤال «تورا برای چه به این‌جا آورده‌اند؟» شروع به صحبت می‌کردند. اکثراً به دلیل اعتیاد به مواد مخدر و داشتن روابط نامشروع و ممدودی، به دلیل سرقت در آن جا بودند. یکی از دختران برایمان تعریف می‌کرد که با پدرش از شمال به تهران آمده بود تا در منزل فردی کار کند و او از فروشگاه صاحبخانه چک چند میلیون‌ری را سرقت کرده بود و دختر دیگری می‌گفت از خانه فرار کرده و با تیپ پسرانه به جمع معتادین پیوسته است و به کسانی که می‌خواهند خلافکار شوند توصیه می‌کرد که اول از هروئین شروع کنند. بسیار دلمان شکست. با خود فکر می‌کردیم که چرا باید دختر معصوم و پاکي مثل او با این سن و سال کم مواد مخدر را به این راحتی استعمال کند و قبح این عمل برای او روشن نباشد. داستان زخمی دختر دیگری نظرم را به خود جلب کرد. از او دلیل این زخم‌ها را پرسیدیم، می‌گفت وقتی در اوین سوده است با خرده شیشه شکسته شده و سیگار خودزنی کرده است و وقتی از او پرسیدیم که چرا این کار را کردی؟ لیخند تلخی زد و اشک در چشمانش جمع شد و رفت. در جرائم ارتکابی از سوی دختران اکثراً پسران نیز یک‌طرف قضیه بودند، روابط نامشروع یا باند‌های مواد مخدر و فحشا و یا سرقت. کم‌تر دختری بود که به تنهایی جرمی را مرتکب شده باشد. بعضی از دختران فضا و مکان کانون را مطلوب نمی‌دانستند و می‌گفتند این جا جای بچه‌ها است و مشکلمان را نبودن سیگار مطرح می‌کردند. دختر دیگری که ابتدائاً از خانه فرار کرده بود و بعد سایر جرائم نیز به تبع آن گریبانگیرش شده بود، با لذت تمام از فرار از منزل صحبت می‌کرد و کانون خانواده را مأمنی برای خود نمی‌دانست. او می‌گفت شب‌ها را در پارک‌ها، خیابان‌ها و یا هر خانه‌ای که درش باز باشد می‌گذرانم. البته خانه‌هایی که در آنجا نوجوانی یا جوانی هم سال آن‌ها بوده و پدر و مادر آن‌ها در منزل حضور نداشتند. او علت فرار از خانه را ضرب و جرح برادرش بیان می‌کرد و دیگری پدرش را مقصر می‌دانست.

وقتی با این دختران صحبت کردیم غم دردهای آن‌ها را به واقع احساس نمودیم و شاید بیش‌تر و بهتر از خودشان وضعیتشان را درک کردیم. سوالاتی برایمان مطرح شد که چرا باید دخترانی در سنین آن‌ها منزل و بستر خود را به سنگفرش‌های پارک‌ها و خیابان‌ها و دستشویی‌های اماکن عمومی و منزل هر دوست و آشنا

و یا هر غریبه‌ای ترجیح دهند؟ چرا آثار ندامت و پشیمانی در چهره و سکنات آن‌ها دیده نمی‌شود؟ چرا با لذت از فرار از خانه صحبت می‌کنند؟ چرا از اعمالی که انجام داده‌اند با سرخوشی و غرور و شاید افسوس آن روزها که «چه خوش بودند» تعریف می‌کنند؟

برای یافتن پاسخ سؤالاتمان صحبتی دوستانه با یکی از اساتید محترم حقوق جزا در دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی داشتیم.

ایشان بیان داشتند: «نمی‌توان به واقع گفت که چه جرائمی مختص دختران است و برای این که جرائم اختصاصی آن‌ها را بیابیم، نیاز به کارهای پژوهشی وسیعی داریم اما در کل عوامل اجتماعی - سیاسی - فرهنگی عوامل موثری هستند که فرد را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهند، هیچ عاملی مطلقاً باعث ایجاد جرم نمی‌گردد. عوامل مختلف در کنار هم و در دراز مدت در فرد تأثیر گذاشته و در نهایت مجموعاً باعث بروز بزه‌ی از جانب او می‌شوند، اما دختران به خصوص دخترانی که از خانه فرار می‌کنند، دخترانی

● به طور کلی فرار از خانه، ریشه‌ها

و عللی دارد که نمونه‌ی آن

تبعیض، محرومیت از محبت

یا زیادی محبت و در نهایت

جدایی پدر و مادر است.

هستند که تحت تعلیم و تربیت صحیحی قرار نگرفته‌اند و قبح عمل به آن‌ها آموخته نشده است، آن‌ها به واقع نمی‌دانند چه اعمالی زشت و قبیح هستند پس دست به هر کاری می‌زنند. به آن‌ها حجب و حیا آموخته نشده پس وقتی اولین بار این پرده را می‌درند و از خانه فرار می‌کنند دیگر برایشان مهم نیست به کدام خانه می‌روند و در کدام گوشه‌ای از شهر شب را به صبح می‌رسانند. دختران در خصوص انجام جرم کم‌تر اتفاق می‌افتد که به تنهایی دست به ارتکاب جرم زنند، آن‌ها علی‌الاصول مرتکب معاونت در جرم می‌شوند و در مورد مواد مخدر نیز به علت این که پوشش آن‌ها از پسران و مردان در حمل و نقل مواد بهتر است و کم‌تر مورد سوءظن قرار می‌گیرند در خرید و فروش و همین‌طور استعمال مواد موفق‌ترند. البته عامل و یا بهتر بگوییم عوامل ارتکاب این گونه جرائم توسط آن‌ها نیز متفاوت است عدم تربیت درست، طلاق، فقر و... لازمه جرائم منکراتی که البته این اصطلاح به غلط در حقوق ما وارد شده است زیرا که تمام جرائم منکر هستند و خلاف قانون، و در واقع

● متأسفانه ایجاد کانون و تربیت برای جوانان، بیش تر نوعی مسکن است. بچه‌ها وقتی به آن جا می‌روند نه تنها بهتر نمی‌شوند بلکه همانند سازی می‌کنند و از هم می‌آموزند.



همان جرائم منفی عفت هستند که شامل زنا - لواط - مساحقه - قوادی و... می‌باشند، نیز بودن و حضور یک زن می‌باشد بنابراین این جرائم نیز در خصوص دختران مطرح است.»

همچنین در کانون با مسئولین بند نسوان به صحبت پرداختیم.

آن‌ها مهم‌ترین مشکل خود را اشتغال مددجویان به کار و حرفه ذکر می‌کردند و بیان می‌داشتند که این مشکل برای پسران تا حدودی مرتفع شده است، زیرا با تأسیس کارگاه سفال و قسمت‌هایی برای مکانیکی و صافکاری و غیره عده بسیاری از آنان مشغول به کار شده‌اند اما این مشکل برای دختران کماکان باقی است. اشتغال به حرفه باعث می‌شود که بسیاری از اختلال‌های رفتاری از قبیل پرخاشگری - خودزنی - ناسازگاری و برخورد‌های ناشایست با یکدیگر تا حد زیادی تقلیل یابد.

مسئولان درصدد برپایی کارگاه خیاطی برای دختران بودند تا اوقاتشان را منظم‌تر و پرتمرتر بگذرانند و همین‌طور یافتن یک گروه مجرب علمی برای ادامه‌ی تحصیل مددجویان نیز از برنامه‌های آتی آنان بود چرا که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها ترک تحصیل کرده بودند و شاید این نیز عاملی از عوامل به انحطاط کشیده شدنشان بود.

برای یافتن راهکارهای دقیق علمی و بررسی واقعیت‌های مسئله «بزهکاری دختران» با آقای دکتر اصغر کیهان‌نیا متخصص در امور جرم‌شناسی و روان‌شناسی به صحبت پرداختیم:

- دختران بیش تر چه جرائمی مرتکب می‌شوند؟ - براساس آنچه که من تحقیق کرده‌ام جرائم دختران

می‌کنند، معرفی می‌نمایند.

- آیا فرار از خانه به تنهایی جرم محسوب می‌شود؟ چه عواملی سبب فرار از خانه می‌شوند؟

- در قانون جرمی به عنوان فرار از خانه نداریم. به طور کلی فرار از خانه ریشه‌ها و عللی دارد که از آن جمله تبعیض، محرومیت از محبت یا زیادی محبت و در نهایت جدایی پدر و مادر را می‌توان نام برد. در اثر جدایی، بچه‌ها توسط پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه و... سرگردان می‌شوند و چون نمی‌توانند خودشان را با شرایط آن‌ها تطبیق دهند، از خانه خارج شده و فرار می‌کنند. در واقع وقتی علت فرار را پیدا می‌کنیم، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که این بچه مرتکب جرم شده است. زیرا در حقیقت حرکتی انجام داده است که احساسی - عصبی است و دست خودش نمی‌باشد.

- به نظر شما کنترل بیش از حد پدر و مادر می‌تواند باعث فرار بچه از خانه شود؟

- به یک نفر گفتند که لب پشت بام نرو، می‌آفتی. آن قدر عقب عقب رفت که از آن لبه پشت بام افتاد. تا ۵۰، ۶۰ سال پیش می‌گفتند که بچه‌ها نباید دچار کمبود عاطفه شوند و بچه‌ها را نباید رها کرد. از آن به بعد این فکر تقویت شد که از بچه‌ها باید مواظبت کرد و آن‌ها را باید بیش از حد کنترل نمود. بالتبع بیش از حد کنترل کردن و بیش از حد بکن نکن کردن، نوعی مقاومت در بچه به وجود می‌آورد. در بچه‌های که نیاز به تحرک و هیجان دارد، در آپارتمان زندگی می‌کند و نمی‌تواند انرژی‌اش را خالی کند. بنابراین برای برآوردن این نیاز از خانه فرار می‌کند و واکنش نشان می‌دهد. در واقع بچه برای این که آزادی بیشتری داشته باشد فرار می‌کند. منتها از آزادی تفسیر بدی کرده است. گاهی هم فرار نوعی اعتراض است. این بچه‌ها دو اعتراض دارند: ۱- به مسائل اجتماعی، محیط و دولت به دلیل امکاناتی که انتظار داشتند دولت در اختیارشان قرار دهد. ۲- به پدر و مادر و با فرار خود می‌خواهند به نوعی از پدر و مادر انتقام بگیرند. ضمناً بچه‌هایی که به خاطر محرومیت از پدر یا مادر یا جدایی آن‌ها از یکدیگر در این طرف و آن طرف سرگردان شده‌اند، احساس قربانی بودن دارند و بدین دلیل فرار می‌کنند تا به پدر و مادر خود بگویند که ما قربانی اشتباه شما شدیم.

- پدر و مادر جهت جلوگیری از این گونه مسائل باید چگونه برخورد کنند؟

- فردی از دیگری پرسید: «کدام» درست است یا «کدام»؟ گفت: «هیچکدام». گفت: «یعنی چه؟» گفت: «خیرالامور اوسطها» یعنی نه آن قدر بی‌اعتنا باشیم که فرزندان را رها کنیم و نه آن قدر کنترل بیش از حد داشته باشیم که مشکل آفرین شود. فرار بچه‌ها از خانه تنها به طبقات فقیر تعلق ندارد. خیلی از خانواده‌های ثروتمند

بیش تر لباس دزدی است. یعنی یک بخش از نیازهای خود مثل کیف و کفش و لباس را از فروشگاه‌ها می‌دزدند. این نوع جرم در زمانی است که در منزل هستند و با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند. اما وقتی از منزل بیرون می‌روند و تعلق خاطری ندارند، بیش تر توسط گروه‌های آلوده اجتماع به دام می‌افتند. گروه‌های آلوده اجتماع که معمولاً یا هم سن و سال‌های آن‌ها هستند یا کسانی که بزرگ‌تر هستند و در زمینه مواد مخدر حرفه‌ای می‌باشند، این دختران را به داخل خود جذب می‌کنند و دخترها هم چون به نسبت پسرها پوشش بهتری برای حمل مواد مخدر دارند و می‌توانند این مواد را در لباس‌هایشان مخفی نمایند و کم‌تر مورد تجسس قرار می‌گیرند، برای این کار مناسب‌تر هستند. بنابراین ابتدا به عنوان خرید و فروش مواد مخدر اجیر شده و به خدمت گرفته می‌شوند و تدریجاً کسانی که آن‌ها را اداره می‌کنند برای این که دختران در این کار و حرفه باقی بمانند آن‌ها را معتاد می‌کنند و بعد از اعتیاد است که این‌ها داخل این مجموعه که کارشان خرید و فروش مواد مخدر است باقی می‌مانند. جرائمی مثل دوچرخه دزدی یا دزدیدن ضبط صوت ماشین و... بیشتر تر متعلق به پسرهاست و دختران عموماً در محدوده‌ی خرید و فروش مواد مخدر گرفتار می‌شوند. گاهی اوقات هم دیده شده است که دختران خانه‌ها را شناسایی می‌کنند و به عنوان راهنمایی اولیه، این خانه‌ها را به افرادی که به صورت تیمی و گروهی سرقت

هستند که بچه‌هایشان فرار می‌کنند. این بچه‌ها چون امکانات مالی دارند به کشورهای دیگر فرار می‌کنند. این‌ها هم به دلیل بی‌اعتنایی پدر و مادر این کار را می‌کنند. پدر مسافرت است، عیاش است، پدر و مادر سرگرمی‌های غیر مفید دارند، بنابراین به بچه‌ها توجه کافی نمی‌کنند و در نتیجه بچه‌ها فرار می‌کنند. چندی پیش من با دو دختر فراری صحبت می‌کردم. آن‌ها با دو پسر قرار می‌گذارند که به ترکیه بروند تمام جواهرات پدر و مادرشان را که حدود ۱۵ میلیون تومان بود سرقت کرده و می‌فروشند. وقتی علت را از آن‌ها سوال کردم، پدر و مادرشان را به بی‌اعتنایی و بی‌توجهی متهم می‌کردند؛ می‌گفتند که پدرشان سرگرمی‌هایی در کرج دارد و در آنجاست و به آن‌ها رسیدگی نمی‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که دائماً در خانه بمانند و درس بخوانند و عبادت کنند. بدون این که خودش وقتی را صرف آن‌ها نماید. این‌ها مواردی هستند که اتفاق افتاده‌اند و ملموس می‌باشند. من همیشه به پدر و مادرها می‌گویم که تنها به فکر جسم بچه‌هایتان نباشید. تنها به این فکر نکنید که جنبه‌های اقتصادی بچه‌هایتان را تأمین نمایید و جسمشان را رشد کنید، سعی کنید روح و روان آن‌ها را سالم نگه دارید. برای این کار پدر و مادر باید بسیار مطالعه کنند. پدر فکر نکند که چند تا ساختمان بسازد بهتر است یا مادر فکر نکند که باستوریزه و ویتامینیزه فرزندش را بار بیاورد. بلکه به این فکر کنند که فرزندشان روحاً چه نیازی دارد و چه طور باید به او توجه شود.

- پس با توجه به گفته‌های شما نتیجه می‌گیریم که بزهکاری به فشر خاصی از جامعه تعلق ندارد؟

- بله، نوع جرایم با هم فرق می‌کنند. بزهکاری اطفال در طبقه مرفه یک نوع بزهکاری است مثلاً موبایل همدیگر را می‌دزدند و یا وسایل گران قیمت همدیگر را می‌دزدند و صرف اعتیاد می‌کنند. در طبقه پایین و فقیر در حد یک دوچرخه دزدی یا دزدیدن ضبط صوت است. اما در هر حال در هر دو قشر جرم هست. اما اگر بخواهیم اندازه از تکاب جرم را در نظر بگیریم، در طبقه فقیر بیشتر است چون اقتصاد نقش عمده‌ای در بزهکاری از جمله سرقت دارد.

- چرا دخترانی که از خانه فرار می‌کنند، علاقه دارند، با تیپ پسرانه ظاهر شوند؟

- دو علت دارد: ۱- علت روانی، به این معنا که بچه از دختر بودن خود ناراحت است و این امر خود دو دلیل دارد: دلیل اول این که در ایران پسرها بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند به خصوص در طبقات پایین. پدر و مادر به پسر بیش‌تر توجه می‌کنند و این امر در مغز دختر باقی می‌ماند، دلیل دوم این است که پسر آزادتر است و می‌تواند دیر به خانه بازگردد، می‌تواند به خیابان برود و تحت کنترل نیست. این دو دلایل روانی هستند که در ذهن دختر به دلیل رفتاری که پدر و مادر با او می‌کنند باقی می‌ماند. ۲- علت دیگر این است که نوع عملی که دختر انجام داده عملی است گستاخانه و جسورانه و از نوع اعمالی که بیش‌تر پسرها انجام

می‌دهند و دخترها با این کار می‌خواهند به طور غیر مستقیم بگویند که ما از پسرها چیزی کم نداریم با توجه به آن ذهنیتی که از قبل داشته‌اند.

- وقتی دختری از خانه فرار می‌کند عمده‌ترین مشکلی که در جامعه با آن برخورد می‌کند چیست؟

- عمده‌ترین مشکل این است که دختر طعمه‌ای است برای امور جنسی. یعنی این‌ها در مقابل مردانی قرار می‌گیرند که نیازهای مادی و عاطفی آن‌ها را برآورده می‌سازند بنابراین تن به این کار می‌دهند. مسئله دوم این است که چون فقیر و بی‌پول هستند و پول به آن‌ها اعتبار و قدرت و امکان مانور می‌دهد بنابراین در جاهایی قرار می‌گیرند که بتوانند پول به‌دست آورند، یکی از آسان‌ترین راه‌ها همین خرید و فروش مواد مخدر است.

- علت خودزنی‌ها در ندامتگاه‌ها را چه می‌دانید؟

- خودزنی هم علت روانی دارد. شما حتماً «سوء قصد» را شنیده‌اید، من به شما سوء قصد دارم یعنی آن قدر از دست شما عصبانی هستم که به شما سوء قصد دارم. گاهی هم فرد به خودش سوء قصد پیدا می‌کند. مثل خودکشی یا خودزنی. موقعی فرد خودکشی می‌کند که آن قدر از دست خودش عصبانی و کلافه است، آن قدر از اعمال و رفتار خودش ناراحت است که نمی‌تواند کنش‌ها و واکنش‌های خود را کنترل کند و دست به خودکشی می‌زند. در مورد خودزنی هم همین‌طور است. آن قدر فرد از دست خود ناراحت و عصبانی هست که خود را می‌زند. در حقیقت به قول روان‌شناسان دچار عناد به خود است یعنی دشمن خود شده است و به این علت خود را می‌زند که می‌گوید: این تن و این وجود نیاز به تنبیه دارد که چرا این کارها را می‌کند. وقتی فرد وارد ندامتگاه مثلاً کانون اصلاح و تربیت می‌شود در آن جا تازه متوجه می‌شود که عملش زشت بوده است و سرنوشتش تباه شده است بنابراین خودزنی او به این دلیل است که از خودش ناراحت و عصبانی است. دلیل دیگر این که بچه‌ها نیاز به رضایت خاطر دارند. هر انسانی نیاز به رضایت خاطر دارد. حال اگر احساس بیهودگی کند، از خود بی‌خود می‌شود و دست به خودزنی می‌زند. فرض کنید شما یک تابلو بکشید، یک فرش ببافید، یک بلوز بدوزید، وقتی تحسین و تمجید می‌شنوید خودتان هم رضایت خاطر پیدا می‌کنید. همین رضایت خاطر باعث می‌شود که میل به تخریب در شما کم‌تر شود. چون ما هر چند که از خودمان راضی باشیم و احساس بیهودگی نکنیم خوشبخت‌تر و آرام‌تر هستیم.

- ولی به نظر نمی‌رسد که بچه‌ها از اعمال خود پشیمان باشند و ظاهر آن‌ها حاکی از خشنودی آن‌ها بود؟!

- دو علت دارد: ۱- می‌خواهند پز بدهند و بگویند که ما حق داشتیم که این کار را کردیم. این ادعای حق داشتن نشان دهنده انتقام‌گیری از طبیعت و جامعه و محیط‌شان است. می‌گویند آن چه که ما می‌خواستیم،

پدر و مادر و محیط به ما ندادند پس به زور می‌گیریم. می‌گویند ما محبت می‌خواهیم، پول، و آسایش و رفاه می‌خواهیم، چون محیط و جامعه به ما نمی‌دهد بازور خودمان می‌گیریم. البته این در حد تعقل نیست. ۲- تکرار جرم قبح آن‌ها را از بین می‌برد. وقتی یک بزه بیش از حد تکرار شود جوان از نصیحت‌پذیری خارج می‌شود. به همین علت من هر وقت به کانون اصلاح و تربیت می‌روم هیچ‌وقت آن‌ها را نصیحت نمی‌کنم. چون وقتی آن‌ها وارد کانون می‌شوند از خدمتکار دم در تا رئیس مؤسسه آن‌ها را نصیحت می‌کنند آن‌ها گوششان از بابت نصیحت پراست. این بچه‌ها معمولاً نیاز به همدلی و همدردی دارند. هیچ کس به آن‌ها نمی‌گوید که چطور شد که تو تصمیم گرفتی این کار را بکنی و به این جا بیایی؟ همه می‌گویند چرا این کار را کردی؟ و این چراها آن قدر در گوششان تکرار شده که اصلاً نسبت به کارشان احساس ندامت نمی‌کنند.

- به نظر شما چرا جرایم منکراتی در جامعه ما این قدر افزایش پیدا کرده است؟

- روش غلط است. «الانسان حریص علی ما منع» یعنی انسان حریص است نسبت به چیزی که از آن منع می‌شود. در مورد مثال آن دو دختر که برایتان گفتم، وقتی تأکید بشود که خانه - درس - عبادت، همین امر باعث می‌شود که این‌ها نسبت به انجام عمل خلاف حریص بشوند. به طور کلی ما در روشمان غلط عمل کرده‌ایم. روش‌های ما دیکته‌ای و دستوری است. هرگز ننشسته‌ایم به یک دختر تفهیم کنیم که معاشرت‌های ناصواب و نامشروع توهین به جسم و شخصیت تو است. هیچ وقت به یک زن این امر را تفهیم نکرده‌ایم که اقتدار و شخصیت تو این نیست که عمل ناصوابی را انجام دهی. همیشه گفته‌ایم این عمل منکر است ولی هیچ‌گاه دلیل آن را نگفته‌ایم. مثلاً دختر و پسرهای ما در ماهواره شاهد روابط دختر و پسر در خارج از کشور هستند. کتاب‌های متعددی در این زمینه خوانده‌اند و نیاز دارند که با هم معاشرت داشته باشند. من این مسئله را با مسئولین صدا و سیما هم در میان گذاشته‌ام و به صراحت جلوی تمام تهرانی‌ها گفته‌ام که این همه پسر و دختر با هم روابط نامشروع دارند البته منظور رفت و آمدهای نامشروع است بدون این که صیغه شده باشند یا شرعاً با هم ازدواج کرده باشند. این‌ها به این جهت آمد و آمد می‌کنند که بفهمند چه موقع با هم ازدواج کنند. این امر در جامعه ما وجود دارد اما برای ما تبدیل به تابو شده است. می‌خواهیم بگوییم که در جامعه اسلامی ما چنین اتفاقی نمی‌افتد. اما حقیقت این است که این عمل پسر و دخترها به اعتراض انجام می‌گیرد و می‌خواهند بگویند که ما تابع نیستیم. چون کسی به روش درستی با این‌ها صحبت نکرده است. مادرش به او گفته بد است، پدرش به او گفته که بد است ولی او می‌داند که احتمالاً پدرش با یک دختر یا یک زن صحبت می‌کند یا دو زن دارد. و این امر باعث می‌شود که دیگر قبچی برایش نداشته باشد.

بقیه در صفحه ۶۴

مدیریت خانواده

در این شماره (پایانی) از مدیریت خانواده به بحث درباره‌ی شیوه‌های علمی تشکر کردن، انتقاد کردن و بحث کردن از دیدگاه دانش ارتباطات می‌پردازیم.

الف - تشکر کردن:

در قرآن کریم آمده است که هر کس (از خدا) تشکر کند به سود خودش این کار را کرده است.^۱ به گفته‌ی شاعر: شکر نعمت نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند در مدیریت نیز ثابت شده است که هرگاه از کسی بابت کار خوبی که برای ما انجام داده است تشکر کنیم، باز هم آن کار را خواهد کرد و بر اثر تکرار کارش روز به روز بهتر و بهتر خواهد شد. هر یک از افراد خانواده‌تان با دیگران که برای شما کار مطلوبی را انجام می‌دهند از آنها تشکر کنید. البته هر کار آدابی دارد که اگر مطابق آن‌ها انجام شود، اثر آن به مراتب نیکوتر و پدیدارتر خواهد بود. حال ببینیم آداب تشکر چیست:

۱- تشکر را به صراحت و با لحن رسا بیان کنید. واضح و شمرده و با لحن خوشایند و توأم با لبخند از دیگران تشکر کنید.

۲- به هنگام تشکر اسم طرف را بگویید. نام هر کس برای او شیرین‌ترین کلام است، به خصوص اسم کوچک که معمولاً پدر و مادر تعیین کرده‌اند و تا آخر عمر به همین اسم فرزندشان را صدا می‌زنند. به گفتن یک «مرسی» خشک و خالی اکتفا نکنید. بگویید: پروین، دستت درد نکند- علی جان، خیلی ممنوم- ترانه جان، کارت خیلی خوب بود، واقعاً تشکر می‌کنم...

۳- به هنگام تشکر به چشمان طرف مقابل نگاه کنید. هیچ چیز جای یک نگاه محبت‌آمیز و سرشار از قدردانی و تشکر را نمی‌گیرد.

۴- اگر می‌توانید شما نیز کار خوبی که درخور تشکر و قدردانی باشد برای طرفتان انجام دهید. به عبارت دیگر، به کسی که کار مطلوب برایتان انجام داده است به

نوعی پاداش مناسب بدهید. در مورد تشکر ذکر چند نکته دیگر نیز حائز اهمیت است:

- توقع تشکر و قدردانی از دیگران نداشته باشید. شما کار خوب را برای رضای خدا بکنید و مطمئن باشید کارخوبتان بی پاسخ و پاداش نخواهد ماند.

تو نیکی می‌کن و در دجله‌انداز که ایزد در بیابانت دهد باز به تعبیر خداوند متعال در قرآن کریم، مردان خدا بابت احسان و نیکی‌هایشان «نه پاداشی می‌طلبند و نه توقع تشکری دارند»^۲ اگر همیشه در مقابل کار خوبتان توقع قدردانی از دیگران داشته باشید، چه بسا که آن را دریافت نکنید و ناراحت و دل‌سرد شوید.

- تشکر را باید فوری بعمل آورد. مثل هر کار خوب دیگر، تشکری که دیر انجام شود تأثیر مطلوب‌تر را از دست خواهد داد و رنجشی را که بر اثر تأخیر در تشکر پدید آورده است به‌طور کامل نخواهد زدود. از امامان معصوم روایت شده است که هیچ کار خوبی کامل نمی‌شود، مگر به سه چیز: شتاب کردن در آن، کوچک شمردن آن و پوشیده نگه داشتن آن.

- تشکر نیز مانند هر کار خوب از تباطوی دیگر بهتر است یا خلاقیت و نوآوری توأم باشد تا اثر نیکویش چند برابر گردد. همراه با تشکر تان یک شاخه گل تقدیم کنید؛ یک کارت تشکر یا یک شعر زیبا بفرستید. اگر هنری مثل نقاشی یا خوشنویسی و مانند این‌ها در خود سراغ دارید از هنر تان برای قدردانی از زحمات دیگران استفاده کنید. اثر این گونه تشکرها خیلی عمیق و پایدار است و چه بسا طرف شما همین هدیه ساده و کم خرج اما صمیمانه و هنرمندانه‌تان را تا آخر عمر به‌عنوان یادگاری نزد خود نگه دارد و هر بار با یک نگاه به آن خاطره حقیقت‌ساز از تشکر هنرمندانه و ابتکاری شما را پیش خود زنده کند.

ب - انتقاد کردن:

انتقاد کردن کار آسانی نیست و اگر با دانش و تکنیک لازم توأم نباشد باعث به هم خوردن ارتباطات و حتی دشمن تراشی خواهد شد. هر وقت می‌خواهید از کسی

انتقاد کنید، حتماً باید نظر ارشادی و اصلاحی داشته باشید و گرنه بهتر است لب فرو بندید و وارد این میدان پرخطر نشوید.

۱- انتقاد باید به‌طور کاملاً محرمانه و دور از چشم دیگران انجام شود. هیچ‌گاه از همسر تان در حضور فرزندان خود یا دیگران انتقاد نکنید. هیچ وقت از فرزندان در حضور همسر یا سایر اعضاء خانواده انتقاد نکنید. انتقاد باید به‌صورت «تن به تن» صورت گیرد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «انتقاد شما در جمع نوعی تنبیه و تحقیر است»

شما که خدای نکرده قصد تحقیر یا تنبیه کسی را ندارید، بلکه هدفتان اصلاح رفتار دیگران است.

۲- پیش از بیان انتقاد، کلام محبت‌آمیزی بر زبان بیاورید. لبخندی بزنید، خوش و بشی بکنید، از کار خوبی که طرف شما بعداً انجام داده است تعریف کنید. از آنجا که انتقاد به هر صورت تلخ است، سفارش می‌شود که پیش از دست زدن به آن کام طرفتان را قدری شیرین کنید.

۳- از عمل انتقاد کنید نه از عامل. به طرفتان نگوید که بی‌عرضه است، مسئولیت سرش نمی‌شود، حال کار ندارد، دست و پا چلفتی است و... این گونه سخنان اهانت به شخصیت افراد است نه انتقاد سازنده از آن‌ها. در عوض بگویید: «این جای کارت اشتباه بود؛ این نکته را در نظر نگرفتی؛ این کار تو یک عیب داشت؛ و...»

۴- راه‌حل‌های معقول و عملی پیشنهاد کنید. حال که درد را گفتید درمان را هم بگویید. مخاطب شما چه کند تا عیب کارش برطرف شود؟ چه راه‌حلی برای رفع مشکل او پیشنهاد می‌کنید؟

۵- برای هر خطا فقط یک انتقاد کافی است. انتقاد به اندازه کافی تند و تیز هست و شخص را ناراحت می‌کند. عجلاناً یک انتقاد کافی است. کار را از این که هست پیچیدتر نکنید. طاقت و تحمل طرفتان را هم در نظر بگیرید. سایر انتقادها را بگذارید برای بعد.

۶- با لحن دوستانه انتقاد خود را پایان دهید. کاری نکنید طرفتان با ذائقه تلخی از شما جدا شود. یک



هما آشیان رایانه

با ما جهت حراست از اطلاعات با ارزش خود مشاوره فرمایید.

ما آماده‌ایم تا با ارائه خدمات ویژه کامپیوتری شما را:

- در انتخاب سخت‌افزار و نرم‌افزار مناسب و با قیمت مناسب.
- طراحی کلیه سیستم‌های اداری و تجاری.
- آموزش کاربران کامپیوتر در کلیه سطوح به صورت خصوصی.
- درک صحیح از توانایی‌های کامپیوترتان.
- ارائه‌کننده تجهیزات حرفه‌ای گرافیک و انیمیشن.
- یاری رسانیم.

شرکت هما آشیان رایانه
تهران، خیابان ایرانشهر
جنوبی، کوچه نمازی، پلاک ۲۲، واحد ۱۱.

تلفن و نمابر: ۸۸۴۸۷۱۷

۴ - موضع خود را به آرامی و به دقت بیان کنید. لحن دوستانه و ملایمی بکار ببرید. مبدا رفتار و گفتار تان با او به صورت معادل اندر سفیه باشد. مخاطب خود یا حرف‌هایش را مورد ریشخند و تمسخر قرار ندهید. به هیچ وجه به او یا کس دیگر توهین نکنید. سخنان خود را به‌طور واضح و شمرده و با ذکر دلیل و برهان و شواهد کافی و با استفاده از آمار و ارقام روز آمد و دقیق به زبان آورید. گهگاه کمی مکث کنید تا اگر می‌خواهد از شما سؤال کند. او را به سؤال کردن بیش‌تر تشویق کنید.

۵ - اصرار نداشته باشید صددرصد برنده شوید. جز خداوند تبارک و تعالی هیچ کس دیگر حقیقت محض را نمی‌داند و نباید چنین ادعایی را به زبان بیاورد. دانایان زمانه فقط جلوه‌هایی از حقیقت را می‌دانند نه مقام آن را. مواضع علمی داشته باشید. اگر واقعاً سخنان شما منطقی‌تر و مستدل‌تر باشد رجزان موضع شما برای مخاطبتان روشن خواهد شد ولی سعی نکنید او را وادار به اعتراف به خطا بکنید. هیچ کس دوست ندارد به شکست خود در بحث اعتراف کند.

۶ - برای طرفتان راه فرار بگذارید! مثلاً بگویید شاید او به همه اطلاعات و ارقام لازم در این مورد دسترسی نداشته است. راهی را پیشنهاد کنید که او بتواند خود را تیرنه کند و از شکست برهاند. بگویید و بگذرید. مطمئن باشید او درباره حرف‌های شما فکر خواهد کرد و به تدریج به حقانیت موضع شما معترف خواهد شد. حتی اگر دیدید روزی او موضع شما را بعنوان موضع قوی خودش در بحث با دیگران عنوان می‌کند و همان دلایل و مثال‌های شما را به عنوان شاهد بحث خود می‌آورد تعجب نکنید. این خصلت بنی آدم است!

با این گفتار، سلسله مقالات مدیریت خانواده را به پایان می‌بریم و امید داریم در آینده به خواست خدا مطالب سودمند دیگری را به خوانندگان سخن سنج مجله تقدیم کنیم.

پانوشت:

۱ - آیه ۱۲ از سوره لقمان (۳۱)

۲ - آیه ۱۹ از سوره دهر (۷۶)

۳ - آیه ۴۶ از سوره عنکبوت (۲۹)

سخن ملایم و دلپذیر برایش بگویید. بگویید که همیشه دوستش خواهید داشت. بگویید که دلسوز او هستید. بگویید که بهتر است شما عیب او را گوشزد کنید تا کسان دیگر...

ج - بحث کردن:

برای چه می‌خواهید با دیگران بحث کنید؟ اگر هدفتان واقعاً ارشاد و اصلاح اوست مانعی ندارد به شرطی که با استفاده از تکنیک‌های شناخته شده ارتباطی به این کار دست بزنید. ولی اگر فکر دیگری در سرتان هست پیشنهاد می‌کنم از شر این کار بگذرید! ارزشش را ندارد. در قرآن کریم به مؤمنان سفارش شده است که جز یا روشی نیکو با اهل کتاب وارد بحث دینی نشوند. با داناتر از خود نیز بحث نکنید چون به قول سعدی «هر که با داناتر از خود بحث کند تا بداند که داناست، بداند همی که نادان است» حال ببینیم فنون ارتباطی بحث کردن چیست؟

۱ - بگذارید طرف مقابل موضع خود را کاملاً تشریح کند. شما خوب گوش کنید و استدلال‌های او را به دقت بسنجید. توجه کنید و ببینید نقاط قدرت و ضعف استدلال او از چه قرار است. چه شواهدی برای توجیه بحث خود ارائه می‌دهد؟ آمار و ارقام مورد استناد او تا چه اندازه معتبر و روز آمد است؟ حرف حساب او چیست؟

۲ - سؤال کنید. برای این که موضع طرفتان را بهتر درک کنید از او سؤال کنید. از او بخواهید بیش‌تر برایتان توضیح بدهد و نکات ابهامی را که ممکن است داشته باشید برایتان روشن کند.

۳ - پیش از پاسخ دادن کمی تأمل کنید: یکی دو ثانیه یا کمی بیش‌تر. معنی تأمل شما این است که دارید درباره‌ی مطالب او فکر می‌کنید، چون ارزش فکر کردن دارد. اگر بدون تأمل در مقام پاسخ‌گویی برآیند معنایش این خواهد بود که اصلاً به حرف‌های او توجهی نکرده‌اید و فقط می‌خواهید حرف خودتان را بزنید.

سعدی می‌گوید:

مزن بی تأمل به گفتار دم

نکو گوی گر دیر گویی چه غم؟

جنبش زنان در غرب ۳

شیده شادلو

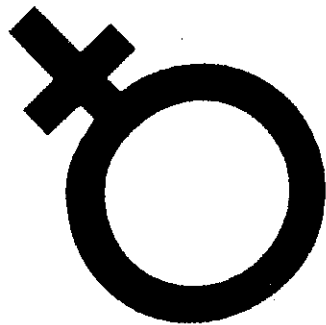
بخش سوم از سلسله مقالات مربوط به جنبش فمینیسم در غرب، به جنبش‌های اجتماعی زنان و همگرایی بین‌المللی زنان اختصاص یافته، که در این شماره خواهید خواند:

۳- تاثیر ساختار سیاسی نظام سرمایه‌داری بر زنان

تحول‌های سیاسی سرمایه‌داری، به جریان‌هایی اشاره دارد که طبقه‌ی بورژوازی برای مقاصد خود به راه انداخت. این تحول‌ها در کنار تحول‌های اجتماعی و اقتصادی قابل طرح می‌باشند که در مجموع تحت عنوان انقلاب بورژوازی نامیده شد و لیبرالیسم به عنوان ابزار توجیه آن به کار رفت. پروسه اعطای حقوق مدنی و شهروندی به افراد که طی یک سلسله مراتب و به‌طور تدریجی صورت گرفت ناشی از تفکرات انسان‌گرایانه لیبرالیسم و بورژوازی بود. منتها این پروسه در بطن خود تضادهای بسیار عمیقی پروراند و از آنجایی که سرمایه‌داری جوان، توان کنترل تضاد یا بحران را نداشت، تداوم این تنش تأثیرهای ممتدی را بر طبقه‌ها و اقشار مختلف بر جای گذاشت که در مورد زنان می‌توان گفت این تأثیرهای متضاد یا تضاد اثرها، فمینیسم را به تعریفی که ارائه شد، به وجود آورد. چرا که پروسه اعطای حقوق مدنی و شهروندی به افراد جامعه، با طی یک سلسله مراتب و به‌طور تدریجی صورت گرفت، به عبارت دیگر حقوق مدنی از ابتدا به همگی افراد جامعه داده نشد. در این رابطه "راین‌هارد کونل" نویسنده‌ی کتاب لیبرالیسم عبارت "تحدید حقوق مدنی" را به کار می‌برد و عامل اصلی این تحدید را، اعتراض سودگرایانه طبقه‌ی بورژوازی و مالکیت می‌داند: "انسان به مفهوم نظریه لیبرال، یعنی انسانی که از نظر سیاسی و اقتصادی واجد استقلال است، فردی به شمار می‌آید که مالک است. به این ترتیب کسانی که استقلال اقتصادی نداشتند، از حقوق مدنی محروم ماندند. چون فقط افراد مملک مالیات می‌پردازند باید درباره‌ی چگونگی مصرف آن تصمیم بگیرند، بنابراین حق دارند در تصمیم‌گیری‌های عمومی شرکت کنند و فقط این افراد واجد استقلال لازم برای قضاوت مستقل درباره‌ی امور هستند و بس.



● صف‌بندی آشکار جنس مذکر که مردان را در موقعیت قانونی برتری نسبت به جنس مؤنث قرار می‌داد، باعث برانگیخته شدن احساس زنان شد.



● ۱- مشارکت زنان در تحول‌های

سیاسی:

یکی از تعاریف مشارکت از آن لستر میلبراث است. او مشارکت را « رفتاری که بر نتایج و خروجی‌های تصمیم‌گیری حکومت‌ها تأثیر می‌گذارد یا متوجه به تأثیرگذاری است.» تعریف می‌کند. بنابراین تعریف مشارکت سیاسی چهار وجه می‌یابد:

۱- خواندن و شنیدن اخبار سیاسی و یا شرکت در بحث‌های سیاسی.

۲- شرکت در انتخابات و مبارزه‌های سیاسی در شرایطی که امکان تأثیرگذاری وجود داشته و معنی‌دار باشد.

۳- تلاش برای کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی.

۴- تظاهرات و اعتراض سیاسی (له یا علیه رژیم)^۳ شرکت زنان در تحول‌های سیاسی ضد استبدادی آن عصر، تا حدودی با تعریف فوق قابل تطبیق است.

قرار گرفتن زنان در جریان اخبار روز، لازمی فعالیت‌های آنان علیه نظام مستقر موجود است. زنان در کنار توده‌های مردم این فعالیت‌های اعتراض‌آمیز را ترتیب می‌دادند و در صدد تحقق حاکمیت مردم در برابر نظام حاکم بودند. حال سؤال این است که آیا طبقه‌ی بورژوازی به تنهایی می‌توانست این جریان عظیم را علیه نظام فئودالیسم سازماندهی کند؟ جواب به این پاسخ منفی است. چراکه عقلانی به نظر می‌رسد که این نظام اقشار مردم را نیز در جهت پیشبرد مقاصد خویش به کار گیرد. مردمی که در فضای نظام فئودالیسم، حقوق انسانی خود را چون گمشده‌ای جست‌وجو می‌کردند و چه بهتر از این‌که بورژوازی وعده‌ی «آزادی» دهد، «برابری» را حق مسلم آحاد انسانی بداند، و «برادری» را نشان از اتحادی ناگسسته‌ی علیه نظام مستقر قلمداد کند. آزادی، برابری و برادری، نهایت آمال مردمی شد که در طی اعصار متمدنی، شلاق نظام پدرسالار فئودالیسم را به جان می‌خریدند تا در ازای آن، با نان و نفیسی، گذران حیات کنند. ولی غافل از این‌که این واژه‌ها قابل تفسیر و تغییرند و به مناسبت‌های مختلف، تعریف‌های مختلفی می‌توانند داشته باشند. به عبارت دیگر نسبی‌اند نه مطلق (ارسطو برابری را عین نابرابری می‌داند و ...)

بهر حال توده‌ی مردم، دعوت طبقه نواخته بورژوازی را برای قیام علیه فئودالیته می‌پذیرند. بدیهی‌ست قشر زنان که ظلم بیش‌تری را تحمل کرده بودند با غرور به عرصه‌ی این مبارزه پانهند.

با همه‌ی این اوصاف ورود زنان به عرصه این مبارزه‌های سیاسی تحول‌عظیمی‌ست که می‌توان آن را تحولی مثبت ارزیابی کرد. چرا که انتقال آنان از حوزه‌ی

انصراف از آن نیست. « مورخ ناسیونال لیبرال، آزادی شرکت عموم در انتخابات را حمایت از جهل، وحشی‌گری و تنزل سطح زندگی اجتماعی، آماده ساختن زمینه برای پرورش نیروهای خرافی و خواستار منافع فردی و خودخواه می‌نامد و معتقد است که قشر فرهنگی جامعه، یعنی تحصیل کرده‌ها، باید با آن به مخالفت برخیزند.

از سال ۱۸۹۲ میلادی در بلژیک نوعی نظام انتخاباتی طبقاتی رایج گشت که براساس آن به هر فرد، متناسب با میزان ثروت، سطح تحصیلات و موقعیت اجتماعی، از یک تا سه رأی تعلق می‌گرفت.

منافع طبقاتی بورژوازی به نحوی شدیدتر با افکار برابری حقوقی و آزادی عمومی بردگان به مخالفت برخاست و آن را سرکوب کرد «جان لاک» تئوریسین انگلیسی که حتی امروزه هم هنوز وی را برگ زرین روح آزادی خواهی می‌دانند، نه تنها شخصاً در تجارت برده شرکت داشت، بلکه حتی طرحی برای قانون اساسی کارولینای شمالی تهیه دید و در آن برده‌داری را قانوناً تثبیت کرد و برآن صحنه گذارد.

همان‌طور که در اینجا مفهوم برابری بار دیگر به شکلی شدیدتر محدود شد تا بتواند منافع طبقاتی بورژوازی را در برابر طبقه‌های فاقد مالکیت حفظ کند، به همین ترتیب نیز مفهوم حاکمیت ملت از محتوای واقعی خود تهی شد. چنین کاری - از دیدگاه بورژوازی - ضروری و لازم بود، چون طی قرن ۱۹ میلادی پیوسته افراد بیش‌تری از طبقات پایین جامعه حق رأی پیدا می‌کردند.^{۱۰} البته اعطای این حق رأی در آن زمان شامل زنان نمی‌شد. «محرومیت‌هایی که به زنان طبقه‌ی متوسط تحمیل می‌شد، با اعطای فزاینده‌ی حقوق مدنی به گروه‌های محروم پیشین، مثل مردان کارگر، مردان یهودی، تضاد کامل داشت. پس از اعطای حق رأی همگانی به مردان در فرانسه، امپراطوری آلمان و سوییس در دهه‌ی ۱۸۷۰ و پیروی دیگر کشورها، این مغایرت برجسته‌تر شد. این صفتبندی آشکار جنس مذکر که مردان را در موقعیت قانونی برتری نسبت به جنس مؤنث قرار می‌داد، باعث برانگیخته شدن احساس زنان شد.^{۲۰}

در زمانی که زیر سیستم سیاسی سرمایه‌داری به اقتضای منافع خاص خود حق رأی را به طبقه‌های پایین جامعه اختصاص می‌دهد، زنان در پایین‌ترین قسمت سلسله مراتب طبقاتی قرار گرفته، مشمول اعطای حقوق مدنی نمی‌شوند. این در حالی اتفاق می‌افتد که تاریخ تحول‌های سیاسی بورژوازی در بسیاری از کشورهای اروپایی غربی حکایت از حضور فعال زنان در جریان‌های ضد استبدادی دارد. اما این مشارکت فعال، الزاماً برخورداری از حقوق مدنی را در پی ندارد.

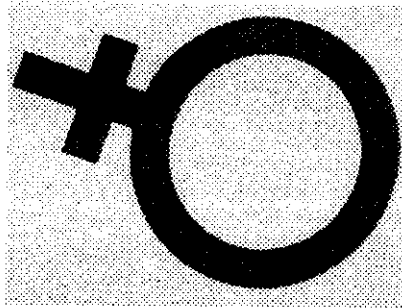
به علاوه فقط از افراد تحصیل کرده می‌توان انتظار بیش لازم را داشت؛ ولی امکان تحصیل نیز خود به داشتن مالکیت کافی بستگی دارد.»

در نقل قولی که از بنیامین کونستانت (سیاستمدار و نویسنده لیبرال فرانسه) ارائه می‌شود، تمامی ادله‌ی مهم این نظریه گردآمده است: «کسی که بر اثر فشار اقتصادی، استقلالش را برای ابد از دست داده و محکوم به مزدوری‌ست، نمی‌تواند اطلاعاتی از مسائل عمومی داشته باشد. علاقه‌ی چنین فردی به رفاه ملی که به عناصر آن آگاهی ندارد و از مزایایش به صورت غیرمستقیم بهره می‌گیرد بیش از یک نفر بیگانه نیست... برای شرکت در انتخابات، شرط دیگری علاوه بر مقررات قانونی تابعیت و حداقل سن، لازم و ضروری‌ست. این شرط همانا اوقات فراغت است، فراغتی که برای دستیابی به آگاهی و قضاوت صحیح، ضروری است. تنها مالکیت، تضمین‌کننده‌ی اوقات فراغت است که افراد را قادر می‌کند تا از حقوق سیاسی عملاً بهره بگیرند.» و گمانت نیز معتقد است: «تنها شرط لازم برای این کار علاوه بر شرایط طبیعی (سن قانونی و جنسیت)، آن‌ست که این فرد ارباب خود باشد، یعنی مالک چیزی باشد که معیشت او را تضمین می‌کند...»

خدمتکاران منزل، پادوها، کارگردان مرد و حتی سلمان‌ها، همه فقط کارگزارند نه صاحب پیشه و اتباع دولت، به همین خاطر هم در زمره‌ی شهروندان به شمار نمی‌آیند.» (مجموعه آثار کانت)

براساس همین نظریه حق رأی در قوانین اساسی لیبرال تنها به افراد متملك، محدود شد. برای مثال در انگلستان ... پس از انقلاب ۱۶۸۸ میلادی فقط حدود دو درصد مردم حق رأی داشتند و بس. و پس از نخستین اصلاحاتی که در ۱۸۳۲ میلادی در قانون انتخابات به عمل آمد، تعداد افرادی که دارای حق رأی شدند به حدود پنج درصد افزایش یافت. و سرانجام اصلاح‌های انتخاباتی سال ۱۸۸۴ میلادی، که هنوز یک سوم مردان و تمامی زنان را از حق رأی محروم می‌کرد، بر اثر فشار عظیم کارگران صنعتی تحقق یافت.

مخالفت با چنین تساوی حقوقی تا سال ۱۹۱۸ میلادی ادامه یافت. تا زمانی که وزیر محافظه‌کاری مانند پوت کامر^{۲۱} در سال ۱۸۸۳ میلادی (در پروس) قانون انتخابات طبقاتی دولت پروس را «موهبتی با ارزش می‌نامد، موهبتی که دولت به هیچ روی در فکر



● ۳ - نتایج تحول‌های سیاسی برای

زنان:

ابتدا به تحقق شعارهای آزادی، برابری و برادری می‌پردازیم. این سه شعار در انقلاب کبیر فرانسه برانگیزاننده مشارکت توده‌ی مردم برای تحرک‌های سیاسی بود. البته شاید منظور از این شعارها فقط تکیه بر بعد سیاسی قضایا نباشد. چه بسا مردم به دلیل انگیزه‌های اقتصادی نیز در تحول‌ها حضور یافته و درک اقتصادی نیز از این وعده‌ها به دست آورده باشند. ولی آنچه مهم است این است که اگرچه این وعده‌ها در انقلاب فرانسه داده شد، ولی از آنجا که این انقلاب، تأثیرهای فراگیری در سطح اروپا داشت، بنابراین بررسی تحقق یا عدم تحقق آن‌ها به سطح سایر کشورهای اروپایی قابل تعمیم است. به‌رحال در رابطه با این‌که نمایان حکومت‌های مردمی در این انقلاب‌ها چگونه پس از در دست گرفتن حکومت با مردم محروم و غیرمتمکن و همچنین قشر زنان برخورد کردند، می‌توانیم به نوشته ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه استناد کنیم: «نمادیان این تغییرات» شمار بسیار باارزش آزادی و برابری را به دست مردم دادند و طبقه‌ی متوسط با آهنگ آن، به سوی تفوق سیاسی گام برداشت. آزادی در اصل به معنی آزادی از باج و زورگویی اشراف‌پولدار بود، برابری در اصل به معنی آن بود که طبقه‌ی متوسط در وصول به افتخارها و منافع حکومت با اشراف و روحانیون برابر باشند و برادری هم به ظن قوی در اصل به معنی آن بوده است که صرافان و بازرگانان و قصابان و نانویان و شمعندان سازان به تالار اشراف و روحانیون راه داشته باشند. مقصود از این کلمات درخشان آن نبود که مفاهیم آن بر همه مردان بالغ شامل شود چه برسد به زنان، کارگران، و زنان ساده باید دریافته باشند که آن‌ها به حساب نیامده‌اند. روسو پدر نظریه‌ی دموکراسی، می‌خواست هم زنان و هم مردم بی‌چیز از قدرت سیاسی محروم باشند و آن‌ها را به حساب مردم نمی‌آورد و قانون اساسی مجلس شورای انقلابی سه پنجم تمام مردان بالغ را از حق انتخاب محروم کرده بود.^{۱۱}

بنابراین برای طبقات پایین جامعه تا زمانی که فقیر بودند و از استقلال اقتصادی بی‌بهره و مجبور به قبول شرایط کار تحمیلی کارفرمایان، شعار آزادی چیزی جز یک فرمالیته تجملی نبود. برای طبقه‌های پایین جامعه، برابری اجتماعی شرط اساسی امکان واقعی آزادی فردی بود. ولی بورژوازی مملکت، شعار برابری را بزرگ‌ترین خطر برای مزایای اجتماعی خود می‌دانست. دبری نباید که تئورسین‌های لیبرالیسم اعلام داشتند برابری اجتماعی با آزادی واقعی منافات دارد و آن‌را نابود می‌کند و در نتیجه باید میان برابری

خصوصی (خانه یا حداکثر دوستان و محله) به حوزه‌ی عمومی (شهر، کشور و سیاست) متضمن لمس کردن واقعیت‌های اجتماعی و آزمودن راه‌های مختلف برای نیل به موفقیت است.

بنابراین زنان در شکل‌گیری این انتقال دریافتند که دامنه‌ی واقعیت، فراتر از حوزه‌ی خصوصی‌ست پس ورود آنان به عرصه‌ی مشارکت سیاسی و آگاهی سیاسی‌شان، تحول مثبتی بود که دو نتیجه را در پی داشت: اولاً تغییر نقش زنان ثانیاً تحول هویت زنان. نقش آنان دیگر محدود به حوزه‌ی خصوصی نبود و در مقاطع حساس شورش‌ها، این تغییر نقش به حوزه‌ی عمومی - ولو موقت - قابل مشاهده است. هویت آنان نیز با آنچه در قبل بود، تفاوتی عمیق یافته بود. زنان به خودآگاهی سیاسی رسیده بودند و هویت سیاسی و مدنی خود را در خلال فراز و نشیب‌های انقلابی شکل داده بودند.

اکنون در رابطه با مشارکت سیاسی زنان در این تحول‌ها به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم:

هلند از نمونه کشورهای است که در خلال تحول‌های انقلابی، زنان نقش فعالی را از خود ابراز داشتند. ابتدا زنان طبقه‌ی کارگر به خیل این جریان‌ها پیوستند و سپس زنان تحصیل کرده و نویسنده موجد تأثیرهای عظیمی شدند و به اریستوکرات‌ها اعتراض کردند. نوشته‌های آنان در شکل دادن به مباحث راجع به شهروندی در هلند مهم بود. همچنین در اواخر قرن هجدهم کلوب‌های سیاسی در این کشور توسط زنان ایجاد شد که از آن طریق زنان حضور بارزتری در سیاست یافتند. به هر حال این جریان‌ها باعث ایجاد آگاهی سیاسی مترقی‌ای در میان زنان شد.^۲

در انقلاب قرن هجدهم بلژیک نیز که طفیانی علیه امپراتوری استرالیا بود، زنان نقش فعالی برای استقلال داشتند. زنان در کنار مردان در سرنگون ساختن استرالیایی‌ها شرکت کردند. کمسه دیوس که یک رساله‌نویس و فعال سیاسی بود، کار هم‌انگی فعالیت‌های جناح‌های سیاسی موجود در بلژیک را علیه استرالیایی‌ها ترتیب می‌داد و نظریه‌های آنان را به‌هم نزدیک می‌گرد.^۳

انقلاب کبیر فرانسه نمونه‌ی دیگری از حضور بسیار گسترده‌ی زنان است، درباب اهمیت این حضور همین بس که گفته می‌شود: «سابقه‌ی جنبش سیاسی زنان و اندیشه‌های مربوط به آن را باید از انقلاب فرانسه به بعد پی‌گیری کرد».^۴

انقلاب فرانسه به عنوان انقلابی که به لحاظ حداقل اندیشه سیاسی اروپا شمول بود، عرصه‌ی تحقق شعار و وعده‌های آزادی، برابری و برادری را داشتند که لیبرالیسم برای آنان مطرح کرده بود.



● هلند از نمونه کشورهای است که در خلال تحول‌های انقلابی، زنان نقش فعالی را از خود ابراز داشتند. ابتدا زنان طبقه‌ی کارگر به خیل این جریان‌ها پیوستند و سپس زنان تحصیل کرده و نویسنده موجد تأثیرهای عظیمی شدند.

● در خلال انقلاب کبیر فرانسه، زنان در پاریس، به طور مستقیم و مرکزی در سیاست‌های ملی مداخله داشتند.

اجتماعی و آزادی یکی را انتخاب کرد و بالاخره این که آزادی مهم‌تر و پرارزش‌تر از برابری اجتماعی است. از آزادی اعلام شده لیبرالیسم در واقع چیزی بیش از آزادی مالکیت و آزادی حرفه و پیشه باقی نماند، یعنی وسیعی را برای مشارکت سیاسی زنان گستراند. «مشارکت زنان در بنیادگرایی انقلابی مبین موقعیت سیاسی، ادعاها، اهداف و امکان‌های آنان در این برهه تاریخی بوده است»^۷

«در خلال انقلاب، زنان در پاریس، به‌طور مستقیم و مرکزی در سیاست‌های ملی مداخله داشتند همانند: برخوردار با پادشاه، از دحام در سالن‌های قانون‌گذاری و مجالس، ایجاد اختلال و حمله به مقننه ملی، الحاق و تشکیل اجتماع‌های مردمی، شرکت در کلپ‌های و سیاست‌های محلی، ایجاد وابستگی با گاردملی [ایجاد هدف مشترک با آنان برای رسیدن به هدف]، البته این نوع رفتارهای فوق‌العاده، نشأت گرفته از رسوم دیرپایی نظیر سنت دادوستد زنان با اجتماع [در سطح] محله، شهر، قدرت‌های ملی، اقداماتی در رابطه با مالیات‌های عمومی، شرکت در فستیوال‌های مذهبی و تحرک‌های دسته‌جمعی، فعالیت‌های حرفه‌ای مرتبط با اتحادیه‌ها بود و ... به‌طور کلی ابراز این نوع رفتارهای جمعی، جایگاهی را برای مداخله‌های بیرون و درون نهادی زنان - شامل مداخله‌های ایشان در اعمال قدرت حاکمیت مردمی - به‌وجود می‌آورد.^۸

زنان در انقلاب فرانسه علاوه بر ایجاد تظاهرات، شورش‌ها، مانورهای انقلابی یا شرکت در تظاهرات مسلحانه، مردان را نیز به اقدام تهبیح می‌کردند. چراکه مردان کنترل نیروهای نظامی را بر عهده داشتند. زنان با اظهار نظرهای خودپیش زمینه شورش را فراهم آوردند و موجب اقدام انقلابی بودند.

مدارک منتشر شده [از دوران انقلاب فرانسه] ما را به این امر معتقد می‌سازد که این اظهار نظرها به عنوان عنصری برای اقدام، از عناصر اصلی تجلی حضور زن در روند انقلاب بوده است.^۹

«به‌طور کلی در مورد جایگاه زنان در این تحول‌های انقلابی می‌توان گفت که این تغییر شکل‌های مردم‌گرایانه در صحنه سیاسی - اجتماعی باعث تطور خودتوصیفی زنان و تحول مفاهیم شهروندی می‌شد. امکاناتی در جهت مداخله سیاسی زنان به‌وجود آمد؛ از یک طرف موجب خودآگاهی سیاسی آنان و از طرف دیگر باعث ایجاد قاعده [نویسی] در هویت سیاسی ایدئولوژی آنان شد. به‌رحال این تجارب گوناگون، هوشیاری زنان را نسبت به عضویت در پیکره ملت شکل داد»^{۱۰}

● ۲ - انتظار زنان از حکومت‌های انقلابی:

زنان در ازای مشارکت فعالی که در انقلاب‌های آن

دوران داشتند و به دلیل آگاهی‌های سیاسی که به دست آورده بودند، می‌خواستند از نتایج انقلاب که همان اعطای حقوق شهروندی و مدنی بود بهره‌مند شوند؛ چراکه آنان وظیفه‌ی شهروندی را فعلا نه انجام داده بودند و در ازای آن حقوق شهروندی را طلب می‌کردند. همچنین در این تحول‌ها که ملت‌ها توانسته بودند، حاکمیت خود را در برابر حاکمیت نظام‌های فئودالیت و استبدادی مستقر نمایند، زنان نیز خود را بخشی از ملتی می‌دانستند که به حاکمیت دست یافته بود. و بالاخره همه آحاد مردم از جمله زنان - انتظار آزادی صاحبان سرمایه در بهره‌کشی از کارگران مزدور در شرایط تولید سرمایه‌داری هرگونه امکان استفاده واقعی از قوانین اساسی لیبرال، از توده کارگران روده شد. برای این منظور، کارگران نه از حد لازم تأمین اجتماعی و اوقات فراغت برخوردار بودند و نه از شرط اساسی اختیار تعیین شرایط کار، منافع آموزشی و سرتوشت خویش. فشار کار روزانه و غم پیدا کردن لقمه‌ای نان، فضایی برای پرورش آزاد شخصیت افراد طبقات پایین باقی نمی‌گذاشت، ولی حتا شکوفایی همه جانبه استعدادهای افراد مملک نیز در چنین نظامی امکان‌پذیر نبود. آن‌ها نیز دچار از خودبیگانگی شده بودند و از ترس ورشکستگی اقتصادی مجبور بودند تمام نیروی خود را صرف به حداکثر رسانیدن سود و بهره‌کشی کنند تا بتوانند در مبارزه با رقبای پیروز شوند، چون یکی از شروط بازدهی سرمایه ... جنگ انسان‌ها با یکدیگر است...» (وبر)

لیبرالیسم نمی‌توانست اصل خطرناک برابری را نفی کند ولی به هر طریقی تا حدود زیادی اعتبار آن را کاهش داد. به این ترتیب اصل برابری به برابری در برابر قانون تنزل کرد و بنابراین تأثیر اجتماعی خود را از دست داد ...

«هورگ هایمر و آدورنو انتقادهایی اساسی بر تغییر جنبش انقلابی بورژوازی، به عنوان جنبشی در اصل آزادخواه ولی گرفتار محدوده منافع طبقاتی بورژوازی وارد می‌آورند...»^{۱۲}

همین منابع طبقاتی بورژوازی بود که راه دستیابی زنانی را به فضیلت‌های مدنی همچنین آزادی و برابری سد می‌کرد.

«انقلاب بزرگ فرانسه در مدت کوتاهی آزادی عمومی را وعده داد: گوندورسه در مجلس ملی پیشنهاد کرد که زنان حق رأی داشته باشند... ولی پس از آن‌که پیروزی به انجام رسید و زنان فرانسه نیم‌میلیون از پسران خود را در راه آزادی فرانسه قدا کردند، معلوم شد که مقصود از آزادی و برابری، برابری در خانه نبوده است و مردان انقلابی... می‌توانند با زنان خود به خشونت رومیان رفتار کنند، همان رومیانی که انقلابیون با رغبت نام‌های آنان را برخورد می‌نهادند.

مقصود از آزادی فقط آزادی مردان بود و کلمه آزادی تنها از نظر دستور زبان فرانسه، مؤنث بود»^{۱۳}

علاوه بر بررسی عدم تحقق وعده‌ها و شعارهای آزادی، برابری و برادری در جامعه‌ی بحران‌زده‌ی اروپا در این مقطع زمانی (قرن ۱۷)، بحث اعطای حقوق مدنی دارای جایگاه ویژه‌ای است. بورژوازی تلاش زیادی جهت استقرار حکومت قانون کرد ولی «در کشورهای انقلابی که قوانین اساسی به‌وجود آمد، حقوق مدنی تعریف شده و فقط به مردان اعطاء شد»^{۱۴}

دکتر ابوالحمید در کتاب مبانی سیاست در زمینه‌ی چگونگی تطور حقوق مدنی در انقلاب فرانسه و تلاش انقلابیون برای محروم کردن زنان از دستاوردهای انقلاب می‌نویسد: «با انقلاب کبیر فرانسه، دوره‌ای پایان می‌یابد و زمان تازه‌ای آغاز می‌شود. که اصول و مفهومی تازه‌ای به همراه دارد. مهم‌ترین این اصول اعلام آزادی و برابری همه‌ی مردم است. امکان تحقق این آزادی و برابری، تنها با قوانینی است که به‌وسیله‌ی اراده‌ی عمومی اِشا می‌شود. رهبران انقلاب به شدت، تحت تأثیر نوشته‌ها و افکار مونتسکیو و ژان ژاک روسو قرار دارند. روح القوانین مونتسکیو و قرارداد اجتماعی را همه‌ی رهبران بیش‌تر مردم خوانده‌اند و همگان چنین می‌پندارند که با وضع شدن قانون و حکومت آن، تمام بی‌عدالتی‌ها ریشه‌کن خواهد شد، قانونی که ریشه آن در اراده‌ی عمومی است، ولی همه‌ی دشواری مسئله، شناختن چه‌بود اراده‌ی عمومی و همگان است. اراده‌ی عمومی نه جمع اراده‌های همه کسان و نه جمع اراده‌ی اکثریت است. به عقیده‌ی همه‌ی مفسران سیاسی، اراده‌ی عمومی مورد بحث روسو گنگ و مرمرز است و به همین جهت می‌تواند به صورت‌های مختلف، تصویر و تنظیم شود. زیرا چگونگی تبیین و تظاهر این اراده‌ی عمومی در آثار روسو روشن نیست. درست است که روسو در اساس، ترتیب نمایندگی را پدید آمده‌ی واقعی از اراده عمومی نمی‌داند، ولی در عین حال می‌پذیرد که مراجعه به افکار عمومی در هر مورد و برای هر مسئله به‌ویژه در کشورهای بزرگ و پرجمعیت، شدنی نیست و با جسارت، انتخابات و نمایندگی را به عنوان راه حلی عملی و ممکن می‌پذیرد. گنگ و مبهم بودن اراده‌ی عمومی یا همگانی و نحوه‌ی تبیین آن، بهانه‌ای شده است که خودکامگان و آزادمنشان از آن به اراده خود تعبیر و تفسیر کنند. هنگام انقلاب کبیر فرانسه، رهبران انقلاب چندین بار چگونگی تحقق حاکمیت، اراده‌ی عمومی را تغییر داده‌اند و می‌توان گفت هیچ‌گاه در عمل، اراده‌ی عمومی جمع اراده‌ی یک‌یک شهروندان نبوده است و به دو دلیل که: مفهوم اراده‌ی عمومی، مفهوم گنگی است و بورژوازی تازه به قدرت

شورای زنان شهر سالم تهران، کوشا در آموزش و توسعوی بهداشت اجتماعی



شورای زنان شهر سالم تهران با تکیه بر نیروی اجرایی زنان و به عنوان یک بازوی مردمی در زمینه‌های آموزش، توسعه‌ی بهداشت اجتماعی، رفع مشکلات زیست محیطی و... در شهر ری تهران فعالیت می‌کند.

نرگس بهادری، مسئول روابط عمومی شهر سالم گفت: «شورای زنان شهر سالم تهران در سال ۱۳۷۶ با تکیه بر نیروی اجرایی زنان منطقه، برای طرح و رفع مشکلات فردی و اجتماعی زنان تشکیل شد. این شورا با هماهنگی کمیته‌ی بهداشت و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، کلاس‌های آموزش بهداشت، هنرهای دستی و... را برای زنان دایر نمود و زنان پس از آموزش این دوره‌ها در یک حرکت جمعی به پاکسازی محیط زندگی خود پرداختند و اکنون هر یک از این اعضا به یک ناظر بهداشت در محله‌ها و اماکن عمومی محدوده‌ی شهر سالم تبدیل شده‌اند و توانسته‌اند نقش مؤثری در ارتقای سطح بهداشتی محله داشته باشند.» وی افزود: «شورای زنان شهر سالم تهران توانسته است با بهره‌گیری از کمک‌های مردمی و صرف حداقل هزینه، دو کتابخانه احداث کند. این کتابخانه‌ها در اتاق خالی منزل مسکونی که صاحبانشان به رایگان آن را در اختیار شورا قرار داده‌اند، تشکیل شده است. در حال حاضر یکی از کتابخانه‌ها با ۱۴۰۰ جلد کتاب اهدایی از سوی مردم و ستاد شهر سالم تهران با عضویت ۳۸۸ زن و کودک و کتابخانه‌ی دیگری با ۷۰۰ جلد کتاب اهدایی مردم و ارگان‌های مختلف فعالیت می‌کند.»

بهادری گفت: «شورای زنان شهر سالم با حمایت کمیته‌ی خدمات شهری ستاد، اقدام به گسترش فضای سبز کرده است و نسبت به تهیه‌ی جهیزیه برای دختران بی‌سرپرست، تشکیل صندوق قرض‌الحسنه و تشکیل کلاس‌های دوره‌ای مذهبی فعالیت‌های زیادی انجام داده است.»

وی در ادامه گفت: «زنان عضو شورا هم اکنون در هدایت و راهبری خانواده‌ها نقش مؤثرتری نسبت به مردان ایفا می‌کنند و از کارهای در حال انجام این شورا می‌توان از رفع مشکلات فاضلاب شهری منطقه، ساخت مسجد و زینبیه، روشنایی محله، زیبا سازی و پاکسازی محیط زیست و انجام دوره‌های آموزشی نام برد. کلاس‌های بهداشت محله با توجه به نیاز و خواسته‌های زنان محدوده‌ی شهر سالم در زمینه‌های بهداشت فردی، تنظیم خانواده، بیماری شایع فصلی، بهداشت روانی، ایمنی و پیشگیری از حوادث توسط مربیان و مدرسان و در خانه‌های ساکنین محله برگزار می‌شود.»

تاریخچه پروژه شهر سالم در تهران

تاریخچه شهر سالم در تهران به سال ۱۳۷۶ بازمی‌گردد. در آن زمان، شورای زنان شهر سالم تهران تشکیل شد. این شورا با هدف ارتقای سطح بهداشتی و اجتماعی زنان و کودکان در محله‌ها و اماکن عمومی محدوده‌ی شهر سالم تهران تشکیل شد. این شورا با تکیه بر نیروی اجرایی زنان منطقه، برای طرح و رفع مشکلات فردی و اجتماعی زنان تشکیل شد. این شورا با هماهنگی کمیته‌ی بهداشت و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، کلاس‌های آموزش بهداشت، هنرهای دستی و... را برای زنان دایر نمود و زنان پس از آموزش این دوره‌ها در یک حرکت جمعی به پاکسازی محیط زندگی خود پرداختند و اکنون هر یک از این اعضا به یک ناظر بهداشت در محله‌ها و اماکن عمومی محدوده‌ی شهر سالم تهران تبدیل شده‌اند و توانسته‌اند نقش مؤثری در ارتقای سطح بهداشتی محله داشته باشند. وی افزود: «شورای زنان شهر سالم تهران توانسته است با بهره‌گیری از کمک‌های مردمی و صرف حداقل هزینه، دو کتابخانه احداث کند. این کتابخانه‌ها در اتاق خالی منزل مسکونی که صاحبانشان به رایگان آن را در اختیار شورا قرار داده‌اند، تشکیل شده است. در حال حاضر یکی از کتابخانه‌ها با ۱۴۰۰ جلد کتاب اهدایی از سوی مردم و ستاد شهر سالم تهران با عضویت ۳۸۸ زن و کودک و کتابخانه‌ی دیگری با ۷۰۰ جلد کتاب اهدایی مردم و ارگان‌های مختلف فعالیت می‌کند.»

تاریخچه شهر سالم در جهان

تاریخچه شهر سالم در جهان به سال ۱۹۷۶ بازمی‌گردد. در آن زمان، شورای زنان شهر سالم تهران تشکیل شد. این شورا با هدف ارتقای سطح بهداشتی و اجتماعی زنان و کودکان در محله‌ها و اماکن عمومی محدوده‌ی شهر سالم تهران تشکیل شد. این شورا با تکیه بر نیروی اجرایی زنان منطقه، برای طرح و رفع مشکلات فردی و اجتماعی زنان تشکیل شد. این شورا با هماهنگی کمیته‌ی بهداشت و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، کلاس‌های آموزش بهداشت، هنرهای دستی و... را برای زنان دایر نمود و زنان پس از آموزش این دوره‌ها در یک حرکت جمعی به پاکسازی محیط زندگی خود پرداختند و اکنون هر یک از این اعضا به یک ناظر بهداشت در محله‌ها و اماکن عمومی محدوده‌ی شهر سالم تهران تبدیل شده‌اند و توانسته‌اند نقش مؤثری در ارتقای سطح بهداشتی محله داشته باشند. وی افزود: «شورای زنان شهر سالم تهران توانسته است با بهره‌گیری از کمک‌های مردمی و صرف حداقل هزینه، دو کتابخانه احداث کند. این کتابخانه‌ها در اتاق خالی منزل مسکونی که صاحبانشان به رایگان آن را در اختیار شورا قرار داده‌اند، تشکیل شده است. در حال حاضر یکی از کتابخانه‌ها با ۱۴۰۰ جلد کتاب اهدایی از سوی مردم و ستاد شهر سالم تهران با عضویت ۳۸۸ زن و کودک و کتابخانه‌ی دیگری با ۷۰۰ جلد کتاب اهدایی مردم و ارگان‌های مختلف فعالیت می‌کند.»

زهرارهنورد:

خشونت علیه زنان در خانواده و جامعه‌ی ما وجود دارد

خشونت علیه زنان نقطه‌ی تاریکی است که در سطح خانواده و جامعه‌ی ما وجود دارد
زهرارهنورد، رییس دانشگاه الزهراء (س) در همایش زن در یافته‌های نوین پژوهشی با بیان این مطلب افزود: «متأسفانه با گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی، در قانون مدنی نسبت به مسئله‌ی خشونت علیه زنان سکوت شده به گونه‌ای که هم اکنون در دادگاه‌های خانواده این مسئله امری عادی تلقی می‌شود.»

وی گفت: «قرائت دینی از حضور زنان باید براساس فرمایشات رسول‌الله (ص) و حضرت علی (ع) باشد نه براساس پوییدگی‌های فکری در عهد قاجار.»

زهرارهنورد تصویر حضور زنان ایرانی در عرصه‌های فرهنگی را عمدتاً تصویری مادونی و ارتجاعی و سنتی شمرد و آن را نیازمند به تغییر و تحول دانست. وی حضانت کودکان را یکی از مضلمات زنان ذکر کرد و افزود: «بسیاری از زنان از خشونت خانوادگی رنج می‌برند ولی به دلیل مسئله‌ی نگهداری از کودک خود مجبور به ادامه‌ی زندگی هستند.»
وی خواستار بازنگری قوانین حقوقی و مدنی کشور نسبت به حقوق زنان شد.

رییس دانشگاه الزهراء (س) با اشاره به عدم حضور زنان در سطوح کلان سیاستگذاری کشور گفت: «کرسی‌های مدیریتی به تناسب توانایی زنان توانمند کشور تقسیم نشده است.» □

زنان از نظر بهداشت روانی بیش‌تر از مردان در خطرند

پژوهش‌های بسیاری نشان داده است که زنان از نظر بهداشت روانی آسیب‌پذیرتر از مردان هستند.

دکتر جعفر بوالهیری رییس انستیتوی روان‌پزشکی تهران در همایش جایگاه زن در سرپرستی خانواده با اعلام این مطلب گفت: «نبود حمایت یا شبکه‌ی حمایت اجتماعی مداوم ضمن این که نقش آسیب‌زایی بسیاری در سلامت روانی زنان دارد و مانع رشد روانی، اجتماعی و معنوی آنان می‌شود، شیوع اختلالات روانی را نیز در زنان افزایش می‌دهد.»

وی اقدام به خودکشی و سوء رفتار عاطفی، فیزیکی و جنسیتی در زنان را چند برابر مردان ذکر کرد و گفت که اختلال‌های روان‌پزشکی زیادی مانند افسردگی، اضطراب، وسواس و بیماری‌های شبه جسمی در زنان شیوع بیش‌تری دارد. □

افزایش آمار ازدواج و طلاق

در شش ماه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۶/۱۹ به میزان درصد آمار ازدواج افزایش یافته است.

سازمان ثبت احوال کشور با اعلام این خبر میزان ازدواج در نیمه‌ی اول سال جاری را ۲۹۰ هزار و ۲۴۲ مورد اعلام کرد.

این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۲۵۰ هزار و ۱۷ مورد گزارش شده بود. بنابراین آمار، میزان طلاق در شش ماه اول امسال با ۱۸/۵۲ درصد افزایش به ۲۴ هزار و ۱۸۲ مورد رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش داشته است.

میزان طلاق در شش ماه اول سال گذشته ۲۰ هزار و ۴۰۳ مورد گزارش شده است. □

بیش از ۲۶۰ زن مجوز نشر دریافت کرده‌اند

تاکنون بیش از ۲۶۰ زن مجوز نشر دریافت کرده‌اند و بیش از ۷۰ زن در حوزه‌ی انتشار کتاب فعالیت جدی دارند.

احمد مسجد جامعی قائم مقام و معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اعلام آمار فوق افزود: «تعداد ۲۲ چاپخانه و واحدهای وابسته در کشور، تحت مدیریت زنان اداره می‌شود که از این تعداد ۱۳ چاپخانه در تهران و نه چاپخانه در شهرستان‌ها فعالیت می‌کنند.»

وی تعداد مؤسسه‌ها و مراکز فرهنگی که زنان مجوز فعالیت این مراکز را دریافت کرده‌اند را ۴۷ مؤسسه اعلام کرد.

مسجد جامعی در ادامه گفت: «در سال گذشته زنان کشور حدود سه هزار و ۱۱۸ عنوان کتاب تألیف و ترجمه کرده‌اند که از این تعداد یک هزار و ۸۵۷ اثر تألیف و یک هزار و ۲۶۱ اثر ترجمه بوده است که حدود دو هزار عنوان از این آثار چاپ اول بوده و از مجموع کتاب‌های منتشر شده توسط زنان دو هزار و ۸۸۵ اثر در تهران به چاپ رسیده است.»

وی در ادامه گفت: «آثار ۲۸ مؤلف و مترجم زن در ۱۶ دوره‌ی گذشته‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی در زمره‌ی آثار برگزیده بوده که از این میان ۱۲ اثر ترجمه و ۱۶ اثر تألیف بوده است.» □

مشاوره‌ی حقوقی و مددکاری به مددجویان خانگی ریحانه

کارشناس حقوقی و مسئول واحد زندان‌های دفتر امور زنان قوه‌ی قضاییه آمادگی این دفتر را برای ارائه‌ی مشاوره‌ی حقوقی و مددکاری اجتماعی به دختران خانگی ریحانه اعلام کرد.

منیژه یاقوتی در دیدار از خانگی ریحانه با اعلام این خبر گفت: «یکی از وظایف دفتر امور زنان قوه‌ی قضاییه رسیدگی به مراکز نگهداری زنان و دختران مددجو و رسیدگی به مسائل و مشکلات حقوقی آنان است.»
خانگی ریحانه محل نگهداری دختران فراری و خیابانی است که هم اکنون از بیش از ۱۰ دختر نگهداری می‌کند.

فهیمه اسکندری مدیر خانگی ریحانه در مورد مددجویان این مرکز گفت: «هم اکنون دخترانی بین ۱۲ تا ۱۷ ساله در این خانه نگهداری می‌شوند که برخی از آنان توسط واحد گشت شناسایی، در پایانه‌های مسافربری شناسایی شده‌اند و برخی دیگر خود را به این خانه معرفی کرده‌اند.»

وی افزود: «خانواده‌های متعددی از این دختران حاضر به نگهداری از آنان نیستند و دخترانی که از داشتن خانواده محرومند یا خانواده پذیرای آنان نیست، به مراکز بهزیستی یا کمیته‌ی امداد امام (ره) تحویل داده می‌شوند.»

مرکز فرهنگی، اجتماعی، رفاهی دخترانه‌ی خانگی ریحانه، مهر ماه سال جاری با همکاری مؤسسه‌ی حمایت از آسیب دیدگان اجتماعی و شهرداری تهران آغاز به کار کرد. □

کارگاه نقد ادبی ویژه بانوان

فرهنگسرای اندیشه اقدام به تشکیل کارگاه نقد ادبی ویژه بانوان در دو دوره نموده است.

در نخستین دوره هنرجویان با آثار نویسندگان برجسته و ویژگی‌های شاخص هر حوزه‌ی ادبی آشنا می‌شوند و در دومین دوره با انواع نگره‌های مطرح در نقد مانند نقد سنتی، نقد جامعه‌شناختی، نقد روان‌شناختی، نقد اسطوره‌ای، هرمنوتیک و... آشنا خواهند شد.

علاقه‌مندان می‌توانند با شماره تلفن‌های ۸۷۴۴۴۶۸ و ۸۷۶۷۸۴۱ و ۸۷۶۷۸۲۰ تماس بگیرند. □

گسترش فراگیر آسیب‌های اجتماعی

بنابر گزارش‌های آماری آسیب‌های اجتماعی از نظر کمی و کیفی روند رو به رشد داشته در حالی که متوسط سن آسیب دیدگان اجتماعی کاهش یافته است.

محمد طالبی کارشناس عالی امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در مصاحبه با ایرنا با بیان این مطلب افزود: «آمار نشان دهنده‌ی این واقعیت تلخ است که حدود ۱۱ درصد از جمعیت بالای ۱۸ سال کشور در سال گذشته به دادگاه مراجعه کرده‌اند.»

وی بیکاری را از مهم‌ترین عوامل ایجاد آسیب‌های اجتماعی دانست و تأکید کرد: «در سال گذشته ۱۲/۴۳ درصد از جمعیت فعال کشور بیکار

بوده‌اند که استان کرمانشاه با ۲۵/۱۴ درصد، بالاترین درصد بیکاری را به خود اختصاص داده است. «طالبی مواردی از قبیل طلاق، اعتیاد و جرائم منکراتی را از موارد آسیب‌های اجتماعی ذکر کرد و افزود: «در سال گذشته ۹۹ هزار و ۶۶۲ تقاضای طلاق در محاکم دادگستری به ثبت رسیده که از این تعداد درخواست، برای ۴۲ هزار و ۳۹۱ نفر حکم طلاق صادر شده است و بقیه آنان نیز به عنوان کانون‌های تشنج و بستر آسیب‌های اجتماعی در همان حال باقی مانده‌اند.»

وی مجموع آسیب‌های اجتماعی در سال ۱۳۷۷ را سه میلیون و ۵۵۷ هزار و ۲۰۰ پرونده اعلام کرد که مربوط به جرائم مختلف بوده و در دادگاه‌های کشور بررسی و برای آن‌ها حکم صادر شده است.

یونیسف:

افزایش ثبت نام دختران در ایران از ۸۰ درصد به ۹۶ درصد

از سال ۱۹۸۶ تاکنون میزان ثبت‌نام دختران در دبستان‌های ایران از ۸۰ درصد به ۹۶ درصد افزایش یافته است.

صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) در اطلاعیه‌ای به مناسبت سال ۲۰۰۰ با اعلام این خبر افزود: «بهبود وضعیت دختران در ایران چشمگیر و تحسین برانگیز است و تساوی در تحصیل دختران و پسران از جمله تهدات سیاسی ایران است به طوری که در روستاها نیز نسبت ثبت نام دختران در پنج سال گذشته از ۶۰ درصد به ۸۰ درصد رسیده است.»

تعداد دختران ایرانی که به دانشگاه وارد شده‌اند نیز از جمله پیشرفت‌هایی است که در این گزارش مورد توجه قرار گرفته و در آن به نسبت ۵۲ درصدی دختران راه یافته به دانشگاه‌های دولتی اشاره شده است.

یونیسف در این گزارش افزود: «براساس یک پژوهش که در سه استان ایران انجام شده است ۲۵ درصد از خانواده‌هایی که دخترانشان به مدرسه نمی‌روند، معتقدند که تحصیل کردن دختران ربطی به نقش‌های آینده‌ی آنان به عنوان مادر و همسر ندارد و ۴۳ درصد دیگر از این خانواده‌ها، مشکلات اقتصادی را مانعی برای تحصیل دختران خود دانسته و تأکید کرده‌اند که تهیه‌ی لوازم و لباس مخصوص مدرسه برای آن‌ها هزینه دارد.»

یونیسف در این اطلاعیه تأکید کرده است که هر جا که تصمیمات رهبران برای زنان و کودکان عادلانه باشد می‌توان از حقوق آنان دفاع کرد و هر زمان که رهبران میدان را خالی کنند، بدرفتاری‌ها و موارد نقض حقوق انسان سر بر می‌آورند. □

اعمال خشونت جنسی بر دختران متولد نشده‌ی هندی

در هندوستان سالانه پنج میلیون جنین دختر سقط می‌شود.

دکتر دی دواراکاناتها ردی دبیر انجمن پزشکی هند با اعلام این آمار گفت که دولت هند باید به منظور پایان دادن به تبعیض جنسی، اجرای قانون مربوط به آزمایش تشخیص جنس جنین را به طور جدی از سر گیرد.



بنابراین گزارش سال ۱۹۰۱ در هند در برابر هر یک‌هزار مرد ۹۲۷ زن وجود داشت اما این نسبت اکنون به ۹۲۷ زن در برابر هر یک هزار مرد کاهش یافته است. بسیاری از خانواده‌های هندی به محض آگاهی از آن که جنین دختر است اقدام به سقط آن می‌کنند. حدود دو سال پیش تعیین جنس جنین در هند ممنوع اعلام شد اما این اقدام به طور غیر قانونی انجام می‌گرفت.

براساس برآوردهای مرکز پژوهش هند حدود یک سوم از ۱۵ میلیون سقط جنین غیرقانونی که سالانه در جهان صورت می‌گیرد متعلق به این کشور است. □

اعتراض حزب کنگره‌ی هند به عدم ارائه‌ی لایحه‌ی حقوق زنان

حزب کنگره‌ی هند دولت هند را متهم کرد که در مورد لایحه‌ی حقوق زنان جدی نیست و تلاش می‌کند ارائه‌ی آن را به پارلمان به تأخیر اندازد. مجلس هند اخیراً شاهد اعتراض و سروصدای نمایندگان حزب کنگره بود و این نمایندگان پس از آن که نتوانستند تضمین دولت برای ارائه‌ی لایحه‌ی حقوق زنان به پارلمان را به دست آورند، دسته جمعی از پارلمان خارج شدند.

خانم سونیا گاندی رهبر حزب مخالف دولت از کنگره خواستار روشن شدن سرنوشت لایحه از سوی

دولت بود، بهارایتا جاناتا از عملکرد کنگره به دلیل سیاسی کردن حقوق آنان انتقاد کرده و قول داد این لایحه به زودی به پارلمان ارائه شود. □

تأثیر بی‌سوادی زنان عرب بر رشد اجتماعی کشورشان

بی‌سوادی ۵۵ درصد از زنان عرب بر رشد اجتماعی کشورشان تأثیر منفی گذاشته است. آنجیلا کینگ دستیار دبیر کل سازمان ملل با اعلام این آمار گفت: «اگر کشورهای عرب خواهان رشد و شکوفایی اجتماعی و اقتصادی هستند باید حقوق زنان را به رسمیت شناخته و زمینه‌ی مشارکت آن‌ها را در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و آموزشی فراهم کنند.» وی افزود: «زنان عرب هم چنان از نابسامانی‌های اجتماعی هم چون فقر و عدم رعایت اصول بهداشتی رنج می‌برند و در برخی کشورها حتا از حقوق مساوی برخوردار نیستند.»

آنجیلا کینگ با مقایسه‌ی مشارکت زنان عرب و سایر مناطق جهان در فعالیت‌های پارلمانی گفت: «۲/۴ درصد نمایندگان مجالس کشورهای عرب را زنان تشکیل می‌دهند در حالی که این رقم در دیگر کشورهای جهان بیش از ۱۱ درصد است.»

وی با اشاره به افزایش فعالیت‌های سیاسی زنان عرب تصریح کرد: «وضعیت زنان در جوامع عربی در مقایسه با ۲۰ سال پیش بهبود یافته اما هنوز بسیار وخیم است.» □

قائم‌مقامی وزارت آموزش عالی کویت برای یک زن

سفارت کویت در واشنگتن با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که یک زن به سمت قائم‌مقامی وزارت آموزش عالی کویت منصوب شده است.

به نوشته‌ی روزنامه‌ی واشنگتن تایمز به دنبال خودداری پارلمان کویت از تأیید حقوق سیاسی زنان، سفارت کویت در مورد ارتقای یک زن به یک منصب بلند مرتبه دولتی تبلیغ می‌کند.

در بیانیه‌ی سفارت کویت آمده است: «این حرکت واکنشی است در برابر مخالفت مجلس ملی کویت با لایحه‌ای که به زنان حق رأی می‌داد.»

راشا صباح فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های آکسفورد و ویل از سوی یوسف ابراهیم وزیر آموزش عالی کویت به عنوان قائم مقام وزارت آموزش عالی این کشور منصوب شده است.

این بیانیه تصریح می‌کند: «انتصاب رشا صباح به عنوان قائم مقام وزارتخانه درهای سیاسی را به روی زنان کویت می‌گشاید.» □

طرح جداسازی دختران و پسران در دانشگاه‌های کویت

وزیر آموزش عالی کویت به دلیل اجرا نکردن

طرح جداسازی دختران و پسران در دانشگاه‌های کویت استیضاح می‌شود.

روزنامه‌ی کویتی **الرای العام** نوشت: «با وجود تصویب قانون جداسازی دختران و پسران در دانشگاه‌های کویت در سال ۱۹۹۲ و عدم اجرای آن توسط یوسف ابراهیم، وزیر آموزش عالی این کشور، اعضای حرکت دستوری اسلامی قصد دارند وی را استیضاح کنند.» یوسف ابراهیم که در زمان تصویب این قانون ریاست دانشکده‌ی علوم اداری کویت را به عهده داشت از مخالفان این طرح بود و اجرای آن را به دلیل کمبود امکانات دشوار می‌دانست.

مهلت اجرای قانون جداسازی پاییز آینده به پایان می‌رسد. □

مخالفت مجلس کویت با آزادی زنان

مجلس کویت با لایحه‌ی اعطای حقوق سیاسی کامل به زنان این کشور مخالفت کرد.

با وجود حمایت امیر و دولت کویت از اعطای حقوق سیاسی به زنان، مجلس این کشور برای سومین بار از اعطای این حق به زنان خودداری کرد. مجلس ۶۴ نفری کویت با ۲۲ رای مخالف در مقابل ۳۰ رای موافق و دو رای ممتنع این لایحه را که از سوی امیر کویت حکم شده بود رد کرد. در میان مخالفان لایحه چند نماینده هستند که از حقوق زنان حمایت می‌کنند ولی معتقدند چون دولت قوانین را با صدور حکم می‌خواهد تعیین و تصویب کند این موضوع برخلاف قانون اساسی است، بنابراین به این لایحه رأی منفی دادند.

شیخ جابر آل احمد آل صباح امیر کویت ماه مه (اردیبهشت) با انحلال مجلس وقت طی حکمی تاریخی اعلام کرد که تا سال ۲۰۰۳ زنان کویت حق رای به دست خواهند آورد اما مجلس کویت با رد این حکم، امیر را متهم به سوء استفاده از قدرت و نقض قانون اساسی کرد چرا که قانون به امیر اجازه می‌دهد فقط در موارد اضطراری و زمانی که مجلس جلسه ندارد، حکمی را صادر کند. □

صدور کارت شناسایی برای زنان عربستان

زنان عربستان از این پس می‌توانند مانند مردان کارت شناسایی دریافت کنند.

احمد بن عبدالعزیز معاون وزیر کشور عربستان با اعلام این خبر گفت که زنان نیز مانند مردان در همه‌ی زمینه‌ها حقوق مخصوص به خود را دارند و می‌توانند کارت شناسایی داشته باشند و از حقوق آن بهره‌مند شوند.

محرومیت زنان سعودی از داشتن کارت شناسایی یکی از محرومیت‌های آنان است. زنان در عربستان اجازه‌ی رانندگی ندارند و فقط می‌توانند در مشاغل پزشکی و معلمی فعالیت کنند.

چندی پیش شایعه‌ی آزادی رانندگی زنان از سوی وزیر کشور عربستان به شدت تکذیب شد. □

انتصاب نخستین سفیر زن در بحرین

بنابر اعلام منابع رسمی بحرین دولت این کشور برای نخستین بار یک زن را به سمت سفیر منصوب کرد.

این زن شیخه حباب رشید آل خلیفه نام دارد و حقوقدان است و به سمت سفیر بحرین در فرانسه منصوب شده است.

این انتصاب در چهارچوب اصلاحات سیاسی شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه امیر بحرین، صورت گرفته است. □

برابری تعداد مردان و زنان در مجلس فرانسه

دولت فرانسه لایحه‌ای را تصویب کرد که براساس آن با ترغیب احزاب به معرفی شمار بیش تری از نامزدهای زن، زنان از موقعیتی برابر با مردان در انتخابات، بهره‌مند می‌شوند.

براساس گزارش‌های منتشره نیکل پری وزیر مشاور در امور زنان در کابینه‌ی فرانسه گفت: «این پیروزی بزرگی است که بسیاری از زنان فرانسه، سال‌ها در پی تحقق آن بوده‌اند.»

این لایحه که یک وعده‌ی انتخاباتی سوسیالیست‌ها را محقق می‌سازد نه تنها تعیین



سهمیه را برای تعداد زنان در دولت نفی می‌کند، بلکه کاهش بودجه‌ی دولتی را برای آن دسته از احزابی که شمار بیش تری از نامزدهای مرد را برای انتخابات ارائه می‌دهند، پیشنهاد می‌کند.

این لایحه می‌تواند تا انتخابات محلی سال ۲۰۰۱ در فرانسه به صورت قانون درآید. وزیران زن در فرانسه که از ۲۸ پست وزارت، نه پست را در اختیار دارند با ابراز خشنودی بسیار از این مصوبه گفتند که لایحه‌ی یاد شده باید خیلی پیش از این تصویب می‌شد.

فرانسه در رابطه با اعطای حق رای به زنان، چند

دهه از همسایگانش عقب بوده و شمار نمایندگان این کشور در مجلس هنوز هم از برخی کشورهای اروپایی کم‌تر است. ژاک شیراک رئیس جمهوری فرانسه خطاب به وزیران کابینه گفت: «نوبت سازی مردم سالاری ما، ایفای نقشی کامل در سیاست را از سوی زنان می‌طلبد و امیدوارم که شاهد شمار درخور توجهی از زنان واجد شرایط در انتخابات آتی کشور و قبل از همه در انتخابات محلی باشیم.»

دومینک وویان وزیر محیط زیست فرانسه نیز این رقم را رخدادی تاریخی مشابه با دادن حق رای به زنان فرانسوی در سال ۱۹۴۴ خواند.

دولت فرانسه به رهبری چپ‌گرایان که پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۹۷، زنان را در شماری از وزارتخانه‌های مهم منصوب و نسبت تعداد زنان در مجمع ملی را دو برابر کرد، اعلام داشت: «برابری و تساوی در لیست نامزدهای انتخاباتی منصفانه‌تر از سهمیه‌بندی است.»

ژان پیر شونمان وزیر کشور فرانسه نیز در این مورد گفت: «نژاد بشری از زن و مرد تشکیل شده است و جای آن دارد که اعضای مجلس‌های نمایندگی را شماری یکسان از زنان و مردان تشکیل دهند.» □

ناپدید شدن ۷۴ میلیون زن در جنوب آسیا

یک فعال اجتماعی هند در امور زنان اعلام کرد که خشونت‌های سیستم خشن پدرسالاری حاکم در جنوب آسیا سبب ناپدید شدن بیش از ۷۴ میلیون زن در این منطقه از جهان شده است.

کاملا بهاسین نویسنده‌ی هندی در مراسم انتشار کتابی حاوی نمایشنامه‌هایی در مورد خشونت علیه زنان افزود: «قرون گذشته شاهد کشته شدن میلیون‌ها زن در جنوب آسیا بوده است. این امر بر اثر عوامل گوناگونی نظیر سقط جنین دختر، خودسوزی زن در کنار جنازه‌ی شوهر به نشانه‌ی وفاداری (براساس سنتی موسوم به ساتی) مشکل جهیزیه، گرسنگی، محرومیت‌های اقتصادی و بهداشتی صورت گرفته و نسبت جمعیت زن و مرد، این منطقه از جهان را به گونه‌ای وحشتناک به زیان زنان تغییر داده است.»

کاملا بهاسین معتقد است سیستم اجتماعی مبتنی بر تبعیض جنسی در جنوب آسیا، دست بیش از ۷۴ میلیون خانواده را آلوده به خون زنان بی‌گناه کرده است.

وی نهادینه شدن خشونت علیه زنان در نقاط مختلف جهان، از جمله سنت‌هایی همچون ساتی در هند و جلوگیری از رشد طبیعی بای زن در چین را از جمله بدترین خشونت علیه زنان دانست. □

افزایش پزشکان زن در ژاپن

تازه‌ترین آمار نشان می‌دهد شمار پزشکان زن در ژاپن به ۲۳ هزار و ۲۳ نفر رسیده که بالاترین حد در سال‌های اخیر است.

بنابر اعلام وزارت بهداشت و رفاه ژاپن شمار کل پزشکان در سال گذشته ۲۴۸ هزار و ۶۱۰ نفر بوده که در مقایسه با سال پیش از آن ۲/۲ درصد افزایش داشته است.

کارشناسان معتقدند گرچه شمار پزشکان زن روند صعودی دارد اما همچنان کم‌تر از یک هفتم پزشکان مرد است.

آمارهای رسمی بیانگر آن است که از ۸۸ هزار و ۶۶ دندانپزشکی که در ژاپن مشغول کار هستند فقط ۱۶ درصد زن هستند. زنان ژاپنی گرچه از نظر آراستگی ظاهری مانند زنان غربی شده‌اند، اما آمار نشان می‌دهد در مجلس ۵۰۰ نفره نمایندگان و ۲۵۲ نفره مشاوران این کشور، تنها ۶۰ زن عضویت دارند که برابر هشت درصد مجموع نمایندگان است. این رقم بیانگر آن است که ژاپن از نظر شمار نمایندگان زن در میان ۱۷۹ کشور جهان در ردیف ۱۲۱ قرار دارد.

اروپا و نقش زنان در ساختار قدرت سیاسی

یک روزنامه‌ی ایتالیایی با بازگو کردن موقعیت زنان در ساختار قدرت سیاسی کشورهای اروپایی اعلام کرد که ایتالیا عملکرد نه چندان رضایت‌بخشی در فراهم‌سازی امکان راهیابی زنان به این ساختار دارد.

براساس آمار منتشر شده در نشریه‌ی **لارپوبلیکا**، سوئد و فنلاند بهترین عملکرد را در این زمینه داشته‌اند به طوری که ۴۵/۴ درصد اعضای مجلس سوئد را زنان تشکیل می‌دهند که از این نظر در اروپا مقام دوم را دارند، اما با ۱۰ وزیر زن، بالاترین شمار وزیران زن در یک کابینه‌ی کشور اروپایی را از آن خود ساخته‌اند. اما در فنلاند در حالی که ۵۰ درصد کرسی‌های مجلس در اختیار زنان است و از این نظر در اروپا اول است، تنها شش عضو هیأت دولت این کشور را زنان تشکیل می‌دهند.

پس از سوئد و فنلاند، در کشورهای دانمارک، لوکزامبورگ، اتریش، آلمان، بلژیک، فرانسه، هلند، ایرلند، اسپانیا، یونان، انگلیس، پرتغال و ایتالیا به ترتیب بالاترین کرسی‌های مجلس در اختیار زنان قرار دارد.

در بخش دولتی، بعد از سوئد کشورهای فرانسه، دانمارک، فنلاند، ایتالیا، انگلیس، لوکزامبورگ، اسپانیا، هلند، اتریش، آلمان، ایرلند، بلژیک، پرتغال و یونان به

ترتیب با داشتن نه، هفت، شش، پنج، چهار، چهار، چهار، سه، سه، دو، دو، دو، عضو زن در کابینه، در ردیف‌های دوم تا نازدهم قرار دارند.

کاهش تعداد زنان در مجلس اتریش

اکثریت مطلق نمایندگان مجلس اتریش به مردان تعلق دارد و تعداد زنان نماینده به کم‌تر از یک سوم کل نمایندگان کاهش یافته است.

استاندارد چاپ اتریش با اعلام این آمار افزود: «آمار زنان نماینده‌ی مجلس در مقایسه با پایان دوره‌ی قبلی انتخابات کاهش یافته است.» قبل از انتخابات مجلس اتریش در سوم اکتبر، شمار نمایندگان زن ۳۰ درصد بود. این روزنامه نوشت: «میانگین سنی نمایندگان مجلس اتریش پس از انتخابات کاهش داشته و متوسط سن نمایندگان زن ۴۵/۶ و مردان ۴۹/۱ سال است. کم‌ترین سنین نمایندگان مجلس اتریش در حزب سبزی‌های این کشور مشاهده می‌شود.»

در اتریش برای نخستین بار هشت زن در سال ۱۹۱۹ توانستند به مجلس راه یابند که هفت نفر از حزب سوسیال‌دمکرات و یک نفر از حزب دمکرات مسیحی بود.

دوره‌ی آموزش خانه‌داری برای مردان اتریشی

مردان اتریشی برای کمک و همیاری به همسرانشان آموزش خانه‌داری می‌بینند.

یک دانشکده در وین دوره‌های آموزشی در زمینه‌ی اتوکشی لباس‌ها، شست‌وشو و آشپزی برای مردان ترتیب داده است تا مردانی که به امور خانه‌داری تسلط ندارند بتوانند در این محل آموزش‌های لازم را ببینند و زنان بتوانند از همیاری همسرانشان در امور خانه بهره‌مند شوند.

برای نمونه در این دانشکده کار اتوکشی به مدت دو ساعت آموزش داده می‌شود و پس از آن گواهی دوره نیز اعطا می‌گردد.

افزایش میانگین سن ازدواج در کانادا

اداره‌ی آمار کانادا در یک گزارش جدید اعلام کرد میانگین سن ازدواج زنان و مردان این کشور نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته است.

به نوشته‌ی روزنامه‌ی **تورنتوسان** متوسط سن ازدواج در بین زنان، چه در بین آن‌ها که برای نخستین بار ازدواج کرده‌اند و چه ازدواج دوم زنان مطلقه در سال ۱۹۹۷ میلادی به ۳۰/۹ سال افزایش یافته است. حال آن که در دهه‌ی گذشته معادل ۲۸/۴ بوده است. در

مورد مردان نیز روندی مشابه دیده می‌شود و میانگین سن ازدواج از ۳۱ سال در سال ۱۹۸۷ به ۳۳/۵ سال افزایش یافته است. پاتریشیا تالی تحلیل‌گر اداره‌ی آمار، تأخیر در شروع زندگی مشترک را مشخصه‌ی برجسته‌ی قشر جوان کانادا خواند. بنابر این گزارش یک سوم زنان متأهل، بچه‌دار شدن خود را تا پیش از سی‌سالگی یا بیش‌تر به تأخیر می‌اندازند و از سوی دیگر شمار بزرگسالانی که هنوز با والدین خود زندگی می‌کنند به بالاترین حد در ۱۵ سال گذشته رسیده است.



نشریه‌ی حقوق زنان، ماهنامه‌ای است اجتماعی که در راستای اهداف خود به خانه‌ی هر ایرانی می‌رود و با ارتباط برقرار کردن با زنان و اعضای خانواده، پیام‌رسان شما نیز خواهد بود. ماهنامه‌ی حقوق زنان معرفی محصولات و انواع تولیدات، فعالیت‌ها و خدمات شما در کیفیت عالی و در تمامی عرصه‌های زندگی فرهنگی، اجتماعی - اقتصادی است. ما آماده‌ی رساندن پیام و شرح فعالیت‌های شما هستیم.

بخش تبلیغات و ارتباطات

مجله‌ی حقوق زنان

تلفن: ۶۴۳۷۹۶۴

نمابر: ۶۴۳۴۲۶۰

صدف

مجموعه ورزشی ممتاز

بهداشت و پاکیزگی و خدمات بیشتر

● حرف اول صدف

- بزرگترین استخر چهارفصل رویاز در خاورمیانه
- بزرگترین سالن بدنسازی در ایران
- بزرگترین محوطه سونا و جکوزی در ایران
- بزرگترین رستوران و بوفه محل استراحت در ایران
- کارت پیش فروش با تخفیف ویژه

- بانوان: شنبه تا پنجشنبه ۹ صبح الی ۱۳
- آقایان: شنبه تا پنجشنبه ها ۱۴ الی ۲۴
- آقایان: جمعه ها ۹ صبح الی ۲۲

نشانی: مسیر ۱: خیابان کردستان، چهارراه ASP به طرف غرب، شهرک والفجر، صدف
مسیر ۲: ملاصدرا، انتهای شیخ بهایی جنوبی، شهرک والفجر، صدف
تلفن: ۴ الی ۸۰۵۱۳۶۲

کنکور مکاتباتی

مرکز آموزش غیر حضوری نوفرزین

نظام جدید (مطابق با آخرین تغییرات کنکور) **نظام قدیم**
تعیین سطح، برنامه ریزی، مشاوره و نظارت آموزشی، جزوه، خلاصه دروس هزاران تست و نکته، دهها نوار کاست و ویدئو، **۳۰ کنکور آزمایشی** با کارنامه کامپیوتری، رفع اشکال، راهنمای رشته‌ها تعیین رشته و صدها خدمات دیگر.

فقط با ۳۰۰۰ تومان!!
و نرم افزار آموزشی
راهنمای رایگان!

ریاضی، تجربی، انسانی، هنر (فنی حرفه‌ای، کاردانش، کاردانی پیوسته)

>>>>>> دوره جدید <<<<<<

آموزش زبان

(مجموعه هزاران تست، گرامر، مکالمه، دهها نوار کاست و ویدئو و غیره)

عادی **فشرده**

۶۴۱۹۱۴۰ - ۷۵۳۲۱۲۳

آدرس: تهران صندوق پستی ۱۵۶۱۵/۳۱۴

نشر مادر پیشنهاد می‌کند

جوانان و ازدواج

مادران و پدران عزیز!

تحقیقات و پرس و جو کافی نیست.
قبل از اینکه از روحیات، طرز پرورش
و نگاه خواستگار فرزندان
به زندگی مطلع شوید او را پای
سفره عقد نشانید.
با قوانین خواستگاری، عقد، مهریه،
شرایط ضمن‌العقد، جهیزیه و...
آشنا شوید.

نویسنده: ا- کیهان نیا

اینها و صدها
مطالب خواندنی دیگر
در کتاب

جوانان و ازدواج

شما اگر به هنر علاقه دارید

خوب نوشتن اولین قدم یک هنرمند است

در هر سن و موقعیتی که هستید نویسندگی

و (موز نوشتن را) با ما مشورت کنید

تدریس خصوصی و عمومی، انشاء نویسی

و فن نوشتاری برای کلیه مقاطع

روشنک ۸۸۹۱۱۷۶

سرشار از تکان و تازگی

● سعی می‌کنم داستان‌های متأثر از انسانیت و معطوف به انسانیت باشد نه جنسیت. به طور ناخودآگاه در داستان‌هایم جنسیت‌زدایی می‌کنم.

فرزانه کرم‌پور با نوشتن مجموعه داستان کشتارگاه صنعتی به سال ۱۳۷۷ ورودی چشمگیر به گستره‌ی داستان‌نویسی ایران داشت. ضیافت شبانه دومین مجموعه داستان اوست که در نیمسال نخست سال ۷۸ منتشر شد.

این دو مجموعه داستان از حضور نویسنده‌ای جدی و کوشا حکایت دارد. با او به گفت‌وگو نشستیم تا بیرون از متن داستان نیز با او آشنا شویم.

– خانم کرم‌پور از خودتان بگویید.

– ۲۸ بهمن ۱۳۳۳ در کرمانشاه به دنیا آمدم اما پدر و مادرم شیرازی هستند، در نتیجه خیلی معلوم نیست کجایی هستم. از شش ماهگی تا حالا هم تهران هستم. در ۱۳۵۲ از دبیرستان خوارزمی دیپلم ریاضی گرفتم البته موقع انتخاب رشته‌ی تحصیلی پدرم گفت: «برو رشته‌ی ادبی تو که به این رشته علاقه‌مندی و انشاهای خوبی می‌نویسی.» من گفتم: «نه. من می‌خواهم بروم رشته‌ی ریاضی.» این انتخاب من دلیل ساده‌ای هم داشت این که موقعی که ریاضی حل می‌کردم می‌توانستم موسیقی هم گوش بدهم و مثلاً رشته‌ی تجربی درس‌هایی داشت که مرتب باید می‌خواندی و دوباره تکرار و فراموشی و این تکرار اذیت می‌کرد. برای همین هم رشته‌ی ریاضی را ترجیح دادم. رشته‌ی ادبی هم برایم جالب نبود. به این دلیل که از تاریخ و جغرافیا خوشم نمی‌آمد پس رفتم رشته‌ی ریاضی به خصوص که پدرم می‌گفت: «این رشته برای دخترها خوب نیست، برای پسرهاست.» من هم دو برادر بزرگ‌تر از خودم داشتم که آن‌ها ریاضی خوانده بودند. می‌خواستم به پدرم نشان بدهم ریاضی را دخترها هم می‌توانند بخوانند. سالی که کنکور دادم در چهار رشته قبول شدم. رشته‌ی حقوق قضایی دانشگاه تهران، رشته‌ی ریاضی دانشگاه تربیت معلم و رشته‌ی راه و ساختمان دانشگاه علم و صنعت و در رشته‌ی ادبیات و در نمایشنامه‌نویسی دانشکده هنرهای دراماتیک نفر سوم شدم که خیلی برایشان عجیب بود، از آن جهت که

در مصاحبه مشخص شد فقط من در میان شرکت کنندگان که رشته‌ی پیش‌ترشان ادبی بود، تنها من به زبان انگلیسی هم نمایشنامه خوانده‌ام. باز پدرم عقیده‌اش این بود حقوق قضایی بخوانم یا رشته‌ی ادبیات و نمایشنامه‌نویسی را ادامه بدهم. به این علت که زن بودم. به هر حال در رشته‌ی راه و ساختمان تحصیل کردم، چون فکر می‌کردم از این راه می‌شود نان خورد، بدون این که انسان وابسته به هیچ آدم دیگری باشد. به این معنی که مهندس ساختمان می‌تواند خیلی مستقل کار کند. همیشه عقیده‌ام این بوده که اگر رشته‌ای، حرفه‌ای عشق آدم شد، نباید آن را وسیله‌ی نان خوردنش بکند. به خصوص رشته‌هایی که هنری هستند. چون به دست آوردن پول از این راه بسیار سخت است و انسان مجبور می‌شود به چیزهایی تن بدهد که علاقه را نابود می‌کنند.

در سال ۱۳۵۹ فارغ‌التحصیل شدم و از آن سال تا به حال در این رشته کار می‌کنم و برایم بسیار هیجان‌انگیز است، برای این که پروژه‌هایم در سرتاسر ایران ساخته می‌شوند یعنی هر کدام از پروژه‌هایم که تمام می‌شود، حکم بچه‌ام را دارد که تمام می‌شود و می‌سپارمش به دست یک عده که کار کنند. به خصوص پروژه‌های صنعتی مثل کارخانه‌های بزرگ که آدم‌های زیادی در آن فعالیت می‌کنند، خیلی جالبند. تا به حال سه کارخانه‌ی لاستیک طراحی کرده‌ام که در داستان‌هایم هم هستند و این سری داستان‌هایی که شاید همیشه در مجموعه‌هایم پیدا بشوند.



داستان‌هایی که در ارتباط با کارگراها و محیط‌های کارگری و کارخانه‌هاست، به کار حرفه‌ای من بر می‌گردد. – شما الان کجا کار می‌کنید؟

– در مشاور صدر صنعت که مشاور مهندسی خصوصی‌ست کار می‌کنم. کارم در آن جا حدود نه سال ادامه پیدا کرده است و آخرین پروژه‌ای که دارم کار می‌کنم، پروژه‌ی بیوتکنولوژی‌ست که این کارخانه از کارخانه‌های وابسته به نیشکر در اهواز است. یکی از کارهایی که خیلی علاقه داشتم و انجام دادم طراحی سازه‌های ساختمان چاپخانه‌ی شماره‌ی دوی روزنامه‌ی اطلاعات بود. این هم از کارهایی بود که من از طراحی آن بسیار لذت بردم چون از نظر سازه‌ای کار زیبایی بود.

سه تا بچه دارم که دوتاشان با من زندگی می‌کنند و یکی‌شان با پدرش زندگی می‌کند. از صبح تا ساعت پنج و شش سرکار هستم. البته بعضی اوقات ممکن است کار من تا نه شب هم طول بکشد. کارهای روزمره‌ی خانه هم هست و بعد از این که همه به سلامتی خوابیدند تا دو سه ساعت مطالعه می‌کنم. در طول روز هم گاهی وقت‌ها اگر فرصتی گیر بیاید ممکن است چند صفحه‌ای بنویسم.

– این طور که شما فرمودید و من جمع و تفریق کردم شما باید ۴۵ ساله باشید ولی اصلاً به ۴۵ ساله‌ها نمی‌خورید، راز جوانی شما در چیست؟ – من ۱۵ ساله که بودم شعری خواندم و بعد کتابی که تا حالا هفت مرتبه خواندمش و بسیار در بینش من در

● زن به عشق آرمانی نگاه می‌کند. اما عشق مرد منشأ دیگری دارد، زن‌ها در عشق به دنبال یک مرد آرمانی می‌گردند تا در کنارش به امنیت دست یابند، اما مردها به نظر من منشأ عشقشان سکس و مالکیت است.

مجموعه داستان را ابتدا انجام دادیم و بعد تغییر کرد و شد کشتارگاه صنعتی یعنی به نظرم این دنیا دارد به یک کشتارگاه صنعتی تبدیل می‌شود و آیا واقعاً دنیا یک کشتارگاه صنعتی نیست؟ به بازدید کشتارگاه که رفته بودم، فکر کردم این عین زندگی ماست، یعنی ما در یک کشتارگاه قرنطینه و بعد کانالی کشتار قرار می‌گیریم و بعد از بین می‌رویم. مگر این که حواسمان باشد و مثل دیوانه‌ای که از قفس پرید یک جوهری خودمان را رها کنیم. یک جوهری به شناخت و به بینشی در زندگی برسیم که آزادی و رهایی به دنبالش باشد. در غیر این صورت ما در همان قرنطینه و کانال کشتار خواهیم بود. اما زیربنای مجموعه‌ی ضیافت شبانه تنهایی است. البته بعد از این که نوشته شد به این مسئله رسیدم، نه این که آگاهانه، مجموعه‌ی اول را با مرگ و خشونت و مجموعه‌ی دوم را با تنهایی و گم‌گشتگی آدم‌ها بنویسم.

– در این فاصله هیچ اتفاق خاصی که خودتان آگاه باشید نیفتاده؟

– در این فاصله اتفاق خاصی برایم افتاده که این بر داستان‌هایم بسیار اثر گذاشته، آن هم این بوده که از همسرم جدا شدم و این هم باعث شده که مضمون داستان‌های من مقدار زیادی عوض بشود.

– تا چه حد داستان‌هایتان از زن بودن شما متأثر است؟

– سعی می‌کنم داستان‌هایم متأثر از انسانیت و معطوف به انسانیت باشد نه جنسیت. یکی از کارهایی که به طور ناخودآگاه در داستان‌هایم وجود دارد، این است که من در کارهایم جنسیت‌زدایی می‌کنم. شما داستان‌ها را نگاه کنید، زن‌ها را که می‌خوانید نمی‌دانید آن نقاش زن است یا مرد؟ حالا به نظر شما زن است یا مرد؟ این اصلاً آگاهانه نیست. چون اصلاً برایم فرقی نمی‌کند...

– شما میان ادبیات، نگاه و حس مردها و زن‌ها در ادراک مفاهیمی چون عشق، خشونت و... یا درک اشیا و طبیعت تفاوت قائلید؟

– نگاه زن و مرد به عشق و برخی مفاهیم دیگر متفاوت است، حتماً منشأ فیزیولوژیکی‌اش جداست و نمی‌تواند شبیه هم باشد. هزاران مشکلی که زن‌ها و مردها دارند برای همین است. زن به عشق آرمانی نگاه می‌کند. مرد عشقش منشأ دیگری دارد، زن‌ها در عشق به دنبال یک مرد آرمانی می‌گردند تا در کنارش امنیت به دست بیاورند، اما مردها به نظر من منشأ عشقشان سکس و مالکیت است. خوب منشأ این دو تا کاملاً با هم متفاوت است. مردها را به لحاظ مرد بودنشان از موقعی که به دنیا می‌آیند نمی‌گذرانند رفتار طبیعی یک انسان را

داری؟! گفت: «ای کاش به جای آن همه چیزی که نوشتم، خواننده بودم.»

من تمام این سال‌ها خواندن هر کتاب امروز و گذشته را هیچ وقت ترک نکرده‌ام. تا چهار سال پیش که با دیدن یک آگهی تصمیم گرفتم ببینم می‌توانم بنویسم یا نه و از این وسواس خلاص شوم و آیا این نوشته مخاطبی هم دارد یا نه؟ چون که ما می‌نویسیم و چاپ می‌کنیم برای این که مخاطب داشته باشیم. حالا ممکنه مخاطب‌های ما خیلی وسیع باشند یا نباشند ولی به هر حال، کسی که مطلبش را چاپ می‌کند دنبال مخاطب می‌گردد. دلم می‌خواست ببینم چه کار می‌توانم بکنم. روزی در مجله آگهی کارگاه قصه‌نویسی معروفی را خواندم. خوشخانه این کلاس این طور نبود که به ما بگویند چه طور بنویسیم. یک مقدار صحبت‌های کلی بود درباره‌ی ادبیات. کتاب‌های مختلف و نقد آن کتاب‌ها و بعد هم هر کسی مطلبی را که نوشته بود، می‌خواند با موضوع آزاد و نقد می‌شد. چهار سال پیش، فکر می‌کنم، سال ۷۴ بود که این کلاس تعطیل شد، ما بچه‌هایی که با هم بودیم، دور هم جمع می‌شدیم، می‌خواندیم و نقد می‌کردیم تا این که توانستیم با آقای دکتر مجابی ارتباط پیدا کنیم. از ایشان وقتی گرفتیم و رفتیم صحبت کردیم. تا آخرین لحظه هم خانمش می‌گفت: «من فکر نمی‌کردم دکتر قبول کند، چون اصلاً با کلاس برای قصه‌نویسی مخالف است.» منتها ما به ایشان گفتیم که ما کارگاه قصه‌نویسی داشتیم و به شکل کلاس نبوده، ایشان هم قبول کرد، ما هر دو هفته یکبار به خانه‌ی ایشان می‌رفتیم. این برنامه تا چند ماه پیش ادامه پیدا کرد و حاصل کار این چند سال در واقع همین دو تا مجموعه است. با چند داستان دیگر که در مجموعه‌های مشترک چاپ شده و چند داستان که هنوز چاپ نشده است.

– میان مجموعه داستان نخستین شما کشتارگاه صنعتی و دومین آن ضیافت شبانه تفاوت‌هایی آشکار در مضمون دیده می‌شود، نظرتان چیست؟

– زیربنای کتاب کشتارگاه صنعتی مرگ و خشونت است. یعنی این مضمون به شکل موتیف در همه‌ی داستان‌ها دیده می‌شود و اسم کشتارگاه صنعتی به صرف این که اسم یکی از داستان‌ها است، انتخاب نشده من اسم این

زندگی اثر داشته است. شاید این راز موفقیت من در جوان ماندنم باشد.

– و اسم آن کتاب؟

– اسم آن کتاب **زوربای یونانی** است. من عاشق شخصیت زوربا و تقابل او با آن نویسنده هستم و همیشه هم فکر کرده‌ام که کتاب را فقط برای این نمی‌خوانیم که بخوانیمش باید از آن بیاموزیم.

– خانم کرم‌پور شعر چه بوده؟

– شعری در آخر کتاب **راهیان شعر آزاد**، چاپ شده بود، من آن را حفظ کردم و در این سال‌ها همیشه با خودم تکرار کرده‌ام. بالای کتاب نوشته بود مشکوک به هوشنگ صفا. آن قسمتی از شعر که من همیشه با خودم تکرار می‌کنم، این است:

زندگی یعنی تکاپو

زندگی یعنی هیاهو

زندگی یعنی شب‌نو

روزنو

اندیشه‌ی نو

زندگی یعنی غم نو

حسرت نو، پیشه‌ی نو

زندگی بایست سرشار از تکان و تازگی باشد

زندگی همچنان آب است

آب اگر را کد بماند چهره‌اش افسرده خواهد گشت

مرغکان شوق در آینه‌ی تارش نمی‌جوشند

آهوان عشق از آب گل آلودش نمی‌نوشند

والی آخر و در قسمت دیگر چنین آمده:

آفتابم من که یک جا

یک زمان

ساکت نمی‌مانم

گرچه این جنبش

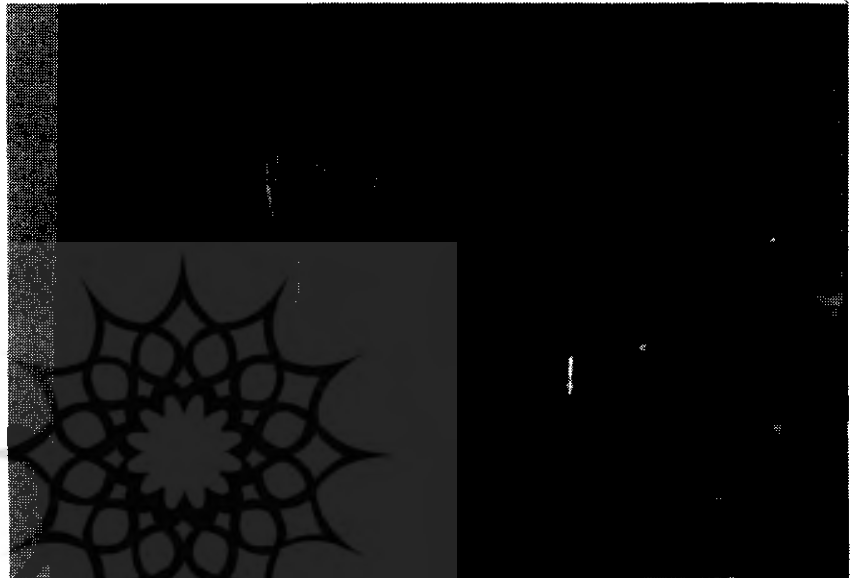
برای مقصدی بیهوده باشد

این شعر در زندگی همیشه برای من الگو بوده خیلی به آن فکر کردم و زندگی‌ام را براساس آن بنا کردم. به هیچ چیزی که من را اذیت می‌کرده یا به نوعی می‌خواست در قالب خاصی قرار بدهد، تن ندادم. این راز جوان ماندن من است. به قول مارکز به هر کسی کاری را که دوست دارد بدهید، او هیچ وقت پیر نمی‌شود.

– حالا کمی از حالات فرزند کرم‌پور نویسنده بگویید.

– من نویسنده‌ی حرفه‌ای که نیستم. همان طوری که گفتم نوشتن همیشه دلمشغولی‌ام بوده در تمام این سال‌هایی که نمی‌نوشتم همیشه می‌خواندم. وقتی از جین آستین در اواخر عمرش پرسیدند: «چه آرزویی

● رسیدن به شناخت و بینش در زندگی که آزادی و رهایی به دنبالش باشد، ما را از قرنطینه و کانال کشتار خواهد رهاند.



من می‌گویند بعضی از داستان‌های تو کاملاً مردانه است، مثل داستان پوتین. البته من همین جا بگویم که من اصلاً به زنانه نوشتن یا مردانه نوشتن معتقد نیستم. در لحظه‌ی نوشتن به هیچ کدام از این‌ها فکر نمی‌کنم. داستان پوتین با دیدن جایی در ذهن من جا گرفت. چون برایم همیشه محیط‌های سربازی خیلی جذاب بوده است. اگر امکانش را داشتم خیلی دلم می‌خواست که در محیط سربازی که همه مرد هستند حضور نامرئی داشته باشم و ببینم که این‌ها چه کار می‌کنند. بارها از بچه‌های کارآموزی که سرباز بودند در این باره پرسیدم.

گفته می‌شود که زنان داستان‌نویس ایرانی در خلق آثار هنری صراحت ندارند و دچار خودسانسوری مضاعفی هستند و از این واژه دارند که آن چیزی را که می‌نویسند زندگی شخصی خودشان تلقی شود. در واقع شما با این داوری‌های اجتماعی چه‌گونه روبه‌رو می‌شوید؟

- برایم اصلاً مهم نیست، هر کسی هر قضاوتی بخواهد می‌تواند بکند، اصلاً مهم نیست. دوستی به من می‌گفت: «اصلاً دلم نمی‌خواهد دیگران درونم را ببینند و به همین دلیل هیچ وقت دوست صمیمی نداشتم، اما من هیچ واژه‌ای از دیده شدن درونم ندارم و فکر می‌کنم آدم باید تا می‌تواند اسارت را از بین ببرد. یعنی این که تا همین حدی که در توانش هست، زندگی‌اش را در آزادی بگذراند. این آزادی و رهایی به معنی آزادی و رهایی اندیشه است. اصلاً به معنی ولنگاری در زندگی نیست.

- نویسندگان زن معاصر ایران را چه‌گونه می‌بینید؟

- من کارهای همه را می‌خوانم. هیچ تعصبی هم روی آدم خاصی ندارم. اما ترجیح می‌دهم خودمان را نقد کنم، مشکل بیشتر تر زنان نویسنده برخلاف ادعاهای‌شان درباره‌ی مدرن بودن این است که هنوز سنتی‌اند، خود و ذهنیتشان. شما همین را در داستان‌ها هم می‌بینید. اگر ما ادعای مدرن بودن داریم و می‌خواهیم در نوشتن مسائل زنانه جسارت نشان دهیم، باید بدانیم این جسارت را چه طور و برای چه نشان می‌دهیم. نشان دادن جسارت نشانه‌ی مدرن بودن نیست، رسیدن به آگاهی و انتخاب مدرن بودن است. نه این که از جسارت در طرح مسائل فقط در گفتن از تن و جسم زن جسارت نشان دهند. در کتاب‌های پزشکی خیلی واضح درباره‌ی این مسائل

داشته باشند. مرتب به آنان تلقیناتی می‌شود که چون مرد هستند نباید گریه کنند، چون مرد هستند نباید بسیاری از احساسات خود را نشان دهند، در صورتی که یک مرد ممکن است در بسیاری از مواقع از یک زن هم سن و سالش و در موقعیت یکسان، خیلی احساسی‌تر و عاطفی‌تر برخورد کند. هیچ اشکالی هم ندارد. ولی به صورت مصنوعی جلوی بروز احساسات مردها گرفته می‌شود. اگر که مردها را هم در این زمینه آزاد بگذارند یعنی یک مرد آزاد رشد کند بدون این که از اول بخواهند از لحاظ جنسی تفاوت قائل شوند، شاید این پرسش دیگر معنی نداشته باشد شاید آن موقع ببینیم که مردها هم با حس قوی‌تری نسبت به خیلی چیزها صحبت کنند یا بنویسند.

- با این که می‌گویید در داستان‌هایتان جنسیت‌زدایی می‌کنید، اغلب داستان‌های شما از زاویه‌دید زنی معترض به زندگی زن روایت می‌شود؟

- اگر شما اسم من را بر داستان ببینید، فکر می‌کنید چند تا از داستان‌ها را یک زن نوشته است؟ عده‌ای به

● برداشت از فمینیسم به این صورت عوامانه درآمده که به محض این که زنی در هر رده‌ای و در هر مقامی درباره‌ی مسئله‌ای بحث و اظهار نظر کند که موضوع دلخواه مردها نباشد، به او می‌گویند فمینیست.

● مردها تصور می‌کنند که زن‌ها با شناخت و آگاهی، اقتدار آن‌ها را می‌گیرند اما باید بدانند الان دیگر زمانی نیست که آن اقتدار بتواند حاکمیتی در پی داشته باشد.

● آیا واقعاً دنیا یک کشتارگاه صنعتی نیست؟ این عین زندگی ماست، یک دوره‌ی قرنطینه و بعد کانال کشتار، بعد هم از بین می‌رویم. مگر این که مثل دیوانه‌ای که از قفس پرید خود را رها کنیم.

صحبت شده است، وقتی می‌خواهم از زنانگی در دنیای مردانه بگویم از حس عدم امنیتی می‌گویم که حتا ساعت نه شب که از خانه بیرون می‌آیم، گریبانگیرم می‌شود، شاید در شیکاگو هم که بودم کم‌تر از این امنیت داشتم، این به این معنی نیست که چون در این مملکت دارم زندگی می‌کنم، امنیت ندارم. زن‌ها اصولاً امنیت ندارند و همیشه مورد تهاجم قرار می‌گیرند ولی این باز به این معنی نیست که زن نمی‌تواند از پس کارهای خودش بر بیاید.

- از کارهای نویسندگان زن ایران کدام را دوست‌تر دارید؟

- من کارهای خانم گلی ترقی را بسیار دوست دارم. خانم کرم پور، به نظر شما سخت‌ترین کار برای یک زن چیست؟

- این که از روی اجبار کنار یک مرد زندگی کند. این سخت‌ترین کاری است که می‌تواند برای آدم پیش بیاید. اگر زن از نظر اقتصادی محتاج نباشد و قانون نیز به زبان او، بچه را به مرد ندهد، آن وقت باید دید چند درصد از زنان از شوهرانشان جدا می‌شوند.

- تعریف شما از ادبیات زنانه چیست؟ داستان‌های خودتان را در درون این ادبیات دسته‌بندی کنید؟

- من اصلاً ادبیات را زنانه و مردانه نمی‌دانم و اصلاً این گونه داوری و نقد را درباره‌ی آثار ادبی قبول ندارم. همین‌طور چیزی را که از نظر عرف جامعه زنانه است، نمی‌پذیرم. این مرزها را نظم مردسالاری تعیین کرده و برخی دل‌مشغولی‌ها را زنانه و برخی را مردانه نامیده است.

ما نویسندگان مردی داریم که مرتب در فضاهای زنانه سیر می‌کنند، مثل آقای چهل‌تن که ظاهراً به خوبی با این فضاهای زنانه آشناست. ممکن است زنی

هم برعکس ایشان بنویسد. این که ادبیات را بخواهیم زنانه یا مردانه کنیم، درست نیست. ولی اگر مقصود این است که زن‌ها شروع کنند به نوشتن به این صورت که در کمال آزادی، در واقع احساسات و نگاه خودشان را نسبت به مسائل بدون تأثر از القائات نظام مردسالار بنویسند، که بسیار خوب است. اما در عین حال این هم مهم است که داستان‌های خوب زیادی هستند که اگر اسم نویسنده بالای آن نباشد، جنسیت نویسنده پنهان

می‌ماند که اصلاً اهمیتی هم نباید داشته باشد. ولی گفتن زن‌ها از زن‌ها وقتی امتیاز است که می‌بینیم در ادبیات ما سال‌های سال، مردها حتا از زبان زن‌ها حرف زده‌اند، عشق را تعریف کرده‌اند که مطمئناً آن عشق با عشقی که یک زن دارد متفاوت است.

- شما در داستان‌هایتان آگاهانه یا ناآگاهانه گرایشی آشکار به طرح مسائل و موقعیت‌های خاص زنان دارید.

- دل‌مشغولی‌ام این نیست که مسائل زنان را مطرح کنم. یعنی این که ممکن است یک زمانی تحت تأثیر وقایعی به زنان بپردازم مثل داستان شام خانوادگی اما این محور گرایش مضمون اصلی داستان‌هایم نیست. مثلاً در آن داستان زن به نوعی درگیر پارادوکس است هم جلاذ است و هم قربانی. یعنی زن در عین حال که قربانی ماجراست، خودش هم نقش جلاذ را دارد. ممکن است در یک زمان‌هایی درگیر مسائل خانوادگی و مسائل زن‌ها باشم و بخواهم آن‌ها را داستان کنم ولی این که این دل‌مشغولی غالب ذهن من باشد نه.

- شما به عنوان یک نویسنده‌ی زن با اصطلاح فمینیسم سر و کار دارید، می‌خواهم نظر شما را در این باره بدانم و بپرسم شما خود را در دایره‌ی تعریف‌تان قرار می‌دهید یا بیرون آن؟

- الان برداشت از فمینیسم به این صورت درآمده که به محض این که زنی در هر ده‌ای و در هر مقامی درباره‌ی مسئله‌ای بحث و اظهار نظر کند که موضوع دلخواه مردها نباشد به او می‌گویند فمینیست. مردها تصور می‌کنند که زن‌ها با شناخت و آگاهی، اقتدار آن‌ها را می‌گیرند اما باید بدانند الان دیگر زمانی نیست که آن اقتدار بتواند حاکمیتی در پی داشته باشد.

- گفتید فمینیسم به عنوان یک انگ از طرف مردها به زن‌هایی که به نوعی در جامعه کار

● اگر مقصود از ادبیات زنانه این است که زن‌ها که در کمال آزادی بنویسند و در واقع احساسات و نگاه خودشان را نسبت به مسائل بدون تأثر از القائات نظام مردسالار بنویسند، که بسیار خوب است.

می‌کنند گفته می‌شود، انگ بودن آن را قبول دارید؟

- ما با کار، با تلاش و با حضور در جامعه بدون این که در تقابل با مردان باشیم بلکه در کنار آن‌ها باید جایگاه اصلی خود را پیدا کنیم. زن در تمام طول تاریخ هرگاه سهم خود را در اجتماع ادا کرده، موفق بوده است. ما شبیه مردها نیستیم ما زنیم در هر حالتی باید زن بودنمان حفظ شود.

- به نظر شما زن بودن چه کیفیتی دارد؟

- یعنی در رل مردانه ظاهر نشدن در همه جهات و جوانب رفتاری، کرداری، گفتاری و احساسی. به هر حال زن بودن کیفیتی است که یک زن به طور طبیعی آن را از درون می‌شناسد، خیلی قابل توضیح نیست.

- از نویسنده‌های پیش از خودتان، نسل هدایت و بعد از آن، تأثیر گرفته‌اید؟

- من اصلاً از نظر روحی و روانی با صادق هدایت نزدیک نیستم.

- از نظر حرفه‌ای بگویید.

- بوف کور صادق هدایت در زمان خودش کار تکنیکی بسیار برجسته‌ای بوده در نتیجه اصلاً قبول ندارم که الان در این زمان صادق هدایت را ما الگو بکنیم بعد وامدارش باشیم که یک داستان شبیه بوف کور بنویسیم. ما اگر در این زمان از الگوی او نتوانسته‌ایم عبور کنیم، خیلی مسئله داریم.

- شما داستان کوتاه را به عنوان ابزار بیان انتخاب کردید یا فکر می‌کنید بایستی که رمان هم بنویسید.

- نه هیچ بایستی ندارد. به نظرم اگر مضمون می‌تواند کوتاه گفته شود، باید در قالب داستان کوتاه بیاید، نه رمانی ۴۰۰ صفحه‌ای، باید ظرفیت مضمون را در نظر گرفت. □

بی تا - ملکوتی

گیسوان سیاه



تنها،

تو

شاهد بلند شدن گیسوانم بودی

گیسوانم

سیاه

از تبار

گرجستان

من،

تنها،

وارث کوه های بلند

گیسوان بلند

سیاه

پدرم

می بلعید

می بلعید

نان را

گیسوانم

بلند می شد

بلند می شد

از چشم به چانه

از گردن به شانه

از تهران به گنجه

مادرم

می خشکید

می خشکید

چشمه را

در ارس

گیسوانم بلندتر

بلندتر

از شانه به کمر

از کمر به زمین

مادرم، گرجی

مادرم

می خشکید ارس را

گیسوانم

بلند

سنگین

سیاه

سیاه

می رسید به گرجستان

می بارید

می بارید

برکوه

علف

نیستان

هر دانه

نی ای

نی لبکی

نی لبکی

گیسوانم

تنها،

وارث نوای

نی لبکی

گرجی

تنها،

تو، شاهد بودی

از ننگ و نعنا

درون هر خانه دختری ست
درون هر دختر خانه‌ای
از سنگ و سودا

برگرده‌ی هر مردی داغی ست از زنی
و بر هر برزنی
نشانی
جا پای اسبی با داغ آهنی

در هر آستانه نعلی
لنگه کفش اسبی
مردی

آویزان
شگون نگون بخت دختران را تاوان

درون هر مزرعه دختری ست
درون هر دختر مزرعه‌ای
از ننگ و نعنا

مردان مترسکانی با قلبی از گاه و پوشال
و خنده‌ای از فراموشی
پا در کرت تن
در جشن خاموشی
در هر مزرعه دختری
با تنبورش

تن بورش را می‌نوازد
و در هر کشتی
مترسکی که آواز دختران را بخندد

خانه‌ی دختران مزرعه دارد و اسب
مزرعه‌اش زاغ دارد و
اسبش داغ

گیسوان سیاه ۲

کودکیم

به اندازه هزارتاب
تاییده است
در تار آن دو گیسوی بلند
که سازی بود
در دستان آن
دو تار زن
که به عشق آن
زن
بر سردار، دو تار را به پود

گره می‌زد

پشت در پشت

تا آسمان هفتم

که خانه‌ات بود

و هر اندازه

گیسویم را بلند کردم

زالی نبود

تا ره‌ایش را به هم بتابد

و بیاید

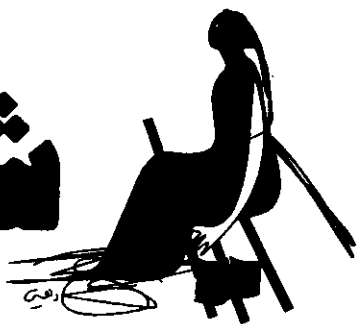
بالا

به آن سردار

گره زند

تا در حیات خانه‌ات

تاب بخورم



شوکت اول

شیوا ارسطویی

این‌جا همه‌ی مریض‌ها تندرست هستند بیش‌ترشان هم خنندرو. بعضی‌هاشان آواز هم می‌خوانند. بعضی هم منتظرند کسی از راه برسد و سر صحبت را باز کنند.

سلام، من زبان‌شناس هستم.

خیلی جوان‌تر از آن است که زبان‌شناس باشد. به روی خودم نمی‌آورم.

«خیلی خوشوقتم!»

«می‌دونین برای چی آوردنم این‌جا؟»

فکر می‌کنم لابد برای این آوردنش این‌جا که خیال می‌کند زبان‌شناس است. جواب سؤالش را نمی‌دهم. به جاش، شروع می‌کنم به معاشرت: «من هم خیال می‌کنم نویسنده‌ام. برای همین آوردنم این‌جا.»

نشسته‌ایم روی نیمکتی زیر درخت گل یاس. یک مریض دیگر از راه می‌رسد. بی‌اعتنا به ما، گل‌های ریز یاس را می‌چیند و می‌ریزد توی مشتش. زبان‌شناس جوان سیگار تعارف می‌کند. این‌جا، همه‌ی مریض‌ها عاشق سیگار هستند؛ من از همه بیش‌تر؛ مخصوصاً کنت قرمز. دختر جوان، آن طرف‌تر برای خودش یک تصنیف را زمزمه می‌کند و آرام راه می‌رود. یک نخ سیگار از پاکت سیگار کنت قرمز به طرفم دراز شده، نمی‌توانم ازش بگذرم. دست زبان‌شناس جوان می‌لرزد. این‌جا، دست همه می‌لرزد. وقتی می‌خواهم سیگار را از پاکت بکشم بیرون، دست خودم هم می‌لرزد. یک مرد پیر، تند می‌آید، گل‌های یاس را از مشت آن یکی مریض می‌قايد، می‌دود طرف دختر جوان و گل‌ها را می‌ریزد روی سر او. دختر سرش را تکان می‌دهد و گل‌ها را می‌تکاند زمین. زبان‌شناس جوان برایم فندک روشن می‌کند. سیگار را می‌گیرم روی شعله‌ی بلند فندک و محکم یک می‌زنم. مردی که گل‌ها را چیده بود، می‌رود طرف دختر جوان و مرد پیر. گل‌های ریخته شده را، آرام و بی‌خیال، دانه به دانه از روی زمین جمع می‌کند و دوباره می‌ریزد توی مشتش.

دختر جوان و پیرمرد به هم لبخند می‌زنند. کاری به گل‌های روی زمین ندارند. انگار یادشان رفته گل‌ها را. این‌جا، همه، زود یادشان می‌رود. من از همه زودتر یادم می‌رود. به غیر از گل‌ها را. گل‌هایی را که «اوه» برایم می‌آورد و خشک می‌کرد، اصلاً یادم نمی‌رود. به زبان‌شناس نگفتم که برای همین آوردنم این‌جا. قرار است بعد از شوکت الکتریکی «اوه» را فراموش کنم. این‌جا، به همه شوکت الکتریکی می‌دهند تا غم‌هاشان را فراموش کنند. وقتی ته سیگار را زیر پام خاموش می‌کنم، یادم رفته این سیگار را از کجا آورده بودم. دختر به قدم زدن ادامه می‌دهد. ولی دیگر آن تصنیف

را نمی‌خواند. یکی دیگر را شروع می‌کند، به صدای بلند: «... یادم باشه، یادت باشه، دروغ نگیم به هم دیگه... دوست داری، دوست دارم... اینو چشامون به هم می‌گه... به دست‌هاش ادای آوازخوان‌ها را در می‌آورد.

تنها نشسته‌ام روی نیمکت، که سرو کله‌ی یک پرستار پیدا می‌شود. وقتی داد می‌کشد سر دختر جوان، سعی می‌کند مهربان و طبیعی باشد. سعی می‌کند. «این را، حتا من، با این عقل کمم، می‌فهمم. این‌جا، همه‌ی پرستارها «سعی» می‌کنند مهربان و طبیعی باشند. گاهی موفق می‌شوند، گاهی نه.

«ببخشید، خانم گوگوش! موقع ضبط برنامه تموم شد!»

دختر ساکت می‌شود. بر می‌گردد طرف پرستار. خوشگل است. قیافه‌ش به نظرم خیلی آشناست. مثل این‌که توی تلویزیون یا سینما یا مجله‌ها دیده باشمش. وقتی آن لبخند گل و گشاد را تحویل پرستار می‌دهد، یادم می‌آید که حتا او را در یکی از کتاب‌هایم نوشته‌ام. این‌جا، همه، زود یادشان می‌رود و زود یادشان می‌آید... انگار همین دیروز بود که... یادم باشه، یادت باشه...

پرستار می‌آید طرف من. می‌گوید: «خانم شهرزاد، آماده باشید برای اتاق شوکت. ده دقیقه‌ی دیگه می‌یام دنبالتون. خانم دکتر هنوز نرسیده.»

خانم دکتر برای این که سر در بیاورد من چه مرگم است که صدتا، صدتا قرص می‌خورم و هی نمی‌میرم، همه‌ی کتاب‌هایم را خوانده. قه‌هایم را از بر است. حتا دستنویس همین رمان آخری را هم خوانده. همین که حالا دارم می‌نویسمش. از یک نفر، یادم نیست چه کسی، شنیدم که می‌گفت: «همه‌ی مگن شهرزاد همه‌ش ادای زن نویسنده رو در می‌یاره»

تلفن زده بود احوال را بپرسد. منظورش از زن نویسنده، همان است که هی خودکشی می‌کرد و نمی‌مرد. همان که بالاخره خودش را دار زد. گمانم او را هم در همان کتاب نوشته باشم. از حرفش خنندم گرفتم. پرسیدم: «و؟! مگه اونم عاشق «اوه» شده بود؟! حیوانی!»

اولش ساکت ماند. بعد زد زیر خنده. آها، یادم آمد. یکی از بچه‌های کلاس بود. فقط بچه‌های کلاس خیال می‌کنند من عاقلم. باورش‌ان شده که جنون من ربطی به نویسنده بودنم ندارد؛ همه‌شان «اوه» را می‌شناسند. من «اوه» را به آن‌ها درس داده‌ام.

«به خدا، من دیوونه نیستم! ولم کنین! نمی‌خوام این‌جا بستریم کنین... نمی‌یام تو... نمی‌یام... من دیوونه نیستم...»

این‌جا، همه خیال می‌کنند عاقلند. اولش داد می‌کشند. بعد، عادت می‌کنند. بانو امروز هم دامن بلند مشکی پوشیده با بلوز تنگ سرخ پشت دامنش چاک دارد. کمرباریک و قد بلند، چارقد به سر، توی باغ آسیايشگاه قدم می‌زند، انگار که در خیابان شانزه‌لیزه.

می‌رود می‌نشیند روی نیمکت ته باغ. یک پا را می‌اندازد روی پای دیگر، سیگارش را آتش می‌زند و چشم می‌دوزد به ورزش دسته جمعی مردهای گوشه باغ. همه‌شان زیر پیراهنی سفید به تن دارند و پیراهمی آبی. بعضی‌شان به جای ورزش، اطوار ورزش در می‌آورند. بعضی دیگر الکی قر می‌دهند. بانو، پوزخند می‌زند. چه چشم‌های زاغ بزرگی دارد! وقتی می‌خندد، چشم‌ها توی گردی و سفیدی صورتش، قو می‌زنند. پیرمردی که گل‌های یاس را ریخته بود سر دختر جوان، به آن‌ها که می‌رسد، سرشان داد می‌زند:

«اگه اینجوری ورزش کنین، بهترن زن نمی‌دن‌ها!» چشمم می‌افتد به یک توده‌ی لرزان، سیاه و کوچک، کنار پام، روی زمین. عینکم را روی بینی جابه‌جا می‌کنم، دولا می‌شوم تا خوب تماشا کنم. یک تپه مورچه‌ی خیلی ریز، از سرو کول هم می‌روند بالا. دولا،

مانده‌ام معطل که چه طوری می‌شود یک تپه‌ی مخروطی شکل از مورچه‌های در حال لولیدن درست بشود! سر و کله‌ی زبان‌شناس جوان پیدا می‌شود. اول کفش‌هاش را می‌بینم. ایستاده بالای سر مورچه‌های آکروبات باز. سلام می‌کند. سرم را می‌گیرم بالا و یادم می‌آید که سیگار را از او گرفته بودم. لباس‌هاش را عوض کرده. فقط کفش‌هاش را عوض نکرده. کفش‌های نوک تیز خاکستری. چتر زلفش را فر داده روی پیشانی. از روی بلوز نخ‌ی آستین کوتاهش، عکس مایکل جکسون، با چتر زلف فر خورده روی پیشانی، نگاهم می‌کند. ایندفعه، یک مجله می‌گیرد طرفم. روی مجله نوشته: «دنیای سخن»

«شنیدم شما می‌نویسید.»
«گمونم از خودم شنیده باشی! این چیه؟ دنیای سخن می‌خونی؟»

«آره. آخه خودم گنجیه‌ی سخنم. هر وقت سؤالی داشتید از من بپرسید.» نگاه می‌کنم به مخروط متحرک مورچه‌ها. بعد زل می‌زنم به چشم‌های بی‌حالت او «می‌شه بگی این مورچه‌ها چه طوری...»

تند تند پلک می‌زند و می‌زد وسط حرفم.
«من با این مورچه‌ها خیلی رفیقم. توی اتاق شوکت با هم آشنا شدیم. شما هم بعد از شوکت الکتریکی خیلی کارهایم تونین بکنین.»
موقع حرف زدن، نه به من نگاه می‌کند نه به



هر دو لبخند می‌زنیم. خانم دکتر می‌گوید: «نه تو دیوونه‌ای، نه قفسی در کاره؛ ولی باید بهری! اون کتابو فراموش کن.» قرار است خیلی چیزها را فراموش کنم. به قول احمد شاملو، حافظه چیز خوبی نیست. یکی از بدی‌هاش هم این است که آدم «او» را فراموش نمی‌کند. با آن چشم و ابروی قدیمی قجری، که اگر عاشقت باشی - قطعاً - زیبا است. ولی اگر او، «هم» عاشقت باشد و «هم» از تو ترسیده باشد، موقع خداحافظی، دم در، آن در کشویی جادویی، چشم و ابروی جن زده و بی‌چاره است. چه مرگم شده که این قدر رک و پوست‌کنده خیال می‌یافم؟ حالم خیلی بدتر از آن است که خیال بیافم. پوست‌کنده شدم...

«... ولی باید بهری! اون کتابو فراموش کن.»

بعد از شوک، عاقلانه‌تر خیال می‌یافم. نه، حافظه چیز خوبی نیست. همیشه حالم خیلی خراب‌تر از آن بوده که الکی خیال بیافم. برای همین آوردنم این‌جا. آخر خط، «او» ایستاده بود ته راهرو. وقتی قرار شد فیلم بازی کنم، رفیقم حرصش گرفت، گفت: «تو قرار بود مارگریت دوراس ایران بشی! نیکی کریمی از آب در اومدی؟!»

بی‌چاره نیکی کریمی! مطمئنم که همه‌ی کتاب‌های دوراس را خوانده و همین حالا هم کتاب من را می‌خواند. باید از طرف رفیقم از او عذر خواهی کنم! ولی نیکی جان! حرف با مسائلی نزده رفیقم؟ شاید واقماً قرار بوده تو، دوراس باشی! همان بهتر که نیستی. این‌جا، عاقبت دوراس‌ها اتاتی شوک است. سوزان هیوارد بودن هم کم چیزی نیست. اینجا، گمانم، نه تو هیوارد بشوی و نه من دوراس! ولی شاید «او»، طراح شگفت‌انگیزترین صحنه‌های رمان من شود. چه وحشتی داشت از نوشته شدن! حالا، چه بی‌رحمانه نوشته می‌شود! مسئله این است که من خیلی حالم خراب است. حتا خراب‌تر از وقتی که رمان قبل‌ام را می‌نوشتم. کلمه‌های واقعی، قصه‌ها را از آدم می‌دزدند. مخصوصاً وقتی بخوای در مسیر اتان شوک الکتریکی، نویسنده بمانی و قصه بیافی! نه، مسئله، انتقام نیست. مسئله این است که خراب بودن حال من، کم چیزی نیست...

شوک اول، بی‌فایده است. گرچه، خانم دکتر مانده پهلو، نشسته کنار و دستم را گرفته دستش و لبخند می‌زند. جاری شدن این مایع بیهوشی را، از سرنگ به رگم، دوست دارم. بیهوشی... لبخند... خانم دکتر! شما... را... خیلی... دوست... دارم... بیهوش... بی‌هوش... بدون هوش... بدون هوش... رمان به رمان... خراب‌تر... بی‌هوش‌تر... بدون هوش...

برادر مایکل جکسون هنوز یادش نرفته که قبلاً خودم را به زبان‌شناس، نویسنده معرفی کرده‌ام. می‌پرسد:

«او، از قهرمان‌های قصه‌ها تونه؟»

بانو، نشسته روی نیمکت روبرو. نگاه می‌کند به ما و

پوزخند می‌زند. ولی سیگار نمی‌کشد. دست به سینه نشسته است. مورچه‌ها، همان طوری که از سروکول هم می‌روند بالا، نوک مخروطی‌هی تیزتر می‌شود. به برادر مایکل جکسون می‌گویم: «این‌دفعه، نه قصه‌های درکار هست و نه قهرمانی!»

«او!» بیخشید، خانم «او»!

پرستار صدایم می‌زند:

«خانم شهرزادا آماده‌اید؟»

خانم دکتر تازه از راه رسیده. می‌آید طرفم. سلام می‌کنم و از جا بلند می‌شوم. خانم دکتر لبخند می‌زند:

«سلام، شهرزاد جان! امروز چطوری؟»

مثل بچه مدرسه‌ای‌هایی که با خانم معلمشان حرف می‌زنند، جوابش را می‌دهم: «خوبم، خانم دکتر! چقدر طول می‌کشد؟»

دستم را می‌گیرد و راه می‌افتیم طرف زیر زمین. انگشت‌هام را، با آن ناخن‌های دراز و سرخ - بی‌جهت دراز و بی‌جهت سرخ - بی‌واش توی مشتت فشار می‌دهد: «فقط نیم ساعت، با مدت بیهوشی و به هوش اومدن. هیچ ناراحتی نداره. خیالت راحت! من تا آخرش می‌مونم پهلو،»

«... پرواز بر فراز آشیانه‌ی فاخته‌ی سی‌اچ‌اچ...»

مورچه‌ها، خیره به جایی نامعلوم، پشت سر هم پلک می‌زنند. می‌پرسم:

«مثلاً چه کاری؟»

«آکروبیات بازی!»

بانو، آرام و خرامان، از کنارمان رد می‌شود. زبان‌شناس، یادش رفته که قبلاً گفته زبان‌شناس است. این دفعه خودش را برادرِ دوقلوی مایکل جکسون معرفی می‌کند:

«وقتی به دنیا آمدم، مادرم اونو از بابام دزدید و برد امریکه!»

زود باور می‌کنم. این‌جا برای این‌که تنها نمانی، کم کم مجبور می‌شوی حرف‌های همه را باور کنی. چون احتیاج داری که بقیه هم حرف‌های تو را باور کنند. اصلاً به خاطر همین اینجایی... «او»، وقتی ترکم می‌کرد، گفت: «تو به دروغگوی حرفه‌ای هستی! تو تلخ‌ترین تجربه‌ی زندگی منی! تو جادوگری!»

سر صحنه‌ی فیلمبرداری تا سروکله‌ی من پیدا شد، زد به چاک! وقتی می‌رفت بیرون، به کارگردان گفت: «فریب این زنو نخور! دودمان همه‌تونو به باد می‌ده! این زن جادوگره!»

دودمان آن کارگردان به یاد، رفته بود. خیلی وقت بود که فریب خورده بود... به برادر دوقلوی مایکل جکسون می‌گویم:

«من هم همسر «او» هستم. هرچند، اون زده به چاک...»

نگاهی گذرا به جولیا رابرتز - شیوهی بازیگری و آخرین فیلم‌های او

یک بازیگر، سه فیلم

امید بنگدار



هنوز هم سینما دوستان با دیدن چهره‌ی زاویه‌دار، لب‌های کلفت، چشمان گود با نی‌نی‌های درشت و نگاه مهربان **جولیا رابرتز** خاطره‌ی فراموش نشدنی فیلم **زن زیبای او** را به یاد می‌آورند. فیلمی که براساس کلیشه‌های رایج هالیوود ساخته شده و تمام فاکتورهای لازم برای چنین فیلمی را در خود داشت: زنی فقیر و بدنام اما صادق و ساده، یک عشق افسانه‌ای به سبک سیندرلا، مردی خوش قلب و ثروتمند که سادگی و عشق را در زندگی خود از یاد برده و یک قصه‌ی عاشقانه‌ی لطیف با مایه‌های طنز و صدا البته پایانی شیرین و خوش. این فیلم با وجود فروش بی‌نظیر و استقبال گسترده‌ی مردم و نمونه سازی‌های بعدی (مثل فیلم دختران مایستیک) نه دارای عمق چندانی بود و نه نمایشگر توانایی‌های بازیگر آن.

جولیا رابرتز توانست در فیلم‌های بعدیش توانایی خود را در بازیگری در گونه‌های مختلف فیلم به نمایش بگذارد از فیلم‌های پر تعلیق و خشونت‌ی از جمله **با دشمن خوابیدن** که در آن نقش همسر یک بیمار خطرناک روانی را به عهده داشت - گرفته تا فیلم‌های رمانتیک و ملودرامی چون **جوانم‌رگ شدن** که در آن نقش پرستار یک جوان مبتلا به سرطان را به عهده داشت که به او دل می‌بازد. آنچه در این جا بدان خواهیم پرداخت نه مرور کارنامه‌ی کاری او بلکه نگاهی به سه فیلم اخیر او پس از دوره‌ی پر افت و خیزکاری اوست.

فیلم **عروس فراری** آخرین و تازه‌ترین فیلم او باز سازی کلیشه‌ای همان «زن زیبا» حتا با همان بازیگر مرد مقابل یعنی «ریچارد گره» است. منتهی این بار ضعف فیلم‌نامه نتوانسته توفیق نسخه‌ی اصلی را یک‌بار دیگر تکرار کند. **جولیا رابرتز** در این فیلم نقش دختر زیبا و خوش قلب اما شیطان و سرکشی را ایفا می‌کند که نمی‌تواند در مراسم ازدواجش شرکت کند و همیشه پس از دادن پاسخ مثبت به خواستگاران و تهیه مقدمات در لحظه‌ی آخر از مراسم عروسی می‌گریزد. این خبر به گوش پاورقی‌نویس مشهوری که کسی جز

ریچارد گره نیست می‌رسد و او این داستان را در روزنامه به چاپ می‌رساند و نتیجه‌ی چاپ این خبر منجر به شکایت عروس فراری از نویسنده و برخورد عروس و نویسنده می‌شود و مسلماً حدس زدن بقیه‌ی ماجرا کار دشواری نیست: نویسنده دل‌باخته‌ی عروس فراری می‌شود. این فیلم با وجود چاشنی‌های طنز و چهره‌های آشنا به خاطر مایه‌های فانتزی و فاصله‌ی بسیارش از دنیای واقعی نتوانست با بینندگان ارتباط درستی برقرار کند. شخصیت **جولیا رابرتز** به رغم کوشش فراوانش برای به بار نشاندن جنبه‌های طنز آن چنان از واقعیت دور است که حتا در قالب یک شخصیت فانتزی نیز باورپذیر نمی‌نماید، هرچند در فیلم سعی شده برای فرار عروس که بار فانتزی و جذاب قصه - اما خالی از واقعیت و منطق را به دوش دارد، توجیهی مستدل و روان‌شناختی مهیا شود اما فیلم در

نهایت از بیان یک شخصیت باورپذیر تعریف یک زن با خصوصیات مشخص در جامعه‌ی امروز ناتوان می‌ماند. گمان می‌رود که امروزه دوره‌ی قصه‌های رمانتیک از نوع سیندرلا به سر آمده است و تماشاگران سینما به سرنوشت عروس‌های گریز با علاقه‌ی چندانی نشان نمی‌دهند.

فیلم دیگر او تحت عنوان ناتینگ هیل نمونه‌ی دیگری از کمدی - رمانتیک‌های عامه‌پسند از نوع انگلیسی است. **جولیا رابرتز** در این فیلم نقش خودش یعنی یک ستاره‌ی سینمای آمریکایی را عهده‌دار است که برای فیلمبرداری یک فیلم به انگلستان می‌آید و در اثر یک تصادف مضحک (برخورد در خیابان و پاشیده شدن لیوان قهوه به لباسش) با یک کتابفروش بی‌دست و پای انگلیسی (با بازی هیوگرانت) آشنا می‌شود و این آشنایی تبدیل به عشق می‌شود.

شخصیت او در این فیلم به خاطر نزدیکی به شرایط و شخصیت خودش نمود باور پذیرتری دارد، او زنی است که به رغم شهرت، داشتن یک نامزد سرشناس و ثروتمند و زندگی مرفه و پر تجمل خلاء عمیق محبت و صداقت را در زندگی خود احساس می‌کند و به خاطر همین خلاء به کتابفروش ساده دل و خانواده‌ی بی‌پیرایه و ساده لوح و اندکی غیر متعارف او دل‌بستگی پیدا می‌کند. مشکل این زن مشکل عمده‌ی قشر خاصی از زنان بازیگر یا هنرمندی است که ناچارند حتی در خیابان و در زندگی خصوصی خود مراقب نور پروژکتورها، فلاش‌های عکاسی و میکروفون‌های خبرنگاران باشند. او که به خاطر شهرت کاذب خود همیشه از زندگی و معاشرت‌های عادی و ساده محروم بوده است با شرکت در مراسم جشن تولد خواهر کتابفروش با نوع دیگری از آدم‌ها آشنا می‌شود که بیش‌تر با هویت انسانی او در ارتباطند تا چهره‌اش به عنوان یک ستاره. اما قصه‌ی فیلم در کلیت از بیان یک ماجرای عشقی طنزآمیز فراتر نمی‌رود و به رغم امتیاز ایسن فیلم بر فیلم عروس فراری از حیث شخصیت‌پردازی و جذابیت قصه، فیلم با پایان خوش کلیشه‌ای و پرداخت طنزش بیش‌تر به جلب گیشه تمایل پیدا می‌کند.

اما حکایت سومین و بهترین فیلم مورد بحث حکایت دیگری است. فیلم **نامادری** بدون تردید یکی از برجسته‌ترین فیلم‌های دوره‌ی کاری اوست. او در این

فیلم در برابر بازیگر توانایی چون **سوزان ساراندون** می‌ایستد تا جلوه‌ی قدرتمندی از حضور زن را در یک داستان منسجم به نمایش بگذارد. او که خود همراه سوزان ساراندون در تهیه و تولید فیلم نیز مشارکت داشته است، نقش زن عکاسی را ایفا می‌کند که تصمیم دارد با مردی در آستانه‌ی طلاق ازدواج کند. مرد صاحب دو فرزند است که او می‌بایست برای آن دو نامادری باشد. در ابتدای فیلم انتظار می‌رود تا یک‌بار دیگر با قصه‌ی همیشگی نامادری سنگدل مواجه شویم اما فیلم بر خلاف انتظار ما پیش می‌رود. زن قهرمان داستان به عنوان یک انسان متمدن و هنرمند در قبال عشقی که به مردش دارد مسئولیت می‌پذیرد و تلاش می‌کند تا به رغم جوانی و تجربه‌ی اندک نامادری وظیفه‌شناسی باشد. اما همسر سابق (سوزان ساراندون) از این روند چندان خوشایند نیست. با وسواس نحوه‌ی آموزش و تغذیه و برنامه‌ریزی‌های روزانه‌ی زندگی بچه‌هایش را پی می‌گیرد و سعی می‌کند تا بی‌مسئولیتی‌های نامادری را به رخش بکشد، اما نامادری با صبوری در برابر این مشکلات تاب می‌آورد چون معتقد است این مشکلات بهای عشقی است که بایستی پرداخته شود. اما فیلم در مقطع خاصی از ماجرای حسادت‌های زنانه فراتر می‌رود. مادر خانواده می‌فهمد که مبتلا به بیماری سرطان است و زمان بسیار محدودی دارد از این رومادر و نامادری این بار نه روبه‌رو که در کنار هم قرار می‌گیرند تا کودکان

خویش را از کولاک حادثه مصون دارند. در یک صحنه در بخش پایانی فیلم وقتی نامادری از مرگ قریب‌الوقوع مادر آگاهی پیدا کرده است، دو زن روبه‌روی هم می‌نشینند و در یک گفت‌وگوی صریح و بی‌پرده در مورد بچه‌ها صحبت می‌کنند. مرگ به عنوان باوری همیشگی و انکارناپذیر به آن دو می‌فهماند که آنان در قبال مسئولیت مادری زنانی ایثارگرند و هر بخش از زندگی کودکان به یکی از آن دو تعلق دارد. گذشته به مادر و آینده به نامادری. این صحنه به خاطر گفت‌وگوی زیبا و بازی‌های خیره‌کننده یکی از موفق‌ترین صحنه‌های فیلم است. در صحنه‌ی دیگری از فیلم وقتی مادر پس از مدتی به خانه می‌رود، می‌بیند که نامادری عکس کودکانش را در حالت‌های مختلف به اندازه‌ی واقعی بزرگ کرده و در جای جای اتاق او قرار داده است و بعد از نامادری می‌خواهد تا عکاس آخرین عکس‌های یادگارش با بچه‌ها باشد. نامادری به خاطر شخصیت‌پردازی درست، داستان عمیق، پرکشش و انسانی، بازی‌های روان و موضوع زن محورش یکی از درخشان‌ترین کارهای کارنامه‌ی سینمایی جولیا رابرتز است. بازیگری که شرکت‌های فیلمسازی به عنوان یک ستاره همواره نگاهی گیشه‌ای به او داشته‌اند ولی به رغم تمامی این‌ها کوشیده است توانایی خود را در عرصه‌های مختلف به ثبوت رساند. □



عشق بدون مرز فاقد اوج و فرود

دکتر شهرام خرازیها

بس و اعاده‌ی حیثیت فقط در حکم سرپوشی بوده برای فریب اذهان و حاصل هنک حیثیتی از سینمای ایران. نمی‌خواهم بدون دخترم هرگز را فیلم موفق‌ی نشان بدهم و پیام و مضمون ضد دینی‌اش را ستایش کنم اما واقعاً عشق بدون مرز به لحاظ محتوایی و هنری توانسته از پس آن فیلم ضد ایرانی برآید؟ در بدون دخترم هرگز صحنه‌های مربوط به ایران را در یک کشور خارجی بازسازی کردند اما در عشق بدون مرز صحنه‌های مربوط به آمریکا در همان جا گرفته شده است. این مسئله خود یک ضد تبلیغ و نقض غرض برای فیلم است. وقتی فیلم خانم درخشنده را به عنوان جوابیه‌ای به بدون دخترم هرگز در خارج از ایران به نمایش درآوردند آنان که از چندو چون قضیه باخبرند آیا این شبهه برای مثال پیش نمی‌آید که آمریکا آن قدر کشور آزاد اندیشی بوده که به یک گروه ایرانی اجازه داده تا در خاکش فیلمی تهیه کنند ضد آمریکایی اما

بالعکس ایران به چنین امری تن نداده است؟ همچنین دقت کنید به شخصیت‌پردازی دکتر بیژن که معادل همان دکتر محمودی بدون دخترم هرگز است که اصلاً در عشق بدون مرز همدات پنداری تماشاگر را برنمی‌انگیزد و مدام کنار گود نشسته و می‌گویند لنگش کن. یعنی مرد ایرانی تا این حد خنثی است که زن و بچه‌اش را آن سوی آب‌ها رها کرده و از این طرف دنیا برای‌شان هدیه و نامه بفرستد؟! نقش قهرمان را این وسط زن آمریکایی بازی می‌کند؛ اوست که نقطه‌ی ثقل ماجراست درست مثل بتی محمودی بدون دخترم هرگز، مجموعاً در هر دو فیلم کفهی ترازو در این جدالی نابرابر به نفع زن آمریکایی سنگینی می‌کند تا مرد ایرانی. مگر عشق بدون مرز را نساخته‌اید تا جواب بدون دخترم هرگز را بدهید؟ پس چرا راه را بر عکس رفته‌اید و درست مثل همان فیلم از زن آمریکایی در برابر مرد ایرانی قهرمان ساخته‌اید؟ در خنثا عمل کردن پزشک ایرانی به حدی افراط شده که تماشاگر مدام از خود می‌پرسد واقعاً این آقای دکتر غیر از طبابت هیچ کار دیگری بلد نیست؟ و آیا اصلاً احساس و عاطفه‌ای در وجود او زنده باقی مانده است؟

کارگردان با چرخاندن دوربین بر تپه‌های هالیوود، مناظر و لوکیشن‌های شیک و چشم‌نواز برای تماشاگر این جایی میخ خودش را محکم می‌کوبد تا صندلی‌های سالن نمایش خالی نگردند و بعد به مدد همان جاذبه‌ها می‌خواهد جهنمی بیافریند از آوار تاید، فقر، فحشا، سرقت، قتل، خون، مسلسل و...

توجه داشته باشید که بدون دخترم هرگز المثنی جعلی تصویری ایران بود. برای نمایش هویتی کادب از یک کشور جهان سومی که برای اکثریت مردم اروپا و

• وقتی می‌خواهیم فیلمی در تقبیح غرب و تجلیل از فرهنگ خودی بسازیم، بین هنر و شعار بیش‌ترین بها را به دومی می‌دهیم و اولی را به باد فراموشی می‌سپاریم.

ایران ناگهان به خیابان‌های لس آنجلس منتقل می‌شود؛ لایب خانم خیرنگار انومبیلش را باهمان هواپیمایی که به وسیله آن به آمریکا سفر کرده با خود برده است؛ پسر بچه‌ی دورگه فیلم هم بی‌نهایت سخنان بزرگسالانه بر زبان می‌راند و به نحو بسیار مضحکی می‌گوید که: «می‌خوام برم جیبه با بئشی‌ها بجنگم!» این تازه وضعیت سه شخصیت اصلی و محوری فیلم است وای به حال بقیه که همین طور پرداخت نشده و بدون پیش‌زمینه‌سازی هویتی رها شده‌اند. سیاهپوست‌های عشق بدون مرز با سیاهپوست‌های سایر فیلم‌های خارجی که به مسئله‌ی تبعیض نژادی می‌پردازند هیچ تفاوتی ندارند و مطابق کلیشه‌ها در فقر و فساد و اعتیاد غوطه می‌خورند.

باز اگر ادعایی پشت فیلم نبود می‌شد با آن راحت‌تر برخورد کرد اما وقتی از کارگردان گرفته تا بقیه‌ی دست‌انکاران فیلم، عشق بدون مرز را به عنوان پاسخی تصویری به فیلم موهن بدون دخترم هرگز معرفی می‌کنند سطح توقع‌ها بالا می‌رود و متأسفانه با این پرداخت نازل بصری، فیلم خانم درخشنده به انتظارها پاسخ نمی‌دهد.

آن موقع که بدون دخترم هرگز بر پرده‌ی سینماهای جهان نشست و روانه‌ی آنتن‌ها شد ما فقط به یک سری مصاحبه‌های تلویزیونی و چاپ مقالات انتقادی در مطبوعات بسنده کردیم. به نظر می‌رسد حالا اندکی برای ساخت فیلمی خنثاکننده و مقابله به مثل تصویری مستقیم دیر شده است و تاریخ مصرف این بازی گذشته باشد اما به هر حال فیلم اگر واقعاً فیلم باشد و از امتیازات یک پرداخت سینمایی بهره‌مند، نگاه می‌تواند حتا برغم کهنگی زمان برمخاطبینش (چه داخلی و چه خارجی) تأثیر گذارد. عشق بدون مرز با آن سنگ بزرگی که برداشته یک سقوط محض بیش‌تر نیست؛ یک فاجعه. فیلم به ظاهر یک اعاده‌ی حیثیت سیاسی و سینمایی است اما پس از مشاهده صحنه‌های خشونت بار فراوان آن به راحتی می‌توان دریافت که حرف اول و آخر را فقط تجارت زده است و

اوایل انقلاب عمده فیلم‌های ایرانی، اسیر یک شمارزده‌ی مغرط بودند. ساواکی‌ها و درباری‌ها نقش‌های منفی و چریک‌های خیابانی و مبارزین سیاسی نقش قهرمان را بازی می‌کردند. جو سیاست‌زده‌ی آن دوره هم بیش از پیش به این نگاه شعاری دامن می‌زد. با شروع جنگ عراقی‌ها جانشین ساواکی‌ها و درباری‌ها شدند و رزمنده‌ها جای انقلابیون مبارز را پرکردند ولی شمارزده‌ی همچنان به قوت خود باقی بود. از نهمین دوره‌ی جشنواره فیلم فجر شعار گرایي رو به افول گذاشت چراکه پسند عامه سینما روی ایرانی تغییر کرده بود و دیگر کم‌تر گوش و چشمی حاضر بود زیر بار شلیک پند و نصیحت و تبلیغات سطحی دوام آورد. پوران درخشنده به عنوان یکی از نخستین فیلم‌سازان زن زمانی که پا به عرصه‌ی سینمای ایران گذاشت و با فیلم **رابطه** و به خصوص **مولودام موفق پرنده‌ی کوچک خوشبختی** خود را شناساند به وضوح از جو شمارزده آن روزها خود را کنار کشید اما حالا که سال‌های زیادی سپری شده و فاصله بعدی با آن سینمای تبلیغاتی گرفته‌ایم او عشق بدون مرز را ساخته در حال و هوای همان روزها، فیلمی که با چشم بستن بر واقعیت‌ها و به نیت تصاحب گیشه خود را به شعارها و تبلیغات رو، سطحی و از سکه افتاده مسلح کرده است. اگر **درخشنده** این فیلم را در همان آغازین سال‌های دهه‌ی ۶۰ می‌ساخت شاید بیش‌تر تحویل گرفته می‌شد و جو حاکم بر مناسبات سینمایی آن دوره شمارزده‌ی لجام‌گسیخته‌ی **عشق بدون مرز** را توجه می‌کرد.

قهرمان فیلم **عشق بدون مرز** یک خیرنگار زن آمریکایی است که هر چند صحنه یک بار می‌خواهد همه را به راه راست [به نقل از دیالوگ‌های فیلم] هدایت کند! او از خیرنگاری فقط وسایلش (دوربین عکاسی، قلم و کاغذ و...) را در اختیار دارد و بس. همان طور که شوهرش از طبابت فقط روپوش سفید و گوشی و فشارسنجش را دارد؛ رفتار و عملکردهای این دو نیز هیچ ارتباطی به حرفه و شغلشان ندارد. دکتر بیژن در تمام طول فیلم وظیفه‌اش این است که مثل یک دستگاه کنترل از راه دور به وسیله‌ی تلفن با همسر و فرزندش در آمریکا صحبت کند، جالب آن که در صحنه‌های مکالمه‌های تلفنی شب و روز لس‌آنجلس با شب و روز تهران همزمان است! در صورتی که همه می‌دانستند که شب ایران معادل روز آمریکاست و برعکس. از همه خنده دارتر انومبیل این خانواده است که در فاصله چند سکانس از خیابان‌های باز سازی شده

آمریکا ناشناخته باقی مانده بود. با این فیلم ایران را به عنوان سرزمین وحشیگری، خشونت و نافی حقوق بشر به ملل غرب معرفی کردند حالا عشق بدون مرز را در نظر بگیرید که قرار است برای ایرانی‌ها از ظلم و ستم آمریکایی‌ها بگوید و تصویری هول‌انگیز از لس‌آنجلس ارائه دهد اما بحث بر سر این است که مردم آگاه و فرهیخته ایران با ارتقای سطح دانش سیاسی‌شان در طول این سال‌ها حداقل آمریکا و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگ حاکم بر آن دیار را به خوبی شناخته‌اند؛ عشق بدون مرز هرچقدر هم که زور بزند تا از آمریکا کاپوسی پریشان‌کننده عرضه نموده و لس‌آنجلس را به جنگل آسفالتی تبدیل کند که از گوشه به گوشه‌اش کثافت، زحالت، ایدز، مواد مخدر و... سرازیر می‌شود باز هم به باور تماشاگر ایرانی در نمی‌آید و این البته به خاطر همان نگاه توریستی فیلم است به آمریکا. مگر همین ابراهیم حاتمی کیا در **از کرخه تا راین** با هنرمندی تمام اضمحلال اخلاقی و ستمگری ممالک غربی را بدون نگاهی حریص به جاذبه‌های توریستی به نمایش درنیاورد؟ پس می‌بینید که تحقق چنین امری ممکن است و مجالی برای ساخت این قبیل آثار مهم وجود دارد اما متأسفانه از هر ده فیلم ایرانی که در خارج از کشور ساخته می‌شود نه تایش به در و دیوار آنجا آویزان شده و در دل امکانه

ولوکیشن‌های شیک و زیبا می‌خواهند به فرهنگ غربی فحش و ناسزا نثار کنند به هر حال هر فرهنگی نقایص و امتیازاتی دارد. ما فرهنگ خود را به لحاظ اخلاقی اجتماعی و تبعاتش برتر از فرهنگ غرب می‌دانیم. در کشور ما ایدز، اعتیاد و فحشا به گستردگی غرب نیست اما وقتی می‌خواهیم فیلمی در تقبیح غرب و تجلیل از فرهنگ خودی بسازیم بین هنر و شعار بیش‌ترین بهاء را به دومی می‌دهیم و اولی را به باد فراموشی می‌سپاریم. در همین عشق بدون مرز به عنوان یک نمونه موردی ببینید چقدر از اسلحه‌های عجیب و غریب، پوشش‌ها و آرایش‌های آجق و جقی، مناظر زیبا و کارت پستالی، اتومبیل‌های آخرین مدل و آکسسوارهای لوکس و فاخر استفاده شده؟! تماشاگر امروز دیگر مثل گذشته‌ها آن قدرها هم ساده دل نیست که با شعار و کلیشه در بطن زیبایی‌ها و جذابیت‌هایی که پیش چشمش گذاشته‌اند فریب خورده و با یک فیلم متحول شده یا متأثر گردد. مگر فقر و فساد که گوشه‌ای از آن در لس‌آنجلس به تماشا گذاشته شده ولو به میزان کم‌تر در ایران وجود ندارد؟ اگر لس‌آنجلس این‌قدر نامن و شهر هرت بود که نمی‌توانست بنا به گفته‌ی خانم درخشنده پذیرای این همه مهاجر از ملیت‌های مختلف باشد؟! اگر همین سوژه را در کشوری از قاره‌ی آفریقا، اروپا و یا استرالیا

تصویر می‌کردند باز هم در اصل قضیه هیچ تغییر خاصی رخ نمی‌داد چرا که عشق بدون مرز داستانی کاملاً یک خطی و فاقد اوج و فرود دارد و به شدت به کلیشه‌ها وابسته است؛ اگر بدون دخترم هرگز آن همه خون به دل ما کرد و اعتراض برانگیخت به خاطر آن بود که آداب و سنن عرفی و دینی ما از قبیل ذبح گوسفند، نماز جماعت، روی زمین نشستن و غذا خوردن، رعایت حجاب و... را در بطن قصه‌ی خود وارد نموده، دراماتیزه کرده و مورد تهاجم قرار داده بود اما در همتای وطنی این فیلم محض نمونه حتی یک مورد از آداب و عادات مرسوم و روزمره آمریکایی‌ها و لس‌آنجلس نشین‌ها به سناریو راه پیدا نکرده است. آدم‌های عشق بدون مرز اصلاً بعد ندارند و فاقد شخصیتی چند لایه هستند به همین علت است که ممتقدم فیلمنامه بدون دخترم هرگز بسیار زیرکانه و هدفمند نوشته شده اما عشق بدون مرز به قدری به صحنه‌های اکشن دل خوش کرده و در قبال نقد و بررسی فرهنگ آمریکایی بی‌تفاوت می‌نماید که در هر جامعه‌ی دیگری هم قابل روایت است.

از روح زنانه‌ی مستتر در آثار پیشین کارگردان در عشق بدون مرز نشانی نمی‌توان یافت! آن همه احساسات قشنگ و دلنواز چرا جای خود را به خون و خونریزی و خشونت و زد و خورد داده است؟ □

دورا کلین

با ۳۰ سال تجربه در فشکشیوی مبلمان - موکت - فرش در خدمت بهداشت خانه و محل کار گرانتر - مطمئن‌تر

۸۴۰۸۳۹۵ - ۸۴۰۸۳۹۶

ترک اعتبار

در یک هفته تضمینی توسط پزشک متخصص

۶۴۰۲۸۶۰

۰۹۱۱۲۱۹۱۴۲۹

« قابل توجه بانوان محترم »

آرایشگاه مرمر

آرایش عروس با گریم کامل با بهترین لوازم، پاکسازی پوست و کلیه خدمات آرایشی در خدمت شما.

تلفن: ۴۰۹۴۳۱۲

غرب تهران

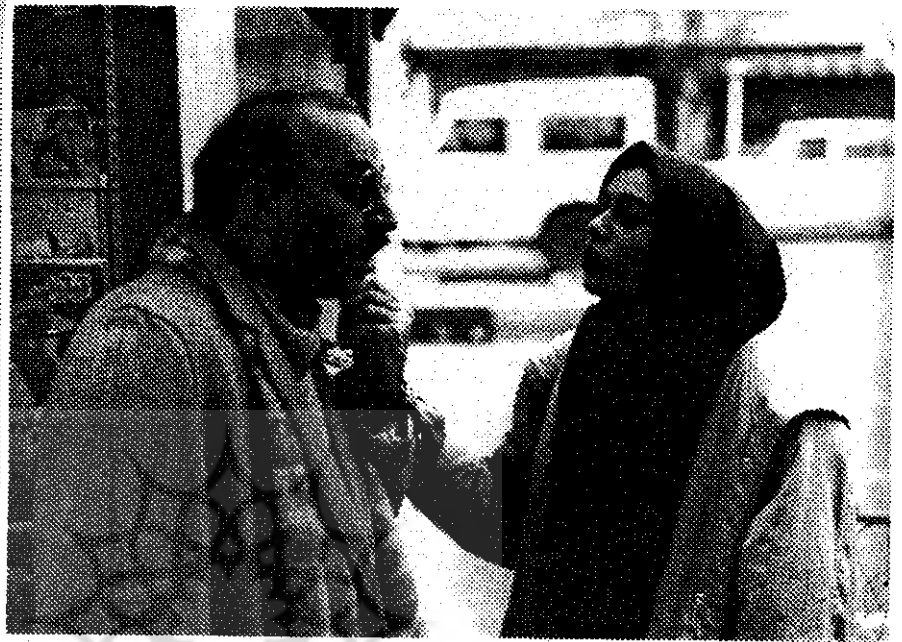
خانه موی ایران

اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران
تلفن: ۸۸۰۰۲۸۰ - ۸۹۰۸۴۲۳

از یکصد تار مو تا یکصد هزار تار مو
روش تین‌اسکن آمریکا بدون عمل جراحی
تلفن: ۸۸۹۳۱۲۳ - ۸۸۹۹۸۲۸

ولیعصر، جنب سینما آفریقا، طبقه سوم

گفتش‌های ما



● ورود دختر با بدنی بی‌گناه و متشنج به اتاق «امتحان معصومیت» و خروج بهت زده‌ی او از آن اتاق شوم، می‌تواند از فلسفی‌ترین صحنه‌های سینمایی جهان به شمار آید.

آقای «مؤدب»، «مؤدبانه» به «تداعی»، «یادآوری» می‌کند که پدر و مادر او هم با پدر و مادرشان عقیده داشتند. پدر بزرگ و مادر بزرگش هم با پدر و مادرشان، و همین‌طور بگیر برو تا آدم و حوّا... و لایذ آدم و حوّا هم با خالق خود به اختلاف عقیده رسیدند که بالاخره سیب را خوردند...

فیلم «دختری با کفش‌های کتانی»، از نامی که برایش انتخاب شده، شروع کرده به سمبولیسم. در عین استفاده از نام‌ها، گفتارها و تصویرهای سمبولیک، دوربینش نگاهی «مستند - اجتماعی» دارد. در عین حال، نمی‌تواند از خیر استفاده از مؤلفه‌های تماشاجی جلب کن «فیلم فارسی» بگذرد. فیلم از همه چیز بهره گرفته تا همه نوع تماشاجی را راضی نگه دارد. عجیب نیست که موفق هم می‌شود. عام و خاص، تقریباً، راضی

زوایدی بوده که فقط ریتم درست فیلمنامه، آن‌ها را در نقاط قوت فیلم، به هر حال، قبولانده است. مؤلفه‌های جورواجور، در یک روایت جذاب، کنار یکدیگر، زبان تصویر را به حرکت درآورده تا با مخاطب به گفت‌وگویی زنده بپردازد. این تصاویر، در یک مونتاژ خوب وتر و تمیز به ریتم مناسب فیلمنامه پاسخ گفته است.

دفاع از یک مضمون جسورانه در یک اثر جدی، دفاعی بی‌معنی است. اثر نمی‌تواند فقط متکی به انتخاب موضوع جسورانه‌اش باشد. زیرا جسارت مضامین، در جوامع جهان‌سومی، فقط در محدوده‌ی

از سالن سینما بیرون می‌آیند؛ البته با کلی اختلاف عقیده بر سر نکات قوت و ضعف فیلم. آن صحنه‌هایی که تماشاگر خاص را غافلگیر کرده، برای تماشاگر عام بی‌معنی بوده و آن صحنه‌هایی که تماشاگر عام را به هورا و سوت کشیدن وا داشته، از نظر تماشاگر خاص،

● فیلم دختری با کفش‌های کتانی، با عیاری بالا، مدعی اجرای آن ویژگی‌های درونی‌ست از نسل زن‌هایی که در هر زمان و هر مکانی که باشند، وارث عارضه‌های ناشی از خلقت‌شان هستند.

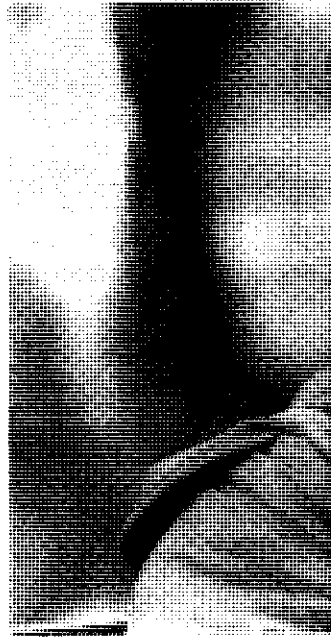
دست فراموشی بسیارند: مضمونی مانند آن نسل بی‌هویت به جا مانده از نطفه‌ی بچه‌های جنگ و زندگی سرگشته‌ی آن‌ها در شهری که نه انگار انقلابی و جنگی و آرمان‌هایی و... بگذریم...

فیلم‌هایی از آن دست، ویژگی‌شان فقط در این است که آن روی سگه‌ی فیلم‌هایی هستند که شمارهای سانتی مانند انقلابی را هورا می‌کشند... به هر حال جنس سگه‌ی هر دوی آن‌ها مسی است. ولی

فیلم «دختری با کفش‌های کتانی»، با عیاری بالا، مدعی اجرای آن ویژگی‌های درونی است از نسل زن‌هایی که در هر زمان و هر مکانی که باشند، وارث عارضه‌های ناشی از خلقت‌شان هستند. تماشاگر فرهیخته، همه‌ی ضعف‌های فیلم را به خاطر صحنه‌ی تکان دهنده‌ی بردن دختر به پزشکی قانونی می‌بخشد. اجرای سینمایی قوی این صحنه، بقیه‌ی صحنه‌ها را توجیه و حتا با ارزش می‌نماید. کشاندن دختر نوبالغ به مسلخی باکاشی‌های سرد و سفید، به آن مسلخ سنگی، بسیار فراتر از وجود چنین عملکردهایی در جوامع رشد نیافته، تعبیر می‌شود. این صحنه، در عین حال که به شرایط روز فرهنگی - سیاسی یک جامعه‌ی خاص اعتراضی دردمندانه دارد، اعتراضی هستی‌شناسانه هم هست از نگاه دوربینی که امتحان جنس زن را، در معصومانه‌ترین مرحله‌ی زن بودنش، تداعی می‌کند. ورود دختر با بدنی بی‌گناه و متشنج به اتاق «امتحان معصومیت، به معنی دست‌نخورده‌ی، و خروج بهت‌زده‌ی او از آن اتاق شوم، می‌تواند از فلسفی‌ترین صحنه‌های سینمایی جهان به شمار آید، بی‌آنکه تداعی یک سیستم فرهنگی - اجتماعی متعلق به زمانی یا مکانی ویژه باشد. چنانچه صحنه‌ای از این دست را می‌توان در فیلم‌هایی آن‌جایی و دیگر مکانی هم سراغ گرفت. آیا می‌شود صحنه‌ی آن صندلی شوم را در آن اتاق‌های سنگی که برای استفاده‌ی مردها از جسم زن ساخته بودند، در پشت آن رستوران امریکایی، در آن فیلم امریکایی فراموش کرد؟ با وجود تفاوت مضمون، ما در این فیلم نیز اتاق معاینه‌ی پزشک

قانونی را قرینه‌ی همان اتاق‌ها با همان صندلی‌هایی می‌یابیم که فیزیولوژی زن را به شیئی تبدیل می‌کند. این نوع صحنه‌ها در حین عبور از اعتراض به سیستم‌های فرهنگی حکومت‌های مشخص، هوشمندانه از وجود آن‌ها بهره می‌گیرند تا تماشاچی را به اندیشه‌های عمیق‌تر از حکومت سیستم‌ها بکشانند. اندیشه‌های معترض به خلقت یک فیزیولوژی منفعل و آسیب‌پذیر که به حکومت مرد سالارانه مفهومی ازلی می‌بخشد. (همین‌طور بگیر برو... تا آدم و حوا...)

بهت‌زدگی دختر، بعد از بیرون آمدن از آن امتحان شیئی‌گرایانه، و عکس‌العمل او به شکل فرار از مدرسه و خانه، نشان می‌دهد که اگرچه جسم دختر را معصوم یافته‌اند ولی نتوانسته‌اند بکارت ذهن او را امتحان کنند. دوست پسرش، بی‌آن‌که خود متوجه باشد یا حتا بخواهد، با حرف‌ها و رویاهای رمانتیکش به ذهن و روح دختر تجاوز کرده، بدون آن‌که نظری به جسم او داشته باشد. و دنیا کوچک‌تر از آن است که این نوع تجاوزها را جدی‌تر از تجاوز به جسم‌ها بینگارد. زیرا ذهن و روح پسر هم پیش از این، مورد تجاوز حرف‌های ابکی و سساده پسندانه‌ی نویسندگانی قرار گرفته که مخاطب‌شان همین اذهان نازک و زودبایور هستند. پسر، در ذات این نوع تجاوز، چه در نقش مفعول و چه در نقش فاعل، کاملاً معصوم به تصویر کشیده شده. معصومیتی در حد معصومیت دختر. اذهان تو بالغ، تازه اگر خیلی کتابخوان باشند (که اغلب‌شان نیستند) با این نوع جهان‌نگری‌ها، مخمور و بی‌خبر و منفعل، در پارک‌ها قدم می‌زنند و معصومیتشان را روی برگ‌های خشک پاییز فصل‌شان به صدا در می‌آورند. این تازه آغاز کار است! مردهای کهنه کاری را می‌شناسیم که شیوه‌شان در استفاده از جنس مخالف همین ورود از طریق ذهن و روح طرف مقابل‌شان است! ولی حرف فیلم «دختری با کفش‌های کتانی»، حرف‌هایی از این دست نیست، گرچه اثر خوب، به نسبت مخاطبش، تداعی هر نوع حرفی می‌تواند باشد. مثلاً این‌که نسل ما هم کفش‌های کتانی به پا داشت وقتی ذهنش در پیاده‌روهای دانشگاه و انقلاب، داشت مورد تجاوز تئوری‌های شکست خورده‌ی شرق و غرب قرار می‌گرفت. سفر کیمیاگر گونه‌ی «تداعی» در ذهن بخیه‌خورده‌ی نسل ما شکلی این گونه می‌یابد. بگذار بقیه‌ی حرف‌ها را درباره‌ی این فیلم بقیه بگویند. فیلم اثر بسیار مناسبی است برای حرف‌افی‌های همه‌ی گونه‌های مخاطبین حرف... □

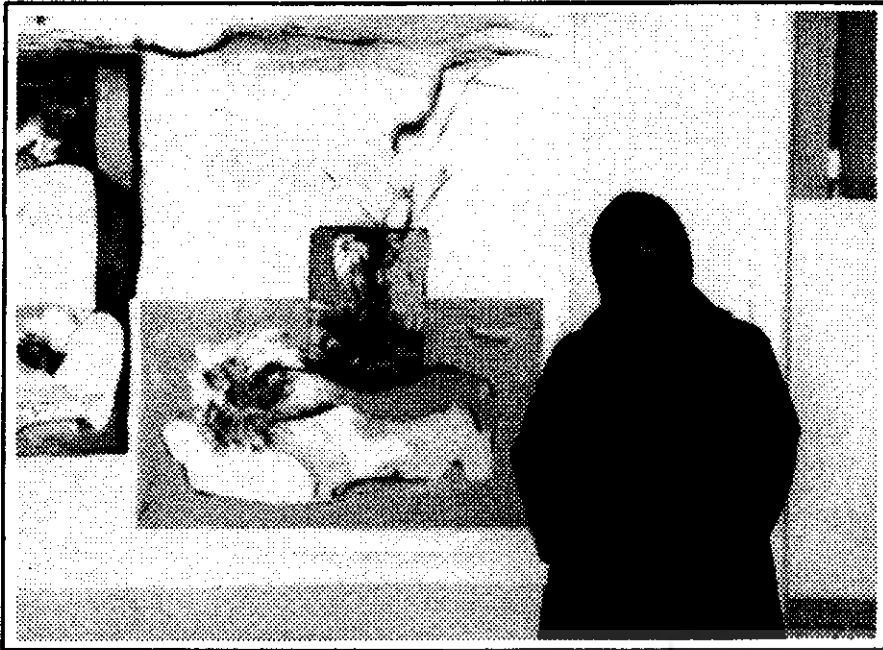


زمانی معین معنی پیدا می‌کند و آثار جدی قرار نیست فقط به آن زمان معین، محدود باشند. تصادفاً، به فیلم «دختری با کفش‌های کتانی» هم می‌شود به دید اثری جدی‌تر از جسارت‌های به روز، در شرایط خاص و محدود اجتماعی - سیاسی یک جامعه‌ی جهان سومی، نگاه کرد. نگاه تماشاگر خاص به این فیلم، آنجا جدی می‌شود که اثر از سمت و سوی سمبل‌سازی حرکت می‌کند به نفع نشانه‌پردازی. همین حرکت، فیلم را عمیق‌تر می‌کند از سمبولیسمی که ما به‌آزاهای مشخص آن فقط در جوامع و زمانی خاص تعریف می‌شوند. فیلم، از این نظر، مدیون اجرای درست از محتوای منتخب خود است، نه جسارت آن. اگر نه، مثلاً فیلم نازلی مثل «سیاوش»، با وجود همه‌ی جسارتش در انتخاب موضوع، همچنان نازل می‌ماند. فیلم‌هایی مانند «سیاوش» با آن اجرای دم دستی و ضعیف فقط می‌توانند مضامین جسورانه را حرام کنند و آن‌ها را به

تضاد

در آثار

منیره صمی



نمایشگاهی از آثار نقاشی منیره صمی، در نگارخانه‌ی برگ برپا شد. صمی کارشناس ارشد رشته‌ی نقاشی است. او تاکنون در دو نمایشگاه انفرادی و در بیش از ۳۰ نمایشگاه جمعی شرکت داشته است و دو مقاله در زمینه‌ی هویت هنر و در زمینه‌ی نقش هنر در توسعه‌ی فرهنگی در فرهنگسرای نیاوران و شاخص‌های تجسمی نگارگری ایرانی در موزه‌ی هنرهای معاصر سخنرانی داشته است. او عضو هیأت علمی دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه آزاد می‌باشد و از سال ۶۷ تاکنون مشغول تدریس است. این نمایشگاه بهانه‌ای شد برای آن که با خانم صمی بیش‌تر آشنا شویم.

– برای ما از موضوع هنریتان بگویید؟

– موضوع هنری من تضاد است. من در واقع تضادهای زن امروزی را مطرح می‌کنم در هر نقطه‌ی این کره‌ی خاکی. تضادهایی که یک انسان با آن روبه‌روست مثل بودن و نبودن، هستی و نیستی، مرگ و زندگی، شادی و خوشی.

من انسان را در چهارچوب و فضای بسته نشان می‌دهم و در کنارش انسان‌هایی که در فضای باز هستند و می‌توانم بگویم که فضا در کارها تفکیک شده است.

– منظور شما از این تضادها چیست؟

– من از تضادهای بصری استفاده می‌کنم مثل تاریکی و روشنایی یا فضاهای خالی و پر، رنگ‌های متضاد مثل رنگ‌های خیلی خالص و درخشان در مقابل رنگ‌های خاکستری و خاموش که در کارم نمایان است و هم چنین از یک سری نمادها و سمبل‌هایی که به نوعی این جهانی و آن جهانی بودن را در کار مطرح می‌کند و به نوعی ابهام و وضوح را.

– سبک خودتان را معرفی کنید؟

– من نمی‌خواهم اسم مشخصی برای کارم بگذارم ولی گاه از نماد و سمبل برای بیان ذهنیتم استفاده می‌کنم.

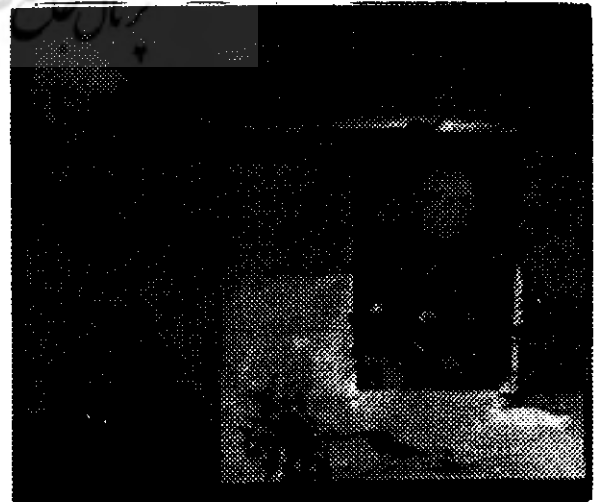
از رنگ آکرلیک استفاده می‌کنم و در بعضی جاها زیرسازی و در جاهایی رنگ را مستقیم به کار می‌برم. از جنبه‌های بیانی رنگ، فرم، خط، بافت و در واقع عناصر بصری در کارهایم استفاده می‌کنم. هر رنگی که در هر نقطه‌ای قرار می‌گیرد برای خود من مفهومی خاص دارد. فرم‌های متضاد و منظم در کارهایم نیز به همینین. اما ساختار کار عمودی و افقی و یا شاید در بیان اول کارهایم خیلی رنگین و زیبا به نظر بیایند ولی خود این ظاهر رنگین کار هم تضادی با مفهوم کارم دارد.

– برایمان از تضاد گفتید، چه شد که به این تضادها رسیدید؟

– من از نگارگری ایرانی بهره گرفتم و در واقع تحقیقی در مورد نگارگری ایرانی کردم و به یک سری تضادها رسیدم مثل مرگ و زندگی یا عشق آسمانی و زمینی و...

– تا چه حد مسائل و مشکلات را در نقاشی‌هایتان مطرح می‌کنید؟

– بدون شک انسان امروزی همیشه با مشکلاتی روبه‌رو است و زنان برای این که خودشان را مطرح کنند باید خیلی بیش‌تر از مردان تلاش کنند. در صورتی که مردها خیلی راحتند و به سادگی می‌توانند خود را مطرح کنند. اگر به تاریخ نگاهی بیندازیم می‌بینیم که همیشه زن در کنار قرار می‌گیرد و مجبور می‌شود که دیوارهای زیادی را کنار بزند و به سختی جلو برود اما در برابر مرد به راحتی قدم بر می‌دارد و این نیز یک تضاد است. البته به نظر من جدا کردن مرد و زن از یکدیگر به هیچ وجه صحیح نیست و باید به توانایی‌ها و تلاش‌ها و تجربه‌ها بیش‌تر بها داد. □



طبیعت

در آثار ژاله دل زنده

ژاله دل زنده نمایشگاه نقاشی خود را در گالری سبز به پا کرده است. او متولد همدان است و حدود بیست سال است که به تهران مهاجرت کرده. از سنین کودکی نقاشی را با علاقه فراوان شروع کرده و مدت پانزده سال است که به طور حرفه‌ای کار می‌کند و در این زمینه تجاربی به دست آورده است. به گفت‌وگو با او می‌نشینیم:

- خانم دل زنده چه طور شد که نقاشی را به عنوان یک هنر انتخاب کردید؟

- من از دوران کودکی عاشق نقاشی بودم و دلم می‌خواست که به طریقی با محیط اطرافم از تباط برقرار کنم، بنابراین باید از یک جایی شروع می‌کردم و چون نقاشی را دوست داشتم مشغول شدم. البته ناگفته نماند که هنر در خانواده‌ی ما موروثی است. برادر من بیژن دل زنده یکی از کاریکاتوریست‌های معروف ایران بود که متأسفانه الآن در قید حیات نیست. خواهرم فربیا دل زنده هم در ایتالیا، مینیاتورکار می‌کند و عموی پدرم هم یکی از خطاط‌های معروف بودند و حتی قرآن را با خطی نوشتند که الآن این کتاب در موزه‌ی اوقاف همدان است.

- از برپایی نمایشگاه‌هایتان برای ما بگویید؟

- جمعاً سیزده نمایشگاه داشتم که ده تای آن به صورت انفرادی در گالری‌های مختلف تهران بوده و سه تای دیگر هم به صورت گروهی بوده است: ۱- نمایشگاه گروهی زنان دنیا در ترکیه ۲- گالری ضرابی همراه با شاگردانم ۳- نمایشگاه گروهی به نفع کودکان هموفیلی. - چه انگیزه‌ای از تصویر زن در کارهایتان دارید؟

- من بیش‌تر زنان روستایی را در حالت‌های مختلف می‌کشم. شما فکر می‌کنید که زیر دست یک زن روستایی چه هنرمندهایی بیرون می‌آیند، ولی هیچ کسی نیست که این زن روستایی را مطرح کند یا او را تشویق کند و ما همیشه و همیشه از او غافلیم. در صورتی که این زنان پایه‌های مردهایشان کار می‌کنند و زحمت می‌کشند ولی متأسفانه هیچ وقت یاد و نامی از آنان نمی‌شود.

- در کارهای طبیعت شما پله زیاد می‌بینیم، چرا؟

- قبل از هر چیزی باید بگویم که من عاشق طبیعتم و احساس می‌کنم وقتی طبیعت را می‌کشم به خدا نزدیک‌تر می‌شوم. من می‌توانم با رنگ‌ها ارتباط داشته باشم و هر رنگی را حس کنم و به آن روح بدهم و همان طوری که شما گفتید در کارهای من پله و نوسان‌های مختلفی وجود دارد و علتش این هست که انسان در زندگی اش سعی می‌کند که خودش را درجه، درجه، بالا و بالاتر ببرد و سعی می‌کند لیاقت خودش را نشان بدهد و این پله‌ها به بی‌نهایت رسیدن را نشان می‌دهند.

- از چه عناصری در خلق این تابلوها استفاده کرده‌اید؟

- من از رنگ روغن روی بوم استفاده می‌کنم و کارهای من اغلب به ابعاد ۱۲۰ x ۱۴۰ و حتی دو متری است.

- چه توصیه‌ای برای زنان دارید؟

- به تمام زنان، آن‌هایی که در بیرون از منزل مشغولند و چه آن‌هایی که خانه دار هستند توصیه می‌کنم که همیشه در کنار کار خانه و یا شغلشان هنری هم داشته باشند. به نظر من احتیاج روحی هر انسانی به‌خصوص زنان، هنر است و زنان باید حتماً یک هنری را در کنار مسائلشان داشته باشند، حالا فرق نمی‌کند، این هنر

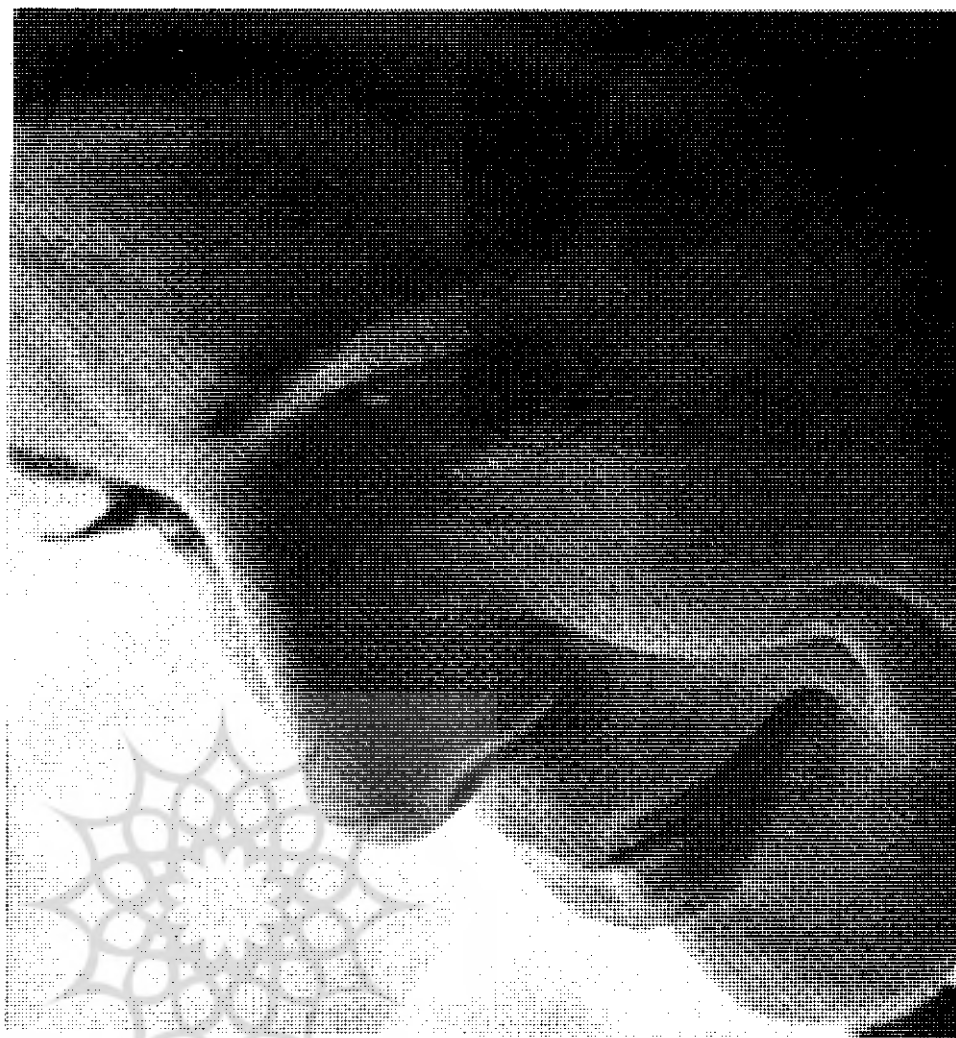


می‌تواند موسیقی، سفالگری و یا هر هنر دیگری که روحشان را آرام کند، باشد. به نظر من زن باید لیاقت خودش را در جامعه نشان بدهد و مطمئناً در وجود هر زنی این لیاقت وجود دارد ولی نمی‌دانم چرا از آن استفاده نمی‌کند. من فکر می‌کنم که هنر در زندگی انسان صددرصد تأثیر گذار است، حتی اگر استفاده از آن روزی نیم ساعت باشد.

- چگونه می‌توان به توسعه‌ی هنر کمک کرد؟

- مردم سعی کنند با هنر بیش‌تر آشنا بشوند. مادری که می‌بیند فرزندش چهار تا خط می‌کشد، تشویقش کند. ما کشوری هستیم که از نظر هنر غنی است، ولی متأسفانه مطرح نمی‌شود. هنر ریشه‌ی بسیار عمیقی در مملکت ما دارد. هنر با خون ایرانی مخلوط و باید این را بیش‌تر پرورش داد و حتی آثار تاریخی را حفظ کرد. ما همه چیز را در دست داریم ولی نمی‌دانیم که چه گوهرهایی داریم. زنان باید نشان بدهند که لیاقتشان خیلی بالاتر از این‌هاست. به زن اهمیت داده شده ولی این وسط باز هم دارد کوتاهی می‌شود و این جا باید اضافه کنیم که من درد زن‌ها را مطرح نشدن خودشان و مشکلاتشان می‌دانم. □





می‌آید) شود.

اگر لقاحی انجام نشد. سطح استروژن و پروژسترون پائین می‌آید و دیواره‌ی رحم فرو می‌ریزد و قاعدگی به وقوع می‌پیوندد. به علت نامعلومی میزان هورمون‌هایی که تخمدان می‌سازد بعد از نیمه‌ی دوم دهه‌ی سوم زندگی پایین می‌آید. این نوسان در سال‌های آخر ۴۰ سالگی شتاب بیش‌تری می‌گیرد.

به همین دلیل است که زنان در این سنین گاه گاهی پرپیوند نامرتب دارند و یا در زمان قاعدگی از خونریزی زیاد در رنج هستند. به هر حال در سنین ۵۵ سالگی عادت ماهیانه کاملاً از بین می‌رود. تولید استروژن هرگز کاملاً متوقف نخواهد شد. تخمدان‌ها اگرچه میزان آن بسیار کاهش یافته ولی هنوز مقدار کمی استروژن تولید می‌کنند. منبع دیگری نیز به ساخت نوعی دیگر از استروژن مشغول است. این نوع استروژن در بافت چربی غدد آدرنال در نزدیکی کلیه‌ها تولید می‌شود که به مراتب ضعیف‌تر از استروژنی است که از تخمدان‌ها ترشح می‌شود. این نوع استروژن به وسیله‌ی بالا رفتن سن و بالا رفتن میزان چربی افزایش می‌یابد. پروژسترون (هورمون دیگر زنانه) در دوره‌ی دوم بافت رحم را برای پذیرش تخم آماده می‌کند و در صورت عدم باروری تخمک باعث ریختن دیواره‌ی رحم می‌شود.

ولی اگر شخص بدون بارداری پرپیوند هم نشود، شاید به این علت است که پروژسترون کافی برای ریختن دیواره‌ی رحم تولید نشده ولی میزان استروژن ممکن است بالا باشد؛ اگرچه شما خون‌ی به عنوان خون قاعدگی مشاهده نکنید.

در یائسگی همیشه کاهش هورمون‌ها یکنواخت نیست. این هورمون‌ها به تناوب کم و زیاد می‌شوند. این تغییرات بر روی دیگر غدد اندوکرینی^۳ در بدن تأثیر می‌گذارد. غدد اندوکرین رشد متابولیسم و بازسازی را کنترل می‌کنند.

هورمون‌های تخمدان همچنین بر روی بافت‌های دیگر نیز تأثیر می‌گذارد، مانند پوست، پستان، واژن، استخوان‌ها، مویرگ‌های خونی، جهاز هاضمه و سیستم ادراری.

یائسگی به علت جراحی

اگر زنی پیش از سن یائسگی به علت خارج کردن هر دو تخمدان و به شکل ناگهانی با پدیده‌ی یائسگی روبه‌رو

از یائسگی^۲ یا بحرانی می‌نامند. یائسگی وقتی مفهوم واقعی می‌یابد که زن یک سال را بدون پرپیوند گذرانده باشد.

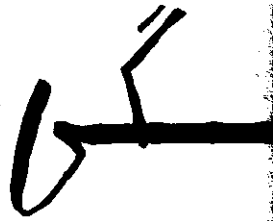
به طور متوسط یائسگی در ۵۰ سالگی اتفاق می‌افتد، ولی مانند سن شروع پرپیوند در هر شخصی متفاوت است. یائسگی در زنان سیگاری زودتر از زنان غیر سیگاری ظهور پیدا می‌کند.

چگونه یائسگی به وقوع می‌پیوندد؟

در تخمدان‌ها ساختمانی وجود دارد که سلول تخمک را به نام فولیکول نگه‌داری می‌کند. هر دختری با حدود دو میلیون تخمک متولد می‌شود. تا سن بلوغ ۳۰۰ هزار تخمک از بین می‌رود و فقط حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ عدد که به رشد نهایی رسیده‌اند، در تمام دوران باروری آزاد می‌شوند. هر ماهه غده‌ی هیپوفیز در مغز با ترشح هورمون‌هایی باعث آزاد شدن تخمک از فولیکول می‌شود. این فولیکول سطح هورمون‌های جنسی استروژن و پروژسترون را نیز بالا می‌برد. این هورمون‌ها ضخامت لایه‌ی رحم را نیز افزایش می‌دهند. این ضخامت باعث می‌شود که رحم آماده‌ی پذیرش و تغذیه‌ی سلول تخم (از لقاح اسپرم و تخمک به وجود

مطمئن نبودم که در یائسگی چه چیزی انتظارم را می‌کشد؛ اگرچه می‌دانستم که دیگر هرگز پرپیوند نخواهم شد. باید می‌پذیرفتم که بدنم دستخوش تغییر شده است. هیچ زنی را به یاد نمی‌آورم که راجع به یائسگی اش با من صحبت کرده باشد. شاید به این خاطر است که یائسگی را با پیری و بیماری برابر دانسته‌اند، ولی نسل امروز و فردا باید آن را به عنوان واقعیتی بیش از پیش قبول کنند؛ چرا که بیش‌تر از مادر بزرگ‌هایشان بعد از یائسگی زندگی خواهند کرد. برای نسل گذشته یائسگی پامی از مرگ بود، ولی اکنون یائسگی مفهوم دیگری را به دنبال دارد.

دانشمندان و پژوهشگران در جست‌وجوی پاسخ به سوالاتی هستند که عطش دانش بیولوژی را فرو بنشانند. یائسگی به زمانی اطلاق می‌شود که قاعدگی برای همیشه متوقف شود؛ یعنی عدم باروری. یائسگی آخرین مرحله‌ی پروسه‌ی بیولوژیکی تدریجی است که در آن ترشح هورمون‌های جنسی به حداقل می‌رسد. این پروسه سه تا پنج سال پیش از این شروع شده است. این مرحله‌ی انتقالی را مرحله‌ی قبل



برگردان: کیانوش مصباح

بدن، پس از یائسگی از مشکلاتی است که گریبانگیر بسیاری از زنان می‌شود. به‌خصوص وزن قسمت بالایی بدن. این افزایش وزن علاوه بر تغییر اندام خطرناکی نیز در پی دارد. چرا که تجمع چربی در قسمت کمر و سینه خطر بیماری‌های قلبی، دیابت، بالا رفتن فشار خون، سرطان و بیماری‌های صفراوی را افزایش می‌دهد. بیماری در این افراد، در مقایسه با کسانی که در اندام‌های پایینی بدن یعنی در قسمت پاها و باسن چاق هستند، سریع‌تر بروز می‌کند.

آیا زنان یائسه به مکمل‌های غذایی نیازمندند؟

درست است که ما زنان یائسه‌ی چاق، زیاد می‌بینیم و همیشه از آن‌ها می‌خواهیم که رژیم غذایی خود را تغییر دهند ولی شمار زیادی از این زنان نمی‌توانند نیازهای بدن خود را فقط از مواد غذایی به‌دست آورند. تقریباً در ۱/۲ زن میانسال حتی ۱/۲ آنان نیازی که بدنشان به ویتامین و مواد معدنی دارد تأمین نمی‌شود. این گونه موارد باعث به‌وجود آمدن حالتهای چون کم‌حافظگی بدخلی، افسردگی، بی‌قراری و بیماری مانند پوکی استخوان می‌شود.

بنابراین مصرف مولتی ویتامین و مواد معدنی که دارای ویتامین E و کلسیم و منیزیم باشد می‌تواند تا حدودی سلامتی را در این سن بیمه کند. □

یائسگی و افزایش وزن

ارتباط بین افزایش وزن و هورمون‌ها مخصوصاً در خانم‌ها یک ارتباط غیر قابل تردید است. یائسگی که در نتیجه‌ی پائین آمدن سطح استروژن در خون به وجود می‌آید باعث افزایش وزن خواهد شد. بنابراین بعضی از خانم‌ها با هورمون تراپی و جایگزینی استروژن می‌خواهند این چاقی را جبران کنند. با استروژن درمانی کاهش وزن تا حدی دیده شده است ولی این عمل باعث تجمع چربی در ران‌ها و باسن خواهد بود. در سنین ۵۰ - ۴۰ سالگی چون بلوغ و بارداری، زنان مستعد چاقی هستند به همین دلیل خیلی از زنان بدون این که در این سنین یائسه شوند به وزنشان اضافه می‌شود. آنچه مسلم است نقش هورمون‌ها در اضافه وزن به مراتب کم‌تر از عادات غذایی، ورزش و فعالیت است. □

یائسگی و ورزش

ورزش‌های سبک، زنان را در سنین بعد از یائسگی از خطر بیماری قند مصون می‌دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیش از هشت درصد موارد بیماری قند در زنان غیرفعال و مسن قابل پیشگیری بود، اگر این زنان ساعتی از روز را به ورزش می‌پرداختند.

۸۰ درصد زنان از چاقی در رنجند که این خود عاملی بر بیماری قند و یا گسترش آن است. زنانی که بیش از هفته‌ای چهار بار ورزش می‌کنند، نصف زنان غیرفعال خطر ابتلا به بیماری دیابت را دارا هستند □

منبع: 99 - CNN

می‌شود که به آن فتو استروژن می‌گویند. این ماده در هنگام کمبود استروژن می‌تواند تا حدودی جایگزین آن شود. البته صددرصد مثل استروژن عمل نمی‌کند ولی به گیرنده‌های استروژنی در بدن متصل شده و تأثیری همانند اثر استروژن در زمان کاهش این هورمون را دارا است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد اگر به رژیم غذایی در سن یائسگی سویا اضافه شود احساس گرگرفتگی تا ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. حدود دو فنجان سویا در روز می‌تواند حالت خفقان و گرگرفتگی را به حداقل برساند.

غذا و خلق و خو

به علت نوسان میزان هورمون‌ها، مواد شیمیایی در مغز نیز دچار نوسان می‌شود. یکی از این مواد سروتونین است.

بعضی از زنان در ابتدای یائسگی به علت پایین آمدن سطح سروتونین دچار افسردگی خفیف می‌شوند. بیش‌تر زنان به دلیل کم شدن این ماده شیمیایی در مغز، هوس شیرینی کرده و بدخلق می‌شوند.

از آن‌جایی که میزان سروتونین اساس نوسانات خلقی است بنابراین یک عصرانه شامل شیرینی و ذرت بو داده می‌تواند با بالا بردن سطح سروتونین هم هوس شیرینی را از بین ببرد و هم باعث خوش اخلاقی شود.

یائسگی و پوکی استخوان

بسیاری از زنان در ابتدای یائسگی و بعد از آن در معرض خطر پوکی استخوان قرار می‌گیرند چرا که کلسیم ذخیره شده در استخوان‌ها به میزان زیادی از ادرار دفع می‌شود. متأسفانه بسیاری از زنان برای جایگزینی کلسیم از دست رفته بدنشان کاری نمی‌کنند.

در حقیقت ۵۰ درصد زنان یائسه کم‌تر از نصف میزان کلسیمی را که بدنشان در این سن نیاز دارد، مصرف می‌کنند.

شیر بدون چربی منبع سرشاری از کلسیم است. نوشیدن حداقل سه لیوان شیر در روز باعث می‌شود نیاز به کلسیم بدن برآورده شود و این برای زنان ضروری است.

البته نقش ویتامین P را برای انتقال کلسیم به استخوان‌ها نباید از یاد برد ولی نباید روزانه بیش از ۴۰۰۰ از آن مصرف شود.

قلب خود را محافظت کنید

بعد از یائسگی به علت کاهش میزان استروژن خطر بیماری‌های قلبی افزایش می‌یابد. بنابراین هورمون تراپی، رژیم غذایی مناسب و تمرینات ورزشی می‌تواند خطر بیماری‌های قلبی را کاهش دهد.

رژیم غذایی که شامل غذاهای کم چربی سبزی‌ها و میوه‌های تازه، نان سبوس‌دار، بنشن، مخصوصاً سویا و لبنیات باشد، می‌تواند با کاهش چربی خون از بروز بیماری‌های قلبی بکاهد.

افزایش وزن به خصوص در قسمت‌های بالای

شود، ممکن است در مقایسه با زنانی که به طور طبیعی یائسه شده‌اند، عوارض بیش‌تری را متحمل شود. گرگرفتگی در این زنان شدیدتر و بیش‌تر است و مدت زیادتری طول می‌کشد. این زنان بیش‌تر در معرض خطر بیماری قلبی و پوکی استخوان هستند. افسردگی نیز در این زنان بیش‌تر دیده می‌شود. علت این اختلال مشخص نیست. اگر فقط یک تخمدان خارج شود، یائسگی به شکل طبیعی دیده خواهد شد. اگر رحم خارج شود (هیسترکتومی) و تخمدان‌ها در جای خود باشند، عادت ماهانه متوقف می‌شود ولی دیگر نشانه‌های یائسگی، شکل عادی خود را بروز خواهد داد. امکان این هست که زنانی که هیسترکتومی شده‌اند نشانه‌های یائسگی را در سنین پایین‌تر ببینند. بعضی از شکایات‌های زنان در سنین یائسگی به شرح ذیل است:

○ گاهی دچار گرگرفتگی می‌شوم ولی چندان شدید نیست.

○ بعضی وقت‌ها شب‌ها چنان ناگهانی عرق می‌کنم که باید تمام لباس‌هایم را درآورم ولی هرگز این موقعیت زیاد طول نخواهد کشید و معمولاً می‌توانم بعد از آن بخوابم. *

یائسگی و رژیم غذایی

زنان معمولاً نشانه‌هایی را که تغییری ژرف در زندگی‌شان ایجاد می‌کند با سکوت می‌پذیرند. در صورت رعایت یک رژیم غذایی درست و دنبال کردن فعالیت‌های ورزشی مناسب بسیاری از این نشانه‌ها قابل پیش‌گیری است. خوب است بدانیم تا سال ۲۰۲۰ بیش‌تر از ۶۰ میلیون نفر یائسه می‌شوند.

سویا

یکی از نشانه‌های یائسگی در بسیاری از زنان گرگرفتگی است، که علت آن کم شدن سطح استروژن در بدن است. در سویا ماده‌ای شبیه استروژن یافت

* پانویس:

1. menopause
 2. perimenopause
 3. endocrin gland ترشح‌ها و ترشحات
 4. hysterectomy
- عددی که هورمون‌ها و ترشحات
خونش را مستقیم و بی‌واسطه به جریان خون می‌ریزند
شامل غدد تیروئید، پاراتیروئید و آدرنال، قسمتی از
پانکراس، جفت، تخمدان‌ها و بیضه‌ها.

آلودگی و خطر سرطان

دکتر قهرمان شمس

در گذشته سم به ماده‌ای اطلاق می‌شد که اثر آبی داشته و منجر به مرگ می‌گردد. امروزه سم به هر ماده‌ای اطلاق می‌شود که مسمومیت آبی داشته و یا در بدن متمرکز شده و در فاصله زمانی دور یا نزدیک عوارض خود را ظاهر نماید. مانند موادی که موجب بروز سکت‌های قلبی و یا موجب بروز سرطان و یا از کار افتادن کلیه‌ها می‌شوند.

کلود برنارد دانشمند معروف فرانسوی توسعه سم را در جدی می‌داند که می‌گوید اختلاف بین دارو و سم فقط منوط به میزان مصرف آن‌هاست.

از طرف دیگر **پروفیسور تولون پیچ** متخصص معروف فرانسوی می‌گوید: «در باره‌ی سم نباید اغراق نمود.» او می‌گوید ما موادی را به عنوان افزودنی به غذاها اضافه می‌کنیم که ممکن است به چند نفر افراد مستعد آزرگی دهد. به طور مثال از ۲۲ رنگ مجاز طبیعی و مصنوعی فقط در مورد یک رنگ، پس از ۲۰ سال ۱۰ مورد آزرگی دیده شد. در صورتی که در خلال همین ۲۰ سال در فرانسه دو میلیون نفر در اثر سکت قلبی جان خود را از دست دادند که متشابه غذایی داشته است.

سازمان بهداشت جهانی که ۲۴ مرکز اندازه‌گیری و نظارت برای آلودگی‌های شیمیایی در سراسر دنیا مستقر کرده است، اولویت را به آلوده‌کننده‌ها و مواد سمی ذیل داده است که در آلودگی محیط زیست سهم بسزایی دارند.

- منواکسید کربن
 - اکسید ازت، نیترات و نیتريت.
 - فلزات سمی (سرب، جیوه، آرسنیک)
 - انیدرید سولفور
 - ذرات معلق در فضا
 - اکسیدکننده‌ها
- بروز سرطان‌های مختلف در سراسر دنیا موجب ترس و وحشت کارشناسان شده است. مثلاً در انگلستان در طول مدت ۶۰ سال تعداد سرطان‌های مختلف ۱۰۰ برابر شده و در فرانسه فقط سرطان ریه در طول ۴۰ سال از ۳۰۰۰ مورد به ۹۰۰۰ مورد افزایش یافته است. با بررسی و تحقیقاتی که به عمل آمده، علت بروز سرطان‌های مختلف عوامل شیمیایی بوده که در هوا، آب و غذا وجود دارد.

یک نکته مهم و قابل اشاره، موضوع دفاع بدن انسان در مقابل بعضی از سموم است. بدن ما قادر است با عکس العمل‌های مختلف شیمیایی از طریق اکسیداسیون، ردوکسیون، صابونی کردن ترکیب سمی با اسیدهای داخل بدن و... از خود دفاع کند. به طور مثال سیانورها تبدیل به سولفوسیانور می‌شوند که میزان سمیت آن خیلی کم‌تر است و یا اسید بنزویک و استرهای آن و همچنین اسید فنیل استیک با اسید آمینه (گلیکوکول) ترکیب شده، گروه اول تبدیل به اسید هیپوریک و گروه دوم تبدیل به فنیل استوریک شده و از راه ادرار دفع می‌شوند.

در این مقاله سعی شده با استفاده از تئوری‌های سم‌شناسی و اطلاعات و تجربه‌های شخصی در پزشکی قانونی نکاتی را اشاره کنم. هر شخصی در دوره‌ی عمر خود به طور متوسط روزانه به ۱۲ متر مکعب هوا یعنی ۱۵ کیلو هوا نیاز دارد. دستگاه تنفس

● دنیای صنعتی و آلودگی بیش از حد هوا منجر به بروز بیماری‌های گوناگون شده است که در رأس همه آن‌ها بیماری سرطان و قلب و عروق قرار دارد.

هر شخصی تأمین‌کننده اکسیژن از راه هوا برای بدن بوده و پایه و اساس تحول سلولی را پی‌ریزی می‌کند و در واقع عکس‌العمل حیات را تأمین می‌نماید. اینجانب در خلال ۲۵ سال خدمت در پزشکی قانونی ایران شاهد بودم که چندین هزار نفر از هم وطنان ما چه گونه در اثر گاز منواکسید کربن CO جان خود را از دست داده بودند.

مسمومیت با منواکسید کربن و خطرات آن

در مسمومیت با منواکسید کربن هم مسمومیت مزمن مطرح است و هم مسمومیت حاد. این مسمومیت تابع سه عامل می‌باشد.

- ۱- قانون تعادل
 - ۲- قانون سطح نسبی
 - ۳- ارتباط مستقیم با آنزیم تنفسی
- کلود برنارد** نخستین کسی بود که ثابت کرد CO به طور ساده در خون حل نمی‌شود بلکه با هموگلوبین تشکیل یک ترکیب ثابت به نام اکیس کربو می‌دهد، که اگر مقدار آن در خون زیاد باشد منجر به مرگ می‌شود.
- اگر بیستم منواکسید کربن در فضا باشد. ۵۰ درصد خون انسان یا حیوان تبدیل به کربوکسی هموگلوبین می‌شود و این مقدار اگر به ۶۶ درصد برسد مرگ شخصی یا حیوان قطعی است. با توجه به این موضوع که در هوا ۷۸ درصد ازت و ۲۱ درصد اکسیژن وجود دارد، اگر هوایی که ما تنفس می‌کنیم آلوده به منواکسید کربن باشد. ۵۰ درصد خون ما تبدیل به کربوکسی هموگلوبین می‌شود. یعنی در مرز مرگ قرار می‌گیریم.

سطح نسبی

سطح نسبی یعنی رابطه **سطح** بیند در حیوانات هر قدر سطح نسبی زیادتر باشد، مرگ زودتر فرا می‌رسد. زیرا میزان خون حیوان متناسب با وزن بدن است ولی تعداد تنفس در واحد زمان تابع سطح نسبی است. بنابراین حیوانی زودتر تلف می‌شود که تعداد تنفس آن در واحد زمان زیادتر باشد. این موضوع در انسان نیز صدق می‌کند. در ابتدا نوزادان سپس اطفال بین چهار تا پنج ساله و بعد از آن افراد پیر و میانسال و دست آخر جوان‌ها و نوجوانان جان خود را از دست می‌دهند.

نوع حیوان تعداد تنفس در دقیقه

اسب	۱۰-۱۲
سگ	۱۵-۲۵
گربه	۲۴
کیبوتر	۳۰-۳۵

خرگوش	۵۵-۶۰
گنجشک	۹۰
انسان - سن	تعداد تنفس در دقیقه
نوزاد	۴۴
۵ ساله	۲۶
۱۵-۲۰	۲۰
۲۰-۲۵	۱۸
۲۵-۳۰	۱۶
۴۰	۱۸

در مسمومیت با منواکسید کربن همیشه اول پاهای شخص فلج می‌شود و شخص مصدوم نمی‌تواند خود را از مهلکه نجات دهد. هر قدر شخص مصدوم در محیط آلوده بیش‌تر تقلا نماید، تعداد تنفس زیادتر شده و مرگش زودتر از راه می‌رسد. لذا افرادی که در دقایق اول مسمومیت به حالت بی‌هوشی فرو می‌روند، جان خود را دیرتر از دست می‌دهند.

مکان‌ها و جاهایی که احتمال آلودگی و مسمومیت با منواکسید کربن وجود دارد:

- گاراژها و کلیه مکان‌هایی که اتومبیل‌ها در آن تردد فراوان دارند، ۶۰ درصد بنزین مصرفی تبدیل به منواکسید کربن می‌شود.
 - راننده‌هایی که ماشین خود را در گاراژ روشن کرده و می‌خوابند، خطر مسمومیت آن‌ها با منواکسید کربن خیلی زیاد است.
 - اتاق‌های کوچکی که چراغ نفتی در آن می‌سوزد و یا حمام‌های منزل که برای گرم کردن آن‌ها از چراغ نفتی استفاده می‌شود.
 - مراکزی که با حریرق روبه‌رو می‌شوند، همیشه ساختمان‌های فوقانی آن‌ها آلوده به منواکسید کربن است.
 - تونل‌هایی که ماشین‌ها ایستاده در آن کار می‌کنند، اگر مجبور به توقف در تونل شدید باید حتماً ماشین را خاموش کنید.
 - در ساختمان‌های چند طبقه که لوله بخاری مشترک دارند، بخاری تحتانی طبقات فوقانی را آلوده می‌کند.
 - معادن زغال سنگ، درمعدان ذغال سنگ چهار عامل موجب انفجار می‌شود: منواکسید کربن، اکسیژن، بخار آب و جرقه. معمولاً در معدان سه عامل اصلی همیشه وجود دارد. فقط شعله یا جرقه است که شرایط انفجار را فراهم می‌کند.
 - دنیای صنعتی و آلودگی بیش از حد هوا منجر به بروز بیماری‌های گوناگون شده است که در رأس همه آن‌ها بیماری‌های سرطان و قلب و عروق قرار دارد.
- ### سیگار و خطر بروز سرطان
- در دود سیگار ترکیبات بنز و پیرن B.P وجود دارد که سرطان زا می‌باشد.
 - در دود سیگار ترکیبات نیترو وجود دارد که ماده‌ی اولیه تهیه نیتروزا مین است که خطرناک‌ترین عامل برای بروز سرطان شناخته شده است.
 - آب دهان سیگاری‌ها محتوی مقدار زیادی سولفو سیانور است که بهترین کاتالیزور برای ایجاد نیتروزامین‌هاست.

● معده انسان حالت اسیدی دارد که محیطی مناسب برای تهیه نیتروزامین است.
بنابراین چهار عامل اصلی برای تهیه نیتروزامین در نزد سیگاری‌ها وجود دارد: از عبارتند از: آمین ثانوی، مواد نیترو سولفوسیانور به عنوان کاتالیزر و محیط اسیدی معده. دکتر ووم می‌گوید: «در اطاق اطفال به‌خصوص کودکان شیرخوار نباید به هیچ وجه سیگار کشید. چرا که علاوه بر آلودگی با متناکسیدترین شرایطی فراهم می‌شود که اکسین به خون

● سوپ تهیه شده از هویج را که مدتی مانده باشد مطلقاً به خورد کودکان ندهید. چرا که آلوده به نیتريت است.

کودک نرسد»

مطالعات انجام شده در کشورهای ژاپن، انگلستان، آمریکا و جنوب قاره افریقا نشان می‌دهد افرادی که در روز یک پاکت سیگار می‌کشند امکان مبتلا شدن آن‌ها به سرطان ریه ۷۰ برابر بیشتر از افرادی است که سیگار نمی‌کشند و آن‌هایی که در طول روز دو پاکت سیگار می‌کشند ۱۵۰ برابر بیشتر از افراد غیرسیگاری در معرض خطر ابتلا به سرطان قرار دارند و همچنین آخرین بررسی‌ها خاطر نشان می‌کند که اگر فردی روزانه بیش از ۱۰ عدد سیگار بکشد بعد از مدتی مبتلا به سرطان می‌شود.
علاوه بر آلودگی که دود سیگار ایجاد می‌کند، پلی‌سیلیکون روماتیک هیدروکربور، پرلین، پیرن، نفتوبیلین و بنزوپیرن از جمله سموم موجود در فضای آلوده شهرهای بزرگ هستند که جذب برگ‌های گیاهان غذایی و میوه‌ها می‌شوند، حتی با شستن سبزی‌ها و پوست کردن میوه‌ها باز هم ۱/۳ سموم در آن‌ها باقی می‌ماند. همچنین باید توجه داشت کیاب‌هایی که به وسیله ذغال و یا چوب‌تبر بعضی از گیاهان مانند چوب عرعر تهیه می‌شوند آلوده به B.P بنزو پیرن هستند در کشورهای پیشرفته برای جلوگیری از آلودگی ذغال‌ها به سم B.P قبلاً آن‌ها را به حرارت ۴۰۰ درجه سانتیگراد رسانده سپس بسته‌بندی کرده و برای تهیه کیاب به فروش می‌رسانند. و دیگر آن که گوشت‌ها - ماهی‌هایی که دود داده می‌شوند (ماهی دودی) باید نحوه دود دادن و جنس دود تحت کنترل دقیق باشد تا مواد سمی کانسروژن در آن‌ها متمرکز نشود.

آلودگی آب

آب نیز مانند هوا می‌تواند منبع و منشاء آلودگی‌های سمی متعدد و گروهی باشد. این سموم معمولاً آلی یا معدنی هستند

یکی از موضوعات مهمی که توجه کارشناسان بهداشتی جهان را به خود جلب نموده استفاده از **کلر** است. در بسیاری از کشورها از **کلر** برای ضدعفونی کردن آب استفاده می‌کنند ولی بعضی از کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا کوشش کرده و می‌کنند که **اوزون** را جانشین **کلر** نمایند. که امید است در آینده‌ای نه چندان دور کشور ما نیز از این جابجایی استفاده نماید.

یکی از عواملی که منجر به عوارض قلبی و عروقی می‌گردد وجود ترکیبات کلره است که در ذخیره چربی بدن متمرکز می‌شود و در متابولیسم چربی اختلال ایجاد می‌کند. بیش از ۳۰ سال قبل در پزشکی قانونی ایران وجود کلر آلی را در چربی‌های بدن افراد فوت شده ملاحظه نمودم و این

موضوع را در بازدیدهای مکرر با سازمان بهداشت جهانی در میان گذاشتم ولی متأسفانه در آن زمان امکان آن وجود نداشت تا نوع ترکیبات کلر را مشخص کنم. ولی بعدها سازمان بهداشت جهانی وجود کلر و سموم دفع آفات کلره را در ذخیره چربی بدن انسان مشخص و تفکیک کرد و مقرراتی را برای استفاده از سموم دفع آفات کلردار وضع نمود.

نیترات‌ها و نیتريت‌ها در آب

یک عامل مهم در بروز سرطان نیتريت‌ها هستند و نیترات‌ها نیز در شرایط خاص تبدیل به نیتريت می‌شوند.
آماری که در کشورهای مختلف گرفته شده ثابت می‌کند در نقاطی که آب آشامیدنی آن‌ها آلوده به نیترات - بیش‌تر از حد مجاز - هستند. سرطان در این مناطق زیاد دیده شده است. رقم D.J.A (مصرف روزانه قابل قبول) برای یک فرد بالغ در ۲۴ ساعت را مشخص می‌کند که ۲۵۰ میلی‌گرم نیترات و ۱۴ میلی‌گرم نیتريت منظور گردیده است.

در مناطقی که به کشت غلات اشتغال دارند معمولاً آب‌های زیرزمینی آن مناطق غنی از نیترات است. باید توجه داشت که نیترات‌ها ذاتاً خطرناک نیستند اما اگر شرایط مساعد باشد نیترات تبدیل به نیتريت می‌شود و یکی از عوامل بروز سرطان خواهد شد. حرارت، نگهداری مواد غذایی در محل‌های مرطوب و فاقد هوا شرایط مناسبی است. تا نیترات‌ها تبدیل به نیتريت‌ها شوند.

نیتريت‌ها منجر به تشکیل متموگلوبین در بدن اطفال شیرخوار می‌شوند. همه ساله هزاران طفل شیرخوار در اثر ایجاد متموگلوبین در بدنشان محکوم به مرگ می‌شوند.

تجمع نیتريت و آمین ثانوی که در غذاهای عادی وجود دارد در محیط اسیدی ایجاد نیتروزامین می‌کند که عامل اصلی بروز سرطان است.

بررسی‌های متعدد نشان داده وجود نیتريت - بیش‌تر از حد مجاز - در غذای حیوانات موجب سقط جنین شده و حتی در چند دوره بی‌دری سقط جنین ادامه داشته است. باید توجه داشت در مجموع غذاها و آبی که روزانه مصرف می‌شود رقم نیترات آن از حد مجاز D.J.A تجاوز نکند و همان‌طوری که قبلاً اشاره شد در نقاطی که آب‌های آن غنی از نیترات است سرطان معده و کبد در آن نقاط شیوع دارد.

بعضی از سبزیجات مانند اسفناج، هویج، تربچه و به طور کلی سبزیجاتی که برگ نسبتاً درشت دارند نیترات را از زمین جذب می‌کنند. اگر این سبزیجات در یک محیط مرطوب و کمی گرم نگهداری شوند نیترات آن‌ها به سادگی تبدیل به نیتريت می‌شود و ایجاد سرطان می‌کنند. به طور مثال اگر سبزی‌های فوق را در بسته‌بندی‌های پلاستیکی در حرارت محیط قرار دهید بعد از چهار روز میزان نیتريت آن‌ها ۷۵ مرتبه بیش‌تر از زمانی است که سبزی‌ها را تازه از زمین برداشت نمودماند.

توصیه می‌شود به هیچ وجه اسفناج پخته شده را مجدداً حرارت ندهید و اصولاً این نوع غذاهایی را که غنی از نیترات هستند باید به یکباره مصرف نمود.

همین‌طور توصیه می‌شود سوپ تهیه شده از هویج را که مدتی مانده باشد مطلقاً به خورد کودکان ندهید زیرا آلوده به نیتريت است.

شرایطی که میزان نیترات افزایش می‌یابد.

- مصرف مقدار زیاد نیترات به عنوان کود.
- به کار بردن بعضی از علف‌کش‌ها که کمک به متمرکز نیترات در گیاهان و علوفه می‌کند.
- کمبود مولیبدن در خاک که می‌تواند موجب بروز سرطان

معدنه و سرطان دستگاه گوارش شود.

فلزات سنگین

سرب، جیوه و آرسنیک سه فلز خطرناکی هستند که ایجاد مسمومیت شدید می‌نمایند و عامل بروز بسیاری از سرطان‌ها می‌باشند.

یکی از سموم خطرناک که شهر تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ را تهدید می‌کند وجود سرب در هوای آلوده

● افرادی که در روز یک پاکت سیگار می‌کشند امکان مبتلا شدن آن‌ها به سرطان ریه ۷۰ برابر بیشتر از افرادی است که سیگار نمی‌کشند.

آن‌ها می‌باشند.

یک محاسبه ساده نشان می‌دهد که حداقل روزانه حدود پنج تن سرب در فضای تهران تخلیه می‌شود. ۷۵ درصد این سرب از ذرات کم‌تر از یک میکرون تشکیل شده و در فضا معلق می‌باشد. این ذرات به صورت اکسید سرب، املاح آلی و اکلیل‌ها از راه ریه وارد خون می‌شوند. حتی بنزینی که در سطح زمین پمپ بنزین‌ها ریخته می‌شود به مرور زمان متصاعد شده و محیط را آلوده می‌سازد. ذرات بزرگ‌تر از یک میکرون به مرور زمان در روی زمین و ساختمان و درختان رسوب کرده و هنگام بارندگی‌ها آب باران سرب را در خود حل نموده و در مسیر خود سبزی‌کاری‌ها، مواد غذایی گیاهی و آب شرب را آلوده و مسموم می‌سازد.

علاوه بر مواردی که ذکر شد مسمومیت سربی در موارد زیر هم وجود دارد. مثلاً دیده شده که ظروف مسی را به جای آن که با قلع سفید نمایند با مخلوط قلع و سرب سفید می‌کنند که خطرناک است. اسباب بازی بچه‌ها که از مواد سربی تهیه شده و رنگ‌های سربی و آلیاژهای محتوی سرب که با مواد غذایی سروکار دارند خالی از خطر نیستند. حتی پرندگان که با ساچمه‌های سربی شکار می‌شوند گوشت آن‌ها می‌تواند مسمومیت مزمن ایجاد نماید. دیده شده شخصی که در بدنش چند ساچمه سربی مانده و مورد عمل جراحی قرار نگرفته است مبتلا به بیماری ساتورنیسم که نوعی آلودگی سربی است شده است.

جیوه

برای این که مسمومیت یا جیوه را روشن نمایم بیماری «می‌ناماتا» را که مسمومیت خاص جیوه است شرح می‌دهیم. در سال‌های ۱۹۵۰ مواردی از یک بیماری خطرناک در بین افرادی که بیش‌تر از ماهی تغذیه می‌کردند مشاهده شد و در سال ۱۹۵۳ یک بیماری تشنج‌زا و مرگ‌آفرین در بین حیوانات مختلفی چون گربه، سگ و کلاغ گزارش شد و در سال ۱۹۵۶ مشاهده شد که این بیماری بر روی دستگاه‌های عصبی انسان اثر گذاشته است. در فوریه ۱۹۷۱ تعداد مبتلایان به این بیماری به ۱۲۱ نفر رسید که ۴۵ مورد منجر به مرگ گردیده و آن‌هایی هم که جان سالم به در بردند دچار کوری، کری، عوارض شدید دستگاه عصبی، تشنج و ضعف قوای ذهنی شدند.

این عوارض در اثر بیماری «می‌ناماتا» بود و کسانی به آن مبتلا شده بودند که غذای عمده آن‌ها را غذاهای دریایی

بقیه در صفحه ۶۶

در آستانه‌ی ۸۰ سالگی



۸۴ ساله

سیسیلیا رزبریگ دانیلز

حقوقدان

مانند بسیاری از زنان نسل خودش، سیسیلیا شغل اولش، مددکاری اجتماعی را به دلیل ازدواج رها کرد. او تا سن ۵۹ سالگی تنها به بزرگ کردن سه فرزندش پرداخت اما پس از یک واقعه‌ی غیر منظره که چیزی جز گم شدن گربه مورد علاقه‌اش نبود، تصمیم گرفت مجدداً به عرصه‌ی کار و فعالیت اجتماعی باز گردد. «از دست دادن گربه‌ام مرا به شدت متأثر کرد. این جا بود که از خود پرسیدم چه چیزهایی در زندگی من اهمیت داشتند و چه چیزهایی باید اهمیت می‌داشتند. به خود گفتم: نگاه کن سیسیلیا! دنیا پر است از غم و اندوه! مردم بسیاری با درد و رنج دست و پنجه نرم می‌کنند. بچه‌ها مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند، زنان و همسران ضرب و شتم می‌شوند، گرسنگی و بی‌خانمانی بیداد می‌کند و تو نشسته‌ای و برای یک گربه اشک می‌ریزی!» بدین ترتیب دانیلز تصمیم گرفت حقوق بخواند. «خیلی از مراکز دانشگاهی حاضر به پذیرفتن من نمی‌شدند اما مدرسه حقوق نیویورک به درخواستم پاسخ مثبت داد». سیسیلیا در خوابگاه دانشجویی با دختر ۱۸ ساله‌ای هم اتاق شد. او تعطیلات آخر هفته را به خانه می‌رفت و در طول هفته نیز با شاگردانی که به سن نوه‌هایش بودند به مطالعه‌ی قانون می‌پرداخت. در طول دو دهه گذشته سیسیلیا به عنوان داور مشاور دادگاه در امور پرونده‌های مدنی به قضات کمک کرده است. وی معتقد است که سنش تأثیر منفی چندانی بر

مولکینش نگذاشته‌شاید به این خاطر که چهره‌اش جوان مانده است. او سالم و پرانرژی است، تنها برای مطالعه از عینک استفاده می‌کند و همچنان که خودش می‌گوید دو سوم دندان‌های اصلی‌اش را حفظ کرده است. سیسیلیا به نواختن پیانو عشق می‌ورزد از دوچرخه سواری لذت می‌برد. «کار - و به اعتقاد من همچنین ازدواج - به زندگی ابعاد تازه‌ای می‌بخشد چه کسی از زندگی پر از تکرار لذت می‌برد؟ برای من که بسیار خسته کننده است.» □

این‌ها دختران جوان زیباروی دوره‌ی خود نیستند. هنگامی که تصمیم گرفتیم به بررسی نقش بانوان مسن در نیروی کار ایالات متحده بپردازیم دریافتیم زنانی با بیش از ۷۵ سال سن هنوز در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. واقعیت این است که حدود ۲۵۵/۰۰۰ تن از زنانی که دهه‌های ۷۰ و ۸۰ زندگی خود را می‌گذرانند یا شاغل هستند و یا در جستجوی کار. از سال ۱۹۸۵ آمار زنان مسن جویای کار و شاغل در ایالات متحده ۸۰ درصد رشد داشته است.

پرسش این است که چرا آن زنان سختی کار را بر خود روا می‌دارند در حالی که دیگران در این سنین، از دوران بازنشستگی خود در سواحل میامی لذت می‌برند. برخی در این رهگذار ناچارند، شاید می‌اندیشند پول بیش تری برای دوران بازنشستگی خود فراهم می‌آورند. برخی هم به دلیل بیماری و یا مرگ همسر با فقر دست به گریبانند. اندریا و تسن رییس سازمان گرین تامپ، که به امر کارایی برای افراد مسن می‌پردازد، چنین می‌گوید: «اغلب زنانی که به ما مراجعه می‌کنند شرایط بسیار بحرانی را پشت سر گذاشته‌اند. مشکلات مالی زنان مسن از مردان بیش تر است. همچنین تعداد زنان مسنی که دچار بحران هستند از مردان بسیار بیش تر است. اما زنان زیادی هستند که کار کردن را راهی برای زنده ماندن می‌دانند چنان که به عقیده‌ی زنی که در آستانه‌ی هشتاد سالگی ست نزدیک‌ترین راه به قبرستان از بازنشستگی می‌گذرد.

تأمل در زندگی این زنان که به اعتقاد خود در ابتدای راه ایستاده‌اند، می‌تواند راه‌گشای کسانی باشد که دورنمای روشنی برای ادامه‌ی فعالیت خود متصور نیستند.

پژوهنده از: Working woman ۱۹۹۹ اکتبر

آنی پرایس

روزنامه‌نگار



۷۷ ساله

در اولین سال کارش، آنی بزرگ‌ترین خبر قرن را که پایان جنگ جهانی دوم بود منتشر کرد. از آن هنگام تاکنون آنی پرایس هر روز به اتاق خبر می‌رود. او در سال ۱۹۴۴ به باتون راگ اویزیا پیوست و در روزنامه آدوکت یکی از دشوارترین کارهای خبررسانی را پذیرفت. امروز او در همان روزنامه مسئولیت ستون‌های هنری، نقد تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی را برعهده دارد و با رایزنی با سیاستمداران به جذب حمایت مالی برای برنامه‌های هنری مشغول است. «بهترین مزیت مسن بودن این است که هرچه بخواهی می‌توانی بگویی.»

پیش از این که پرایس بازنشستگی خود را به طور تمام وقت در صفحه‌های هنری روزنامه آغاز کند به عنوان گزارشگر پلیس و دبیر خبر به انعکاس مسائل مربوط به فساد دولتی و سوء قانون‌گذاری فعالیت می‌کرد. او اکنون مادر شش بچه و مادر بزرگ ۱۲ نوه است.

به عنوان یکی از کهنه کارترین کارکنان بخش خبرآنی لقب کتابخانه متحرک را یافته است. وی می‌گوید: «در تمام طول روز همکاران از من می‌پرسیدند. آنی فلائی یادت می‌آید؟ یا فلان اتفاق در چه تاریخی افتاد؟ جالب اینجاست که هیچ کس نمی‌خواهد من از اینجا بروم.» او به شدت مورد احترام همه‌است.

«من نمی‌خواهم مشهور باشم» وی این سخنان را وقتی در یک کافه برای پانزدهمین بار با یکی از علاقه‌مندانش روبه‌رو شد بیان کرد. «به عقیده‌ی من وظیفه روزنامه‌نگار این است که مردم را مطلع نگاه دارد نه این که اسم و رسمی برای خود فراهم کند.»

آنی هرگز نمی‌خواهد به همسر بازنشسته‌اش بپیوندد. «اگر خوش‌شانس باشم روزی در هنگام کار پشت رایانه‌ام از دنیا خواهم رفت، آن هنگام که وقتش برسد.» □

مازه نفس ایستاده اند!



۷۹ ساله

بسی ویت لج

جوشکار

بسی ویت لج با مشعل جوشکاری به استقبال سنین بازنشستگی خود رفت. بسی به مدت ده سال زندگی خود را با کار جوشکاری در شرکت کاوازاکی در لیسنکلن، ایالت کانزاس گذرانده است. او از سال ۱۹۷۶ در خط مونتاژ موتورسیکلت مشغول به کار بود، اما هنگامی که مسئولین کارخانه درهای بخش جوشکاری را به روی زنان کارگر در کارخانه باز کردند، بسی لحظه‌ای تردید به خود راه نداد. وی می‌گوید: «وقتی آن‌ها به دختران امکان فعالیت در بخش جوشکاری دادند من هم شانس خودم را آزمایش کردم.»

هر روز هفته بسی ساعت هفت صبح در محل کارش که بخش پرسروصدای ماشینی است حاضر می‌شود و در حالی که موهای خاکستری مجعد و چشمان آبی‌اش را در زیر کلاه ایمنی سیاهی می‌پوشاند آغاز به کار می‌کند. بسی جوشکار فرمان موتورسیکلت‌ها و سواری‌های سه چرخه‌است. کار او طاقت فرسا، دقیق و حساس است. با این حال او هرگز دیر نمی‌کند، به دلیل بیماری مرخصی نمی‌گیرد و به هیچ وجه تصمیم ندارد تا آینده‌ای دور دست از کار بکشد. او در حالی که شانه‌هایش را بالا می‌اندازد می‌گوید: «من از کار کردن با دستانم لذت می‌برم.»

بسی هنگامی که دخترک نوجوانی بود در مزرعه‌ی پدرش در ایالت کانزاس از پشته‌های کاه بالا می‌رفت و اسب‌ها را یراق می‌کرد. سپس به همراه پدرش با ماشین ساقه‌بر به بریدن ساقه‌های ذرت می‌پرداخت. بعد از آن بسی در مزرعه‌های چغندر، خطوط مونتاژ هواپیما، کارخانه چاپ و به عنوان منشی

حسابرسی کار کرده است. او در حالی که سرگرم بزرگ کردن دو پسر و یک دختر و بعدها ۱۳ نوه و سه نتیجه بود همچنان به کارش ادامه داد.

ویت لج می‌گوید: «خیلی از همکاران من معتقدند که دیگر زمان بازنشستگی من فرا رسیده است اما من کار کردن را دوست دارم. من همه زندگی‌ام را در گرو کار کردن می‌دانم.»

او به هیچ وجه افزایش سن را دلیلی برای عدم ادامه‌ی فعالیت‌هایش نمی‌داند. «من نمی‌خواهم بازنشسته شوم. من می‌خواهم مانند دیگران باشم.» □

ماری فیلدر

۸۲ ساله



۸۲ ساله

پدر بزرگ ماری فیلدر یک برده بود. او از آن جایی که مجبور بود کتاب مقدس را به طور برعکس برای صاحبش نگاه دارد آموخته بود که کتاب را برعکس بخواند و هنگامی که این قابلیتش بر ملا شد صاحبش بدون لحظه‌ای تردید او را فروخت. ماری همچنان که فتنان قهوه‌اش را در خانه شخصی‌اش در کالیفرنیا می‌نوشد می‌گوید: «من از خانواده‌ای می‌آیم که به ایجاد دردسر معروف بودند.» و البته فیلدر که محقق پیشرو در زمینه‌ی علوم تربیتی است همواره به انتقاد از سیستم موجود پرداخته است. در آن زمان که سیاه پوستان و سفید پوستان از یکدیگر جدا بودند و زنان در خانه به بچه‌داری می‌پرداختند او با سرسختی راه خود را به مرتبه دکتري در دانشگاه شيكاگو باز کرد. «من قبلاً می‌گفتم که اولین زن سیاه پوستی بودم که با کفش راه می‌رفتم!» در طول ۶۰ سال فعالیت موثر، فیلدر، به اموری چون معلمی، محقق اجتماعی و مشاور متخصص گسترش سازمان‌ها و فرهنگ مدارس پرداخته و در عین حال دو فرزندش را نیز به تنهایی بزرگ کرده است. (هر دو فرزندان ماری دارای مدارک بالا از دانشگاه هاروارد هستند.) در ۱۹۷۴ فیلدر از جمله بنیان گذاران مؤسسه فیلینگ بود. از آن هنگام او به طور تمام وقت در این مؤسسه که از جمله اولین مراکز معرفی کاربرد شبکه الکترونیکی در تعلیم و تربیت بود کار و از طریق اینترنت و به طور حضوری در مقطع دکترا تدریس کرده است.

ماری به سرطان سینه مبتلا است و پزشکان معالج او معتقد بودند او بیش‌تر از هشت ماه زنده نمی‌ماند. اکنون هشت سال از آن زمان می‌گذرد. نیکولا دختر ماری می‌گوید: «مادر معتقد است که ما هرگز نباید از آموختن باز ایستیم و هنگامی مرده‌ایم که دیگر چیزی یاد نگیریم.»

آینده چگونه خواهد بود؟ فیلدر تصمیم دارد در آینده برای دانشجویان ۷۰ ساله و مسن ترکلاس دکتري برگزار کند. «برخی معتقدند به آدم‌های پیر نمی‌توان چیزی آموخت اما من فکر می‌کنم چیزهایی هست که فقط می‌توان به آدم‌های پیر آموخت.» □

سیاست‌ساز زنان و خط مشی‌گذاری رهبری



در سیاست دموکراتیک، این که چه کسی خط مشی عمومی را تعیین می‌کند، بسیار اهمیت دارد. نظریه‌پردازان سیاسی غرب در سراسر تاریخ خود زنان را نادیده انگاشته، یا از زندگی عمومی جدا دانسته‌اند. برای مثال، ارسطو زنان را به عنوان موجوداتی که جایی در سیاست ندارند معرفی کرد. او عقیده داشت خدا آن‌ها را فقط برای جنبه‌های پست زندگی شخصی آفریده است.^۱ به طور قطع در نیمه‌ی دوم قرن بیستم توجه به زنان به عنوان سیاست‌مدار هم در تئوری و هم در عمل تغییر یافته، ولی باز هم زنان حق اندکی در انتخابات، در مجالس ملی برای کسب عنوان نمایندگی دارند. در سال ۱۹۹۶ زنان فقط میانگینی در حدود ۱۱٪ درصد از قانون‌گذاران ملی را در سراسر جهان تشکیل می‌دادند.^۲

اکنون قسمت اساسی ادبیات و مقاله‌های موجود، شامل جست‌وجو در موانعی است که بر سر راه انتخاب زنان در مجالس قرار دارد و به دنبال راه‌هایی است که تعداد زنانی را که می‌توانند انتخاب شوند، افزایش دهد. از طریق تحقیق‌های تجربی ۲۵ ساله‌ی گذشته مشخص شده که حضور زنان در صحنه‌ی اداره‌ی امور دولتی اختلاف‌هایی را در قانون‌گذاری ایجاد کرده است.

هدف این بررسی، پاسخ‌گویی به این پرسش بوده که آیا زنان نماینده، در تفکر و روش سیاسی با مردان تفاوت دارند؟ و حدود متفاوتی، از آنچه باید را تشخیص می‌دهند؟ و آیا زنان، لیبرال‌تر و یا افراطی‌تر از مردان هستند؟^۳ این که زنان در مقام‌های رسمی چگونه و در چه زمینه‌هایی بر روی خط مشی عمومی تأثیر می‌گذارند مسئله‌ای مهم در تحقیق سیاسی به

عمومی

شمار می‌آید. در این زمینه محققان از انواع روش‌ها و مراکز گوناگون استفاده کرده‌اند. ما نیز چندین تحقیق در مورد اولویت‌ها، روش‌های سیاسی انجام داده و نحوه‌ی رأی دادن را در پارلمان‌های ایالتی و ملی از ابتدا در اروپا و آمریکا بررسی کرده‌ایم. سؤال‌های دستور جلسه‌ها و هم چنین جلسه‌های کمیته‌ها را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم.

چهارچوب‌های کلی که در مورد اهمیت انتخاب نمایندگی زنان، در هیأت مرکزی نمایندگی تعیین شده‌اند، به طور کلی ناشی از این عقیده است که در حکومت دموکراسی، همه‌ی شهروندان چه زن و چه مرد، فرصت مساوی برای شرکت و مشارکت در سیاست داشته باشند. فعالان سیاسی حقوق زنان ادعا می‌کنند حضور بیش‌تر زنان در موقعیت‌های انتخاباتی و انتصابی قدرت، موضوع تساوی و عدالت است. به علاوه زنان سیاست‌مدار به عنوان الگوهایی برای زنان و دختران دیگر به شمار می‌آیند که آن‌ها را تشویق می‌کنند بر اختلاف چنین سنتی غلبه کنند. حضور گسترده‌ی زنان در عرصه‌های قدرت به دلایل سمبلی اهمیت دارد. در ادبیات نمایندگی، این امر «حمایت از زنان» نامیده می‌شود. فراتر از ماهیت سمبلی، در نظام نمایندگی، نیاز به حضور زنان در عرصه‌ی عمومی، شامل توجه اساسی به آن‌ها و نیز طرفداری و حمایت از زنان است. وضع قانون، از جانب کسانی که در سیاست صاحب مقامند، یک جنبه‌ی قطعی از نماینده بودن است.^۴ فعالان سیاسی معتقدند زنان در عرصه‌ی عمومی تغییرهایی در خط‌مشی و همچنین در روش‌های اجرایی آن ایجاد می‌کنند. تفاوتی که زنان تعیین‌کننده‌ی خط‌مشی برای سایر زنان اعمال می‌دارند اهمیت به‌خصوصی دارد. آیا آن‌ها همان طور که از زنان حمایت می‌کنند وظایف آن‌ها را نیز بر عهده می‌گیرند؟ می‌دانیم که فقط انتخاب زنان بیش‌تر برای فعالیت در پست‌های

سیاسی منجر به تصویب خط‌مشی‌های جدیدی که تأثیر مثبتی بر زندگی زنان بگذارد نخواهد شد، زیرا در بین زنان اختلاف‌های زمینه‌ای و تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

مطالعه‌ی خط‌مشی عمومی از چند جنبه باید مورد نظر قرار گیرد. در جوامع دموکراتیک، این که قانون‌گذاران چه کسانی هستند و چه گونه به موقعیت‌های رهبری رسیده‌اند و چه گونه خط‌مشی ایجاد می‌کنند و همچنین نتایج خط‌مشی‌گذاری آن‌ها، که مهم‌ترین نکته در خط‌مشی عمومی است، مورد توجه قرار می‌گیرد.

به عقیده‌ی **توماس**^۵، تحقیق بر روی تأثیر زنان در خط‌مشی عمومی از طریق سه مرحله پیشرفت کرده است: مرحله‌ی اول بر سنجش ویژگی‌های اجتماعی زنان و مردانی است که در سیاست انتخاب شده‌اند با تکیه بر پیش‌زمینه‌هایشان. مرحله‌ی دوم بر روی نگرش‌ها و نحوه‌ی رأی دادن (آن‌ها) متمرکز است.

و در مرحله‌ی سوم، محققان سؤال‌هایی را در مورد تأثیری که زنان بر حوزه‌ی سیاست داشته‌اند، می‌پرسند.

مرکز زنان آمریکایی و سیاست در «تأثیر زنان در خط‌مشی عمومی» به سؤال‌های زیادی که در مورد پست‌های عمومی زنان مطرح شد، پاسخ داد که حضور زنان در دولت چه تفاوتی را ایجاد می‌کند. تحقیق آن‌ها بر روی نظریه‌ها و جوانب قانون‌گذاران ایالتی زن و مرد متمرکز بود.

تحقیقی که در آن مجموعه انجام شد، اولین تحلیل سیستمی و مفهومی تأثیرهای اختلاف جنسی بر روی خط‌مشی عمومی و نهادهای سیاسی را ایجاد کرد.^۶

چکیده‌ی مهم‌ترین کشفیات کلیدی پس از مقایسه‌ی مقام‌های زن با هم‌تایان مردشان چنین بود:

(الف) داشتن تمایلات سیاسی گوناگون.
(ب) فعال‌تر بودن زنان در مورد قانون‌گذاری مربوط به حقوق زنان، چه این اولویت اولشان باشد یا نباشد.

(پ) در مسایل اساسی خط‌مشی عمومی، زنان بیش‌تر طرفدار برابری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان هستند و در اظهار نظرهایشان لیبرال‌ترند.

این تحقیق‌ها باعث ایجاد «سنجش‌ها و فعالیت‌های مبارزاتی زنان و گروه‌های طرفدار برابری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با مردان شد که همین امر باعث انتخاب شدن تعداد بیش‌تری از زنان شد».^۷ توماس^۸ در تحقیق قدمی فراتر نهاد و سؤال‌هایی را در مورد اقدام‌های زنان قانون‌گذار پرسید که زنان با توجه به علاقه‌شان چه گونه عمل می‌کنند؟ آیا آن‌ها بر روی افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر دارند و اگر دارند تأثیر آن‌ها مشابه تأثیر مردان است یا خیر؟

کاتلین^۹ به ما نشان داد زنان در مورد مسائل به طور متفاوت اظهار نظر می‌کنند. حضور زنان بیش‌تر در

سیاست، به طور مستقیم موجب ایجاد تناسبی در قدرت و تأثیر آن‌ها بر خط‌مشی نخواهد شد. او بر مبنای تحلیلش در مورد نوارهای پیاده شده‌ی جلسه‌های کمیته، در **مجلس نمایندگان کلرادو** دریافت، هرچه تعداد زنان در مجلس بیش‌تر باشد، زنان در جامعه خوشبین‌تر خواهند بود.

تحقیقی که در این سمپوزیوم ارائه شد فهم ما را در مورد زنان، در اداره‌ی عمومی و خط‌مشی‌گذاری در انواع زمینه‌ها افزایش می‌دهد. مقاله‌هایی که این اختلاف نظر را شامل می‌شود، نشان می‌دهند که مرحله‌ی اول تحقیق توماس جنبه‌ای مهم را در بر دارد که به جنبه‌ی سوم مطالعاتش، بسیار مرتبط است.

تحقیق اخیر، این جنبه‌ها را به روش‌های جدید ترکیب می‌کند و از آن‌ها برای توضیح و کشف مسائل رهبری و روش نمایندگی در ایجاد خط‌مشی عمومی، متدولوژی تحقیق، تحلیل‌های نحوه‌ی رأی دادن و مصاحبه‌های شخصی استفاده می‌کند.

طرفداران حقوق زنان معتقدند ما نمی‌توانیم رهبری سیاسی را از زندگی شخصی زنان مجزا کنیم، چرا که نقش‌های زندگی شخصی زنان بر روش ارتباطی آن‌ها با سیستم سیاسی تأثیر می‌گذارد. زنانی که به دنبال قدرت سیاسی هستند و در موقعیت‌های سیاسی قرار دارند نیز زندگی شخصی‌شان اهمیت دارد. **روستن‌تال، دادسون**^۱ و **بیرنه** این امر را به عنوان موردی در مطالعه‌هایشان نشان می‌دهند.

دادسون مخصوصاً این مورد را بیان کرد که دستیابی به نمایندگی، توصیفی دشوار است و ممکن است نتایج ناخواسته و در عین حال سیاسی محدود کردن نمایندگی ذاتی زنان، محدود کردن تعداد صاحب منصبانی باشد که برای به عهده گرفتن مسئولیت مربوط به زنان حاضر به خدمت می‌شوند. مسایل شخصی بر روی خط‌مشی بسیار تأثیر می‌گذارد.

تمایلات روستن‌تال بیش‌تر بر روی مسائل جنسیت تکیه دارد که بر فعالیت‌ها و رفتارهای نهادها و سازمان‌ها متمرکز است. توجه او به تأثیر ساختار قانون‌گذاری بر روش‌های قانون‌گذاری در نمایندگان زن و مرد ایالتی است. او نشان می‌دهد جنسیت قانون‌گذاران بیش‌تر از تعداد جنس آن‌ها اهمیت دارد.

بیرنه برای توضیح تجارب زنان در مقام‌های بالای سیاسی در رابطه با قدرتشان یک فرآیند کیفی را انتخاب کرده است. بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ این زنان در کابینه‌ی حزب دموکرات جدید در **انتاریو، خودشان** را طرفدار حقوق اجتماعی و سیاسی زنان می‌دانستند. تجربه‌ها و نقطه‌نظرهای آنان در مورد این تجربه، راه دیگری را باز می‌کند که از طریق آن می‌توان تأثیر زنان را در موقعیت‌های خط‌مشی‌گذاری ملاحظه کرد. او از آن‌ها در مورد راهشان به عنوان یک سیاستمدار روشی که با آن زندگی شخصی‌شان را با موقعیت‌های رهبری سیاسی هماهنگ می‌کنند، انعکاس حضورشان در خط‌مشی‌گذاری و این که آیا احساس قدرت می‌کنند یا نه؟ سؤال کرد.

این سؤال‌ها نه تنها در مورد کسانی که انتخاب

می‌شوند، بلکه برای کسانی هم که انتخاب شده‌اند، مطرح می‌شود که چه گونه قادرند وظایفشان را انجام دهند و آن‌ها روش‌هایی را که به عنوان وزرای کابینه طرفدار حقوق زنان در دولت انتاریو استفاده می‌کنند، برای بیرنه شرح دادند. هم جوتز و هم بیرنه نشان دادند حضور زنان تفاوت‌هایی را در خط‌مشی‌گذاری ایجاد می‌کند.

مارک جوتز دانش ما را به دور روش گسترش می‌دهد، اول: با فراتر رفتن در مطالعاتی که بر روی دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته برای کشف اختلاف‌های جنسی در یک کشور در حال توسعه، مانند آرژانتین انجام گرفته و مقایسه‌ی رفتار اعضای زن و مرد مجلس این کشور با اعضای زن و مرد در کنگره‌ی آمریکا.

دوم: با بررسی اجزا واقعی قانون‌گذاری، او ما را فراتر از تحقیقات نظری به رفتار واقعی در صحنه قانون‌گذاری می‌برد.

آیا فعالیت‌های زنان در این مجالس نشان دهنده‌ی داشتن اولویت برای حقوق زنان، کودکان و مسایل خانوادگی است یا خیر؟ پاسخ این سؤال مثبت است. او نشان می‌دهد رهبران زن در عملکرد سیاسی‌شان در مورد مسایلی که برای زنان اهمیت دارد، تفاوت به وجود می‌آورند که این تفاوت در هر فرهنگی، با دیگری، فرق می‌کند.

مقاله‌ی آخر در حرکت جمعی تحقیق که نشان دهنده‌ی اختلاف جنسی در رفتار مقامات عمومی زن و مرد می‌باشد، تأملی ایجاد می‌کند. **چس دناهو** با ترکیب تعدادی از روش‌های مختلف اختلاف‌های اندکی را در راه‌هایی که اعضای زن و مرد اولیای مدرسه برای ارائه‌ی رأی دادن به کار می‌برند، می‌یابد. رأی و نظرهای اعضای زن و مرد مشابه بود. کشفیات متناقض او ما را در مورد اختلاف‌های جنسی در رهبری سیاسی به تفکر و می‌دارد. او اهمیت این نظریه را برای مورد بررسی قرار دادن اختلاف بین قانون‌گذاران زن و مرد، خاطر نشان می‌کند و می‌گوید در مورد تأثیر مقام‌های رسمی زن، به سادگی نمی‌توان اظهار نظر کرد.

ولی نتیجه‌ی کلی این تحقیق‌ها مفهوم پیچیده‌تری در ارتباط بین کسانی که نمایندگی ما را به عهده دارند و عمل خط‌مشی‌گذاری را انجام می‌دهند نشان می‌دهد. □

پانویس:

1. Bryce, 1992
2. The Inter - Parliamentary Union, 1994.
3. Phillips 1991, P. 74
4. Pitkin, 1967
5. Thomas, 1994
6. Crroll, Dodson, And Mandel, 1991
7. Duerst - Lahti And Verstegen, 1995.
8. Thomas, 1994
9. Kthlene, 1994, P. 574
10. Dodson, 1997, P. 579

منبع: Policy Studies Journal Vol. 25, No. 4, 1997 (565 - 568)

زهره عالی پور:

بهبود اشتغال زنان نیاز به مصوبه دارد!



● تا پایان شش ماهه‌ی اول سال ۷۸
۵۸۱۶ تعاونی زنان تشکیل شده
که در عرصه‌های مختلف
صنعتی، کشاورزی و خدماتی
فعالیت می‌کنند.

سیاست‌گذاری در این خصوص مشخصاً به مراحل تدوین برنامه‌ی پنج ساله‌ی دوم بر می‌گردد چون در تدوین برنامه پنج ساله اول وزارت تعاون وجود نداشته است، متأسفانه ما در آن موقع برنامه‌ریزی جداگانه‌ای برای زنان نداشتیم ولیکن چون کسانی که مخاطبین ما هستند و مراجعه می‌کنند هم زن هستند و هم مرد، می‌توانیم بگوییم در روند تشکیل تعاونی‌های مختلف زنان هم سهم بودند. از سال ۱۳۷۲ تصمیم گرفته شد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خاصی برای زنان مورد پیگیری قرار گیرد. سمینارهای متعددی در استان‌های مختلف برگزار شد و در ستاد جلسات توجیهی. به اضافه این که گزارشی در ارتباط با وضع موجود زنان در آن سال برای شروع برنامه‌ریزی تدوین کردیم ولی همین سیاست‌گذاری و همین شیوه بسیار کم و ناچیز به ما نشان داد که تشکیل تعاونی‌های زنان و تمایل زنان برای حضور در بخش تعاون به شدت رو به فزونی است. به گونه‌ای که در حال حاضر با بررسی وضع موجود حضور زنان در بخش تعاون فزونی یافته است. ما در تدوین برنامه‌ی پنج ساله سوم به طور مشخص برنامه‌ریزی برای زنان را مطرح کردیم و برنامه‌ی جداگانه‌ای را به این امر اختصاص دادیم که از جمله اهداف ما در این زمینه اختصاص ۱۵ درصد از فرصت‌های شغلی ایجاد شده طی برنامه پنج ساله سوم در قالب تعاونی برای زنان است.

- مورد دیگری هم داشتید؟
- برای برنامه‌ریزی!

- لیسانس اقتصاد از دانشگاه تهران هستم و در حال حاضر کارشناسی ارشد مدیریت دولتی می‌خوانم. در خصوص طرح‌های تحقیقاتی عضو پروژه‌های تحقیقاتی متعددی بودم ولیکن به طور مشخص غیر از یک کار در ارتباط با نحوه‌ی عملکرد تبصره‌ی سه و مقایسه بین بخش خصوصی و بخش تعاونی، تحقیقات مشخصی به طور فردی نداشتیم لیکن با توجه به علاقه و تجربه‌ای که در ارتباط با اشتغال زنان داشتیم، مطالعات و مقالات زیادی به رشته‌ی تحریر درآوردم که در بسیاری از مجلات و روزنامه‌ها منتشر شده است.

- شما در بخش برنامه‌ریزی در وزارت تعاون فعالیت کرده‌اید. برای زنان در وزارت تعاون چه کرده‌اید؟

- یکی از محوری‌ترین هدف‌های تشکیل وزارت تعاون ایجاد فرصت‌های شغلی بوده است. به طور عام این هم شامل زنان می‌شود و هم مردان. اهداف متعددی را برای وزارت تعاون و بخش تعاون می‌توان برشمرد که در اختیار گذاشتن وسایل کار و سرمایه به کسانی که جویای کار هستند، می‌باشد. از جمله وظایف دولت طبق بند دو اصل ۴۳، از آن جایی که متولی قضیه به طور مشخص از جهت قانونی تعیین نشده است، وزارت تعاون است که وظیفه‌ی قانونی به عهده داشته و متولی قضیه است و پیگیری امر را به عهده دارد. برنامه‌ریزی برای زنان را با توجه به این که وزارت تعاون یک وزارتخانه جدید است و به طور مشخص از ابتدای سال ۱۳۷۱ کار رسمی خودش را شروع کرده است.

زهره عالی پور به صورت غیررسمی از زمان دانشجویی با کار در جهاد دانشگاهی و بعد در شورای عالی عشائری در نخست وزیری کار خود را شروع کرد و به طور رسمی در بخش دولتی از سال ۱۳۶۸ کار در وزارت کشور و سپس در وزارت تعاون را ادامه داد. از سال ۱۳۷۰ به عنوان کارشناس اقتصادی به وزارت تعاون آمد و مسئولیت‌هایی چون رییس اداره‌ی تحقیقات اقتصادی کلان، رییس اداره‌ی سرمایه‌گذاری و مدیر کل دفتر امور اقتصادی و برنامه‌ریزی را بر عهده گرفت. عالی پور سال‌ها در کنار کار تخصصی خود نماینده‌ی امور زنان وزارتخانه‌اش نیز بوده است و در شورای اجتماعی، فرهنگی زنان و مرکز امور مشارکت زنان به عنوان نماینده زنان شرکت داشته است.

به هدف تواناسازی زنان و دریافت اطلاعات و آگاهی‌های مربوط به تشکیل تعاونی زنان به سراغ خانم زهره عالی پور رفتیم و مطلع شدیم که به قصد شرکت در انتخابات اکنون در پست مشاور معاون در وزارت تعاون همکاری می‌کند. با یکدیگر این گفت‌وگو را می‌خوانیم:

- از تحصیلات و موارد تحقیقی، پژوهشی خودتان بگویید؟

- برای برنامه سوم همین درصد شغلی را داشتید؟

- برنامه‌ای که ارائه شده کامل است و شامل تشکیل تعاونی یا عضویت زنان، اشتغال آن‌ها در تعاونی‌ها و میزان سرمایه‌گذاری که برای این اشتغال احتیاج دارند که آن اشتغال ۱۵ درصد از فرصت‌های شغلی است که برای مجموعه بخش تعاون به آن رساندیم که این روند با توجه به این که امر مشارکت زنان در آمارهای رسمی کشور بسیار پایین است، به طور مشخص چهار تا ۴۰ درصد از سهم ملی ما بالاتر است.

- فکر می‌کنید با تشکیل وزارت تعاون برای زنان تا چه حد اشتغال ایجاد شده است؟

- همان‌طور که مستحضردم ما در اصل ۴۴ قانون اساسی نظام اقتصادی را بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم کردیم به این معنی که ما وقتی اهداف توسعه را می‌خواهیم اجرا کنیم باید با استفاده از این سه بخش جهت تحقق اهداف توسعه قدم برداریم و از این سه تنها بخش دولتی را داریم که صراحتاً براساس قانون ورود نیروی انسانی به بدنه‌ی دولت ممنوع شده است و از طرف دیگر بخش خصوصی را داریم که برای حضورش احتیاج به سرمایه کافی و امکانات بسیار زیادی است که عمدتاً افراد جویای کار فاقد این ابزار و سرمایه لازم برای حضور در بخش خصوصی هستند. نیروی انسانی هرچاکه وارد شدند به صورت روزمزد و دست‌مزد و حقوق‌بگیری وارد عرصه‌ی بخش خصوصی شد و از مالکیت خبری نبوده است. تنها کاری که برای دولت باقی می‌ماند این است که بخش تعاون را با توجه به جایگاه و انتظاراتی که دارد تقویت کند. مطابق با اصل ۴۳ در واقع دولت موظف است که برای این قشر امکانات لازم را در اختیار بگذارد و تسهیلاتی را ارزان قیمت برای ایجاد فرصت‌های شغلی فراهم کند.

می‌بینیم که با توسعه بخش تعاون که در واقع از همیاری، همفکری و تشریک مساعی و معاضدت یک گروه افراد بیکار که به دنبال تشکیل یک تعاونی و تمایل برای حضور در یک صحنه اقتصادی هستند دور همدیگر جمع می‌شوند و تشکیل تعاونی می‌دهند ما این عرصه را بسیار مناسب می‌دانیم.

ما با برنامه‌ریزی بسیار ناچیز در این قضیه یعنی با برگزاری چند سمینار، چند برنامه تبلیغی و چند جلسه توجیهی شاهد رشد چند رقمی در تشکیل تعاونی زنان هستیم یعنی که در عرصه‌های مختلف شاهد یک جهش هستیم. این از چند بعد حائز اهمیت است. یکی این که وقتی زنان وارد عرصه‌ی اقتصادی می‌شوند ملزم می‌شوند که از یک سری اطلاعات و آگاهی‌ها برخوردار شوند. شما می‌دانید که زنان دارای مدیریت اجرایی بسیار قوی هستند ولی این مدیریت اجرایی اگر نتواند با اطلاعات و آگاهی کافی از بازار و از وضعیت اقتصادی همراه باشد بعد از یک مدتی آن واحد و آن مدیریت اجرایی محکوم به فنا و نابودی است. ازین رو ملزم می‌شوند که با یک سری آگاهی‌ها توانایی خودشان را

افزایش بدهند. ملزم می‌شوند که آموزش‌های لازم را در این زمینه ببینند. از طرف دیگر زنان یاد می‌گیرند به صورت گروهی کار کنند و سرمایه‌های اندکی را که به صورت منقول و غیر منقول در اختیارشان است، با تشریک مساعی و در کنار همدیگر گذاشتن و از آن طرف با وام‌های ارزان قیمتی که دولت می‌تواند کمک کند و در اختیار آن‌ها بگذارد یک واحد تولیدی بر پا کنند. یعنی هم کارگروهی را تجربه می‌کنند که به صورت رسمی برای اولین بار دارند انجام می‌دهند و از آن طرف کمک می‌کنند به این که مالک یک دارایی بشوند و این امر در واقع وجه تمایز بین بخش خصوصی و بخش دولتی با بخش تعاونی است. یعنی بخش تعاونی در عین حالی که اشتغال ایجاد می‌کند در کنارش یک مالکیت و مشعلی را هم ایجاد می‌کند. در واقع هم کار می‌کنند و هم برای خود کار می‌کنند. این

● اختصا ص ۱۵ درصد از فرصت‌های شغلی ایجاد شده طی برنامه‌ی پنج ساله‌ی سوم در قالب تعاونی برای زنان از اهداف ما در وزارت تعاون بوده است.

که مالک کار هستند، خوب این وجه تمایز بخش تعاونی و دو بخش دیگر است و این حائز اهمیت است. زنان از شرایط حضور در بخش تعاون، نحوه تشکیل بخش تعاونی و اطلاعات اولیه آگاهی و تمایل به تشکیل تعاونی پیدا می‌کنند. در این جا احتیاج است که ما یک سری سیاست‌های حمایتی را هم اتخاذ کنیم. یعنی کمک کنیم تا آموزش لازم را ببینند، آگاهی لازم را به دست آورند، فن‌های لازم را از جمله حسابداری و مدیریت و... که برای گرداندن واحد اقتصادی احتیاج دارند، ببینند. مشاوره‌های لازم را، و این که چگونه بتوانند از تحصیلات خود استفاده کنند و یا امتیازات خاصی که در بعضی از بخش‌های اقتصادی می‌توانند از آن استفاده کنند را آگاهی پیدا کنند. این سیاست‌های اقتصادی باید به طور حتم و قطع در کنار تشکیل اولیه تعاونی‌ها ارائه شود که انشاءالله زنان و تعاونی‌های زنان بتوانند هم پای بقیه کارگاه‌ها و واحدهای اقتصادی رقابت کنند و روی پای خودشان بایستند.

- اگر زنی بخواهد یک تعاونی باز کند با علم به این که می‌دانیم ضعف اقتصادی و چه بسا ضعف‌های دیگری هم دارد آیا واقعاً بانک‌ها به او اعتبار می‌دهند؟ آیا صحبت از تسهیلات کردن عملی است یا در حد شعار باقی می‌ماند؟ این زن‌ها چه باید بکنند؟

- من قبل از این که به سؤال شما جواب بدهم، اجازه می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم و آن این است که در واقع تعاون و تشکیل تعاونی، به معنای تشکیل یک

واحد اقتصادی اجتماعی است. یعنی هر دو بعد اجتماعی و اقتصادی را در بردارد که باید به صورت مستقل و خودگردان سرپای خودش به صورت خوداتکایی کار کند. تسهیلات تکلیفی همان‌طوری که اشاره شد، تسهیلاتی است که براساس قانون اساسی دولت ملزم شده است که در اختیار افراد جویای کار بگذارد ولی به این معنی نیست که اگر ما در جایی این تسهیلات نباشد نتوانیم تعاونی تشکیل دهیم نخست باید افراد این نکته را متوجه باشند و تجربه کنند که در صورتی که با هم دیگر کار کنند و سرمایه‌های اندکشان را در کنار یکدیگر بگذارند می‌توانند عواید مضاعفی را به خودشان برگردانند. این را به عنوان یک اصل باید بپذیریم که این سرمایه اندک می‌تواند نتیجه بیش‌تری را بدهد. وقتی به صورت فردی در گوشه‌ی خانه افتاده است این سرمایه هیچ کارایی ندارد و در واقع هیچ بازدهی از آن سرمایه به دست نمی‌آید. در صورتی که این سرمایه اندک در کنار یکدیگر جمع می‌شوند به صورت سهم‌الشرکه یک تعاونی برای استفاده از تسهیلات مورد استفاده قرار بگیرند در بسیاری از موارد هم دیده شده که همین سرمایه کافی است برای راه‌اندازی یک واحد. اصلاً احتیاجی نیست وامی یا تسهیلات مضاعفی را بگیرند برای این که کاری را راه بیندازند. تجربه ما در راه‌اندازی بسیاری از واحدهای زنان خصوصاً در استان‌های مثل یزد، سیستان - بلوچستان و آذربایجان شرقی این بوده است که به صورت خوداشتغالی از جهت این که این‌ها به صورت فردی کار می‌کنند ولی در قالب یک تعاونی خدماتی را ارائه می‌دهند که این تعاونی‌ها احتیاجی به تسهیلات اضافه نداشته است. در شروع کارشان زن‌ها آمدند مثلاً در حد وسیله اولیه تولیدی که برای کارشان احتیاج داشتند سرمایه‌شان را روی هم گذاشته و تعاونی را تشکیل دادند مثلاً تعاونی ۱۰ نفر بوده است که با دو میلیون تومان توانسته است راه بیافتد. که به طور حتم در بسیاری موارد ۱۰ نفر امکان این که دو میلیون تومان را بتوانند فراهم کنند، وجود داشته است. الان دارند کارشان را توسعه می‌دهند و توانسته‌اند موفق شوند روی پای خودشان بایستند. آنان یک سرمایه اولیه را از محل سود شرکت به دست می‌آورند. با آن سودی که به دست آوردند الان متقاضی هستند که از تسهیلات استفاده کنند. پس این را به عنوان یک اصل اولیه بپذیریم که تعاون بیش‌تر روی این نکته یعنی روی فرهنگ کارجمعی تأکید دارد به اضافه این که خوب ما فکر می‌کنیم که در بسیاری از موارد باید کمک کرد این شیوه کار کردن را و تسهیلات اضافه را در اختیار خانم‌ها گذاشت. در ارتباط با پاسخ به آن سؤالی که فرمودید باید عرض کنم که خانم‌ها در یک گروه هفت نفره که در واقع حداقل نفرت تشکیل تعاونی است ابتدا بین خودشان تصمیم بگیرند و کاری را انتخاب کنند یعنی بیانند به علاقه خودشان نگاه کنند و به تجربه‌ی خودشان ببینند در چه زمینه‌ای می‌توانند فعالیت کنند بعد درخواست تشکیل تعاونی



● در حال حاضر مشارکت زنان از جهت عضویت در تعاونی‌ها بالای ۱۳/۵ درصد عضویت کل است.

را به ادارات که در ۲۸ استان هستند و در بسیاری از شهرستان‌ها این ادارات خاص را داریم مراجعه می‌کنند و درخواست خودشان مبنی بر تشکیل آن واحد را ارائه می‌کنند و مشخصات افرادی که تمایل به تشکیل و حضور در این تعاونی دارند. بعد از یک هفته نظر اداری کل به آن‌ها اعلام می‌شود. این نظر ممکن است منفی یا مثبت باشد. منفی از این جهت است که تشکیل بعضی از تعاونی‌ها با توجه به سیاست‌گذاری، وضعیت بازار و اقتصاد آن منطقه ممکن است به حد اشباع رسیده باشد و اصلاً تشکیل آن تعاونی توجیه نداشته باشد. ادارات کل وظیفه‌ی خودشان می‌دانند که از تشکیل این نوع تعاونی‌ها جلوگیری کنند. چون این تعاونی‌ها بعد از مدتی ناچاراً به شکست می‌رسند ولی عمدتاً با نظر مثبت جهت تشکیل مواجه می‌شوند. در صورتی که منفی بود برای تغییر آن واحدی که احتیاج دارند و نوع فعالیتی که دارند راهنمایی و مشاوره‌ی لازم در اختیار آن‌ها گذاشته می‌شود. بعد از آن هیئت مؤسس دوره‌های آموزشی را که چگونه تعاونی را از ابتدای امر تشکیل بدهند و چه مقرراتی را رعایت کنند در مدتی بسیار کوتاه می‌بینند و بعد از آن برای ثبت معرفی می‌شوند. کار آن‌ها بعداً ارائه یک مجوز فعالیت است. یعنی هر فعالیتی را که مجوز تشکیل تعاونی را گرفتند باید (مجوز قانونی‌اش را) و مجوز فعالیت‌اش را، از دستگاه مربوطه بگیرند. به عنوان مثال اگر طرح‌شان در زمینه‌ی فعالیت‌های صنعتی است باید از وزارت صنایع یا ادارات کل صنایع در استان‌ها بروند و مجوز لازم را بگیرند. اگر کارشان فرهنگی است از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ادارت کل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۲۸ استان باید مجوز آن فعالیت را و

● زنان در یک گروه هفت نفره می‌توانند درخواست تشکیل تعاونی زنان را در شهرستان‌ها به ادارات خاص تعاون و در تهران به وزارت تعاون بدهند.

موافقت اصولی آن فعالیت را کسب کنند. بعد از آن اگر احتیاجی به تسهیلات داشته باشند ارائه یک طرح کامل تولیدی که این طرح دارای توجیهات کامل فنی - اقتصادی و مالی باشد ضروری است. این طرح بعد از یک بررسی اولیه در ادارات کل برای استفاده از تسهیلات به بانک معرفی می‌شود. منتهی فرمایش شما در ارتباط با تسهیلات تکمیلی متأسفانه مشکلی است که وزارت تعاون با آن رو به روانست. ما این قضیه را به عنوان یک اصل و به عنوان یک حق برای افراد جوانی کار به شدت پیگیری می‌کنیم. یعنی موافقت هستیم و پیگیری می‌کنیم. ولی بعضی از بانک‌ها متأسفانه مشکلات متعددی را در این خصوص برای ما ایجاد کردند. البته در این که یک طرح باید دارای توجیه فنی و اقتصادی و مالی باشد و حتماً جواب بدهد اصلاً تردیدی نیست. مورد موافقت وزارت تعاون هم هست. ولی اگر طرحی این شرایط را داشت باید بتواند از تسهیلات تکلیفی استفاده کند که ما در بعضی از موارد تمایل بعضی از بانک‌های عامل را در سرمایه‌گذاری در بخش تولیدی نمی‌بینیم. یعنی بیش‌تر تمایل دارند که به صورت سرمایه در گردش به صورت کوتاه و یک ساله در اختیار تعاونی‌ها بگذارند و عمدتاً تمایلی به این که طرح‌های تولیدی که ممکن است دوره‌ی سازندگی‌اش سه تا چهار سال ادامه پیدا بکند و بعد از آن تازه بازگشت سود و پرداخت آن طرح را دارند کم‌تر تمایل پیدا کردند وام‌هایی در این زمینه بدهند. ما روند استفاده از تسهیلاتی را سال به سال سخت‌تر و مشکل‌تر می‌بینیم. اگرچه خود وزارت تعاون به شدت دنبال حل این مسائل است و انشاء... در این زمینه قدم‌های مثبتی بتوانیم برداریم.

– فکر می‌کنید الان با استقبالی که فرمودید آمار تعاونی‌های زنان به چه صورت است؟

در حال حاضر مشارکت زنان از جهت عضویت در تعاونی‌ها بالای ۱۳/۵ درصد عضویت کل است یعنی ما رقم یک میلیون و ۱۴۶ هزار و ۴۳۲ عضو زن داریم که این رقم نسبت به عضویت تعاونی‌ها چیزی حدود

۱۳/۵ درصد نرخ مشارکتی‌شان در عضویت است. در اشتغال هم با توجه به رقم اشتغال زنان ما ۱۵ درصد اشتغال زنان را در تعاونی‌ها داریم که این ارقام با توجه به آن نرخ مشارکتی کلی چهار تا پنج درصد بالاتر از نرخ ملی است.

– تعداد تعاونی‌های زنان را بگویید.

با توجه به این که ما دو هدف مشخص و مجزا را از تشکیل تعاونی‌ها پیگیری می‌کنیم می‌توانیم به دو دسته عمده آن‌ها را تقسیم کنیم. ابتدای امر به اهداف اشاره کنیم که ما عمده‌ترین هدف خودمان را توسعه بخش تعاون و توسعه فرهنگ تعاون می‌دانیم. بحث‌های مربوط به افزایش تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی را در محور دیگری از جمله اهداف توسعه بخش تعاون می‌دانیم. بر همین مبنا تشکیل تعاونی‌هایی که در راستای توسعه فرهنگ تعاون هستند که می‌توانند به صورت مشخص تعاونی‌های مصرف آموزشگاه‌هایی هستند برای دانش‌آموزان تشکیل می‌شود در مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها با هدف توسعه فرهنگ تعاون و تعاونی‌های تولیدی است که در عرصه‌های مختلف به وسیله‌ی زنان تشکیل می‌شود. مجموع این‌ها بیش از ۵۸۱۶ تعاونی است که از این میزان ۳۰۱۱ تعاونی مصرف آموزشگاهی است و ۲۸۰۵ تعاونی مربوط به تعاونی‌های زنان است که در عرصه‌های مختلف صنعتی و کشاورزی و خدماتی فعالیت می‌کنند.

– این تعاونی‌ها چه نوع کارهایی انجام می‌دهند؟

با توجه به گستره‌ی فعالیت بخش تعاون به موازات آن ما حضور زنان را در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی تقریباً داشتیم یعنی به غیر از بخش عمران و مسکن که مشخصاً همان امور عمرانی است ما در تمام و انواع تعاونی‌هایمان حضور زنان را داشتیم ولی نمی‌توانیم بگوییم که بیش‌تر گرایش زنان به تشکیل تعاونی‌های کوچک در خصوص پوشاک، فرش دستباف، صنایع دستی صنایع شیمیایی و دارویی و الکترونیک بوده است. یعنی تمایل زنان بیش‌تر به تشکیل این نوع تعاونی‌ها بوده است. اگرچه ما در بخش کشاورزی هم تعاونی‌هایی برای زنان داریم، در بخش خدمات هم تعاونی‌هایی برای زنان تشکیل شده است.

– در روستاهای دورافتاده چه طور؟

ما برای تعاونی‌ها محدودیت جغرافیایی نداریم. چه در روستا و چه در شهر. بهترین تعاونی‌های ما در استان سیستان و بلوچستان و ایلام مربوط به زنان است که جزو استان‌های محروم کشور محسوب می‌شوند. ولیکن چون محدوده‌ی جغرافیایی نداریم در هر استانی ما شاهد تشکیل تعاونی‌هایی هستیم و اصولی که برای تشکیل تعاونی‌ها باید لحاظ شود در کل کشور یکسان است. یعنی این طور نیست که با یک شرایط خاصی در یک جایی تشکیل شود و با شرایط دیگر در جای دیگر. یک چارچوب خاصی برای تشکیل تعاونی داریم که این چارچوب در هر جایی درایران باید رعایت شود چه در مناطق محروم و چه در مناطق برخوردار.

– اگر خانم‌ها بخواهند درباره‌ی ایجاد تعاون مشاوره بگیرند به کدام بخش وزارت تعاون مراجعه کنند؟

– ما ادارات کل تعاون را در ۲۸ استان داریم که در هر کدام از این ادارات رابطینی برای اشتغال زنان هستند و مشاوره‌ی لازم را در اختیار زنان می‌گذارند. به علاوه ما اداره‌ی تعاونی زنان را در دفتر ترویج و مشارکت‌های مردمی وزارت تعاون داریم که پاسخگوی مشکلات زنان است. خانم پرتوی به عنوان رئیس اداره‌ی تعاون زنان و نماینده‌ی زنان در مرکز امور مشارکت زنان، مسئول می‌باشد.

– آیا کمبودهای قانونی و مصوبه در رابطه با تعاونی زنان دارید که فکر کنید بشود مثلاً در مجلس برای آن طرح و لایحه‌ای داشت؟

– اگر به صورت مشخص در مورد زنان منظور تان باشد در راستای ضرورت حمایت از زنان در قانون بودجه‌ی دو یا سه سال قبل بندی را در ارتباط با معافیت تعاونی‌هایی که هفتاد درصد از شاغلین‌شان از زنان هستند از آورده‌ی اعضاء برای استفاده از تسهیلات تکلیفی استفاده کردیم. منتهی به طور کلی من فکر می‌کنم احتیاج است در بحث اشتغال زنان یک عنایت ویژه‌ای داشته باشیم و بیش‌تر کار کنیم و موادی را احیاناً برای بهبود وضع اشتغال زنان ارائه کنیم.

– با توجه به این که شما قبلاً هم مدیر کل برنامه‌ریزی بودید و هم در زمینه‌ی زنان فعالیت داشتید آیا طرح و پیشنهادی در این زمینه برای مجلس داشتید؟

– آن چه که به طور مشخص پیشنهاد شده بود تعیین یک سهمی از تسهیلات تکلیفی برای زنان بود که متأسفانه نتوانستیم از این پیشنهاد برخوردار شویم و تا حالا مورد تصویب قرار نگرفته است. به نظر ما با توجه به شرایط نابرابری که برای حضور زنان در عرصه‌ی اشتغال بین زن و مرد وجود دارد و زنان در بسیاری از موارد آگاهی لازم را برای این حضور ندارند و این باعث می‌شود آن‌ها یک قدم عقب باشند، تسهیلات تکلیفی را به صورت مشخص و مجزا برای زنان تعیین کنیم تا حضور زنان در تشکیل تعاونی تسهیل گردد که متأسفانه تا به حال موفق نشدیم از این بند استفاده کنیم.

– نمی‌دانم شما تاجه حد مایل به پاسخگویی به این سؤال باشید. شما زنان را در رسیدن به پست‌هایی مثل پست مدیر کلی شما با چه مسائل و مشکلاتی مواجه می‌بینید؟ چرا تعداد مدیران کل زن در کشور ما کم است؟ شما خودتان برای یافتن این پست با مسائل و مشکلاتی مواجه بودید یا خیر؟

– بله، من خیلی تمایل دارم این سؤال را جواب بدهم. با توجه به مشکلات متعددی که حداقل خود من در ارتباط با این قضیه با آن درگیر بودم.

با توجه به رقم پایین اشتغال پست‌های مدیریتی توسط زنان خصوصاً در بخش‌های دولتی که چیزی

ظاهراً حدود دو درصد است، من فکر می‌کنم یک معضل اساسی برای دیوان سالاری این کشور مطرح بوده است. چرا که از توانایی‌های زنان نتوانسته است بهره بگیرد و همیشه خودش را محروم کرده است. به عنوان مثال از سال ۷۲ پست‌های بالاتر از رئیس اداره در مورد خودم مورد بحث بوده است ولی علنی همیشه می‌گفتند الان آمادگی کافی برای طرح این مسائل وجود ندارد. عدم آمادگی بر می‌گردد به مباحث فرهنگی که در خیلی از موارد هم با دستورالعمل و هم با تصویب بعضی از قوانین امکان تعدیلش وجود دارد. البته ما برای تغییر فرهنگ زمان طولانی‌تری را احتیاج داریم ولی با پیروزی آقای خاتمی در انتخابات دوم خرداد و تغییر در تفکری که معتقد بود زنان نمی‌توانند مسئولیت‌هایی را بپذیرند، به شدت شاهد حضور زنان در پست‌های مدیریتی بودیم. اگرچه که این نسبت با توجه به تعداد زنانی که در بدنه‌ی دولت مشغول خدمت هستند بسیار ناچیز است، ولی همین امر نشان می‌دهد اگر سیاست‌گذاری ما به طرف استفاده از پتانسیل‌ها و امکانات و توانایی‌های زنان باشد این کار را می‌توانیم انجام بدهیم و کافی است نگرش و دیدگاه ما نسبت به قضیه تغییر کند. بعد از این قضیه بلافاصله دو الی سه پست در زمینه‌های مدیریتی به من پیشنهاد کردند و بلافاصله من بعد از آن کار مدیریتی خودم را در وزارت تعاون شروع کردم و به فاصله ۸ ماه من با حفظ سمت، مدیریت خودم را در زمینه سرپرستی دفتر اطلاعات و آمار به عهده گرفتم. و در ظرف یک سال به عنوان مدیر کل نمونه معرفی شدم که باعث افتخار خود بنده هم بود و توانستم توانایی‌های خودم را نشان بدهم ولی این به این معنی نیست که مشکلات ما - حالا که مدیر شدیم - از بین رفته است. خیلی صریح می‌توانم خدمتتان عرض کنم که ما زنان برای حفظ مدیریت خودمان مجبوریم بهای سنگین‌تری را بپردازیم به این معنی که ظاهراً آقایان برای حفظ مدیریت خودشان احتیاج به حضور فعال و کامل در محیط‌های اداری و تلاش مضاعف ندارند در صورتی که ما برای اثبات توانایی خودمان باید بیش‌تر کار انجام بدهیم، وقت بیش‌تری را اختصاص دهیم، مطالعه بیش‌تری کنیم تا اطلاعات به روزتر داشته باشیم و زمان بیش‌تری را صرف کنیم. این زمان بهای آن زمانی است که من باید برای خانواده‌ام صرف کنم و این بهای سنگینی است که زنان مدیر در جامعه ما می‌پردازند در صورتی که اگر این پست به یک آقا و گذار می‌شد به طور حتم خیلی کم‌تر از این زمان، وقت می‌گذشت و تلاش کم‌تری را می‌کرد تا اثبات کند. چون ظاهراً زنان برای اثبات این که می‌توانند مدیر شوند احتیاج دارند فعالیت بیش‌تری را در این زمینه انجام دهند.

– چرا از مدیر کلی برنامه‌ریزی استعفا دادید؟

– با توجه به این که تمایل دارم به امید خدا به عنوان کاندیدی نمایندگی مجلس شورای اسلامی شرکت کنم براساس قانون جدید موظف بودم استعفا بدهم.

– شما فکر می‌کنید در کشور ما چند مدیر کل زن وجود دارد؟

– فکر نمی‌کنم بیش از ۲ یا ۳ نفر باشد.

– پس از انتخاب جناب آقای خاتمی با توجه به نگرش خاص‌شان نسبت به جوانان و زنان، امید می‌رفت که ما وزرای از زنان در کابینه داشته باشیم ولی چنین نشد. نظر شما چیست؟

– اول باید یک نکته را اشاره کنم. من به طور مشخص آن را مشکل مدیریت در ایران می‌دانم و آن این که ما خیلی چیزها را که به زبان می‌آوریم در دلمان باور نداریم. من واقعاً به این قضیه اعتقاد دارم و فکر می‌کنم اگر آن چیزی که در درونمان هست را بپذیریم در عرصه مدیریتی می‌توانیم بسیار موفق باشیم.

با تثبیت وضعیت جناب آقای خاتمی و ریاست جمهوری ایشان امید زنان به بهبود وضعیتشان در جامعه افزایش پیدا کرد برای اینکه ایشان نظرات بسیار صریح و روشنی را در ارتباط با حضور زنان در عرصه‌های مختلف ارائه کردند و با تعیین معاونت و مشاورین خودشان به عنوان مرکز مشارکت امور زنان تا حدی این قضیه را به اثبات رساندند. این که بعضی از وزارت‌خانه‌ها مدیریت را اختصاص به زنان دادند و مدیران خوبی را از بین زنان انتخاب کردند نشأت گرفته از فکر ایشان بوده است. ولی من فکر می‌کنم هنوز ایشان با یک مشکل اساسی روبرو هستند و آن فرهنگ باورهای غلطی است که در بسیاری از مسئولین وجود دارد و آن هم در ارتباط با کار زنان است. یعنی ما علی‌الظاهر به خاطر نگرش‌های رئیس مافوق جناب آقای خاتمی اعلام می‌کنیم زنان توانایی بیش‌تری دارند ولی وقتی می‌خواهیم پست و سمت را به زنان بدهیم با توجه به نیت قلبی‌مان که هنوز به این باور نرسیده‌ایم نمی‌توانیم پست مدیریتی را به زنان بدهیم. من فکر می‌کنم که خیلی بیش‌تر از این‌ها ما احتیاج داریم که کار انجام بدهیم. البته من فکر می‌کنم اگر یک وزیر موفق زن انتخاب می‌شد ما زنان بسیار موفق و خوبی در جامعه اسلامی‌مان داریم که می‌توانند - پست‌های حساسی مثل وزارت را عهده‌دار شوند و بسیار هم موفق باشند. من فکر می‌کنم اگر در ارتباط با قضیه آقای خاتمی اقدامی کردند، به طور حتم ایشان راجع به این قضیه فکر کردند و تصمیماتی هم داشتند و یا توجه به مسائل جنبی دیگر به این سر جمع رسیدند که در لیست بین وزرای انتخابی‌شان (پیشنهادی‌شان) اسم زن آورده نشود. من فکر می‌کنم که اگر این کار را انجام می‌دادند این قدم بسیار مثبتی در بهبود وضعیت زنان می‌توانست باشد.

– برنامه‌تان برای آینده چیست؟

– انشاء... اگر موفق شوم بتوانم به عنوان نماینده‌ی مردم این افتخار را داشته باشم که در مجلس شورای اسلامی شرکت کرده و حضور داشته باشم امیدوار هستم که بتوانم در جهت مصالح عمومی گام بردارم و طرح‌هایی را که می‌تواند به طور مشخص خصوصاً به قشر زنان فایده برساند طرح کنم. ولی من فکر می‌کنم در ارتباط

مهری بهمنر

گذاری بر گذران علمی - اجتماعی

دکتر فاطمه سیاح

بخش دوم



سیاح،

نقد و ادبیات نو

● سیاح سنت‌گرایی را عامل بازدارنده‌ی خلق و آفرینش و موجد تقلید و تلقین باورها، روحیات و روش زندگی گذشته می‌شمارد و این‌گونه تولید را سطحی و ساختگی می‌پندارد.

● سیاح، نیما و خانلری را مبتکرترین نمایندگان روش نوین شعرسرای می‌داند و در مقایسه با تغزل‌سرایان غرب، نیما را رجحان می‌دهد و آنان که شعر او را انکار می‌کنند، کهنه پرست می‌نامد.

جایگاه راستین دکتر فاطمه سیاح، استاد ادبیات تطبیقی و سنجش زبان‌های خارجه‌ی دانشگاه تهران (۱۳۱۳ - ۱۳۳۶) در شناخت و شناساندن نقد و ادبیات‌نو را می‌توان با دو نگاه هم‌زمانی (Synchronic) و در زمانی (Diachronic) در محیط آکادمیک ادبیات آن روزگار بازجست و از همین منظر است که او در فضای بسته، ایستا و سنتی ادبی آن دوره، چهره‌ای شاخص و بارز و در قیاس با امروز، هنوز نو می‌نماید.

و استادان برجسته‌ای چون بدیع الزمان فروزانفر و حتا نوآورترین‌شان محمدتقی بهار و لطفعلی صورنگر از جهت دیدگاه‌های ادبی و تعریف ادبیات با وی قیاس ناپذیرند. نگاه او به سنت، واکاوی، نقد و زیانبار دانستن آن در ادبیات، شناخت ژرف از ادبیات معاصر ایران و غرب و جایگاه ادبیات ایران در جهان، او را آشکارا از هم‌روزگاران و تا اندازه‌ای از پیش‌روزگانش متمایز می‌کند.

نوشته‌های او درباره‌ی نویسندگان غربی چون چخوف (به مناسب چهلمین سالمرگ نویسنده)، داستایوسکی، پوشکین، شولوخف، بالزاک، مادام دوآستال، مارسل پروست (که در ایران، در سال ۱۳۷۸

ترجمه و چاپ مجموعه‌ی هشت جلدی در جست و جوی زمان از دست رفته به پایان رسیده است) و بررسی زن در ادبیات معاصر انگلیس، فرانسه، آلمان و نیز نوشته‌های او درباره‌ی نویسندگان ایرانی مانند قائم مقام فراهانی - که دکتر سیاح به او عنوان مصلح نثر نویسی ادبی فارسی را داده - طالبوف، میرزا ملکم‌خان، زین‌العابدین مراغه‌ای، دشتی، حجازی، جمال‌زاده و هدایت و تأیید دگرگونی و سنت‌ستیزی نیما در شعر، از عمق شناخت و ژرفای تفاوت بینش و نگرش ادبی سیاح در مقایسه با همدوره‌هایش حتا بسیاری از امروزیان (که در ادبیات یا از قرن دهم هجری فراتر نگذارده، ادبیات پس از آن را تهی از معنا و شکل ادبی می‌شمارند) حکایت دارد. با اشاره‌ای گذار از این موضوع می‌گذرم و آن را به شماره‌ی پسین وا می‌گذارم که دکتر فاطمه سیاح، محصول روابط و مناسبات اجتماعی - ادبی و فرهنگی ایران نبود گرچه به عنوان زنی ایرانی، خدمات ارزنده‌ای به جامعه‌ی ادبی، انتقاد ادبی ایران و وزن ایرانی کرده باشد.

سنت و ادبیات

سیاح از عوامل ایجاد سنت‌های ادبی و دیرپایی آن و

● سیاح در نقد، همچون بلینسکی منتقد مورد علاقه‌اش، بر این باور است که: «ادبیات باید در عین این که از لحاظ هنری روبه تکامل می‌رود و در بسط افکار نوین پیش قدم می‌شود، خدمت خلق را مد نظر قرار دهد.»

سنت‌گرایی شاعران و نویسندگان را در سیر تاریخی - اجتماعی، دنبال روی از ذوق و سلیقه‌ی توده و عرف و عادات‌ها و افکار عمومی مردم جامعه می‌داند:

ذوق توده که مهم‌ترین عناصر سنت به شمار می‌رود و بیش از هر یک از سایر عوامل در تشکیل سنت ادبی دخیل است در انتخاب شیوه‌هایی که به حفظ آن‌ها قیام می‌کند تنها درجه‌ی کمال آن‌ها را به نظر نمی‌آورد بلکه

بیش‌تر ملاک انتخاب ذوق توده آسانی آن‌هاست. در صورتی که می‌دانیم شرط کمال و اهمیت یک سبک ادبی همیشه سادگی و آسانی آن نیست بلکه گاهی نیز ساده و آسان، عامیانه و مبتذل است، از این گذشته... ذوق توده به سبب همین حس آسان‌طلبی و ساده‌جویی باطل‌بیمه محافظه‌کار و به عبارت دیگر دشمن هر چیز تازه و ابتکاری است در صورتی که بدون ابتکار و اختراع پیشرفت و ترقی معنی ندارد. از این جاست که ذوق توده پیوسته با قوانین زیبایی و کمال وفق نمی‌دهد... حس التزام شیوه‌های گذشته و وحدت ذوق نیز که خاص توده است و در تشکیل سنت دخالت تام دارد... حس التزام آداب و تشریفات ادبی که بر اثر تمایل به تکمیل صورت ظاهری آثار ادبی در شاعر و نویسنده تولید می‌شود و این عمل گاه‌گاهی به حداکثر شدت خود رسیده ذوق نویسندگان و شاعران را دستخوش تکلف و تصنع بی‌اندازه می‌کند، به طوری که در آثار آن‌ها جز یک مشت اصطلاح متداول و بی‌مغز چیزی نمی‌توان یافت. حاصل کلام آن که کم‌کم ادبیات صورت خشک قوانین و شرایع را به خود گرفته از فکر تازه و مایه‌ی حقیقی عاری می‌شود...

سیاح در ادامه‌ی رد و طرد سنت ادبی - نه انکار خاصیت پشتوانگی سنت ادبی برای برگزیندن و فراروی از سنت در تولیدهای پسین - به عنوان الگوی غایی و نهایی و قداست بخشیدن و تغییرناپذیر انگاشتن محتوا و شکل آن، سنت‌گرایی را عامل باز دارنده‌ی خلق و آفرینش و موجب تقلید و تلقین باورها و روحیات و روش زندگی گذشته می‌شمارد و این گونه تولید را سطحی و ساختگی و برنخاسته از مقتضیات برونی - اجتماعی و درونی - عاطفی شاعر و نویسنده می‌پندارد و در آن گذار تاریخی ادبیات نکته‌سنجانه، امکان هنری شکل‌گیری فکر و حس و عاطفه و آرمان و انگیزه‌ی امروز را در ساختار و درونه‌ی قالب و شکل آثار ادبی پیشینان، مردود می‌شمارد و یگانگی و پیوستگی شکل و محتوای اثر هنری را به عنوان کلیتی هم‌نوا و هماهنگ باور دارد. و از این نگاه چه بسیار به نگره‌های هنری فیما در شعر نزدیک است:

اگر کسی تصور کند که می‌توان افکار و احساسات تازه را در قالب شیوه‌های گذشتگان ریخت به

بین‌المللی بحر متقارب و شیوه‌ی حماسه‌ی فردوسی را در شاهنامه به کاربرد و فی‌المثل به جای رستم و اسفندیار، مارشال ژوفر و مارشال هیندنبورگ را در میدان کارزار روبه‌رو پنداشته پیکار تن به تن و رجزخوانی آن دو را نقل کند، اثرش بیمزه و تارسا خواهد شد... بنابراین بزرگ‌ترین وظیفه‌ی شعرای امروزی ما این است که سبک‌ها و موضوع‌های ادبی را با روحیات ملت ایران امروز وفق دهند. رونویسی سرمشق‌های کهنه، کاری آسان لیکن به منزله‌ی فرار از ادای وظیفه است.^۳

با این حال که سیاح نوگرایی و تجدد در مضمون و موضوع و محتوا، با حفظ قالب و شکل و تمایز و صورخیال قدیم، یعنی محافظه‌کاری ادبی را - در دوران توفان دگرگونی‌های ادبی، اجتماعی در ایران - پیش از این ناممکن و نتیجه‌ی به راه خطا رفتن شاعر دانسته و گفته بود: «ریختن افکار و احساسات امروزی در قالب‌های کهنه‌ی گذشتگان کاری بی‌معنی و دور از منطق است.» در جای دیگر آن را دارای مزایا و ابتکار و استقلال و مصداق ضرب‌المثل روسی «ریختن شراب تازه در خبک کهنه» می‌شمارد. و نمونه‌ی این شدن را غزل‌های عشقی، اخلاقی کلاسیک، تصاوید و مثنوی‌های سیاسی و اجتماعی محمدتقی بهار، در زمان انقلاب ایران و جنگ عمومی ۱۹۱۴ می‌داند و نیز اشعار بدیع‌الزمان که به پیروی از شاعران سده‌ی چهارم و پنجم هجری شعر می‌گوید یا اشعار لطفعلی صورتگر را نمونه‌ی این اشعار ابتکاری معاصر که به پیروی از شعر کلاسیک سروده شده، ذکر می‌کند. این داوری را که درست در نقطه‌ی روبه‌روی بحث تنوریک پیشین و مواضع دکتر سیاح و نظرگاه‌های ادبی - اجتماعی یعنی چی‌گرایی او بود، به ویژه از آن رو متأثر از فشار گروه‌های فشار ادبی آن روزگار، یعنی سنتیان راستگرا و محافظه‌کار ادبی می‌شمارم که بدیع‌الزمان فروزانفر، محمدتقی بهار و لطفعلی صورتگر، هر سه از همکاران دانشگاهی دکتر سیاح و از آن محیط ادبی رسمی - آکادمیک بودند که این بار نه مدیحه‌سرا و وابسته به دربار که صله‌گیر خواست و پسند عامه و سنت مداری محافظه‌کارانه‌شان بوده و به همان قدرت و استواری شاعر کلاسیک وابسته به دربار، مواضع سنتی خود را پاس می‌داشتند و از این روست که تمایلات چپ‌گرایانه‌ی ادبی - اجتماعی و نگره‌های ادبی سیاح در عین رویارویی با دیدگاه اخیر وی، وادار به تعدیل و پس‌روی می‌شود.

در همین حال سیاح، نیما و خانلاری را مبتکرترین نمایندگان روش نوین شعرسرای می‌داند و در مقایسه با تفضل سربان غرب، نیما را راجحان می‌دهد و آنان که شعر او را انکار می‌کنند کهنه پرست می‌نامد:

در اشعار نیما لحن تغزل و توصیف ظرایف طبیعت به طرز محسوسی برتر و بیش‌تر از تأثیر

خطا رفته است. این فقره با طبیعت اثر ادبی مخالف است، زیرا این نکته مسلم است که وحدت تفکیک‌ناپذیری بین سبک و موضوع وجود دارد، زیرا هر فکر و موضوعی فقط در صورتی قابل بیان است که با سبک خاص خود نمایش داده شده باشد... این قانون همیستگی سبک و موضوع، مانع انتزاع سبک و استعمال مفرد آن می‌باشد، زیرا هیچ سبکی به خودی خود کامل نیست. کمال هر سبکی بسته به این است که تا چه درجه موضوع در آن نفوذ یافته است.^۲

نزدیکی نگاه و دیدگاه سیاح، به عنوان منتقد و استاد ادبیات در میانه‌ی سنت‌گرایان دواشه‌ای که بر فضای رسمی - آکادمیک ادبی احاطه و تسلط داشتند، با برداشت و دریافت نیما - به بار رساننده و بنیان‌نهدی شعر نو که مطرود از محیط‌های رسمی ادبی و فارغ از آن شعر می‌سرود - آشکارا پدیدار است و او در دفاع از این دیدگاه، سرکوب‌کنندگان نیما را کهنه پرستانی می‌شمارد که به دلیل ناتوانی در ادراک جوهره‌ی شعر و او و نپذیرفتن تحول در شکل و برونه - قافیه‌پردازی و نابرابری مصارع - و محتوا و درونه و نیز روند شکل‌گیری شعر، آفریده‌ی نیما را به دور از هنر شعر می‌پندارند.

سیاح، مکتب بازگشت را دوره‌ی انحطاط ادبیات می‌نامد و آن را کوششی آگاهانه و نه هنری و آسان‌پسندانه و بدون تهوور هنری، برای تکرار گفته‌های حافظ می‌داند و می‌گوید:

شعرای ایرانی مدت‌ها جز زیر و زبر کردن کلمات و اصطلاحات استاد [حافظ] و به کار بردن استعارات و تخیلات بی سر و ته و کم مژه کاری نکرده‌اند... پس از حافظ و سعدی هیچ کس را در دوره‌ی ما حق آن نیست که وقت به ساختن اشعاری بی‌مغز و معنی مصروف دارد، لیکن هر کسی می‌تواند چیزی به شیوه‌های سابق افزوده و اوزان و قوافی تازه‌ای که به روحیه‌ی ما بیش‌تر از روحیه‌ی شعرای باستانی ارتباط دارد، پیدا کند؛ زیرا همان‌طور که دوره‌ی ما با دوره‌ی آن‌ها تفاوت دارد، از حیث روحیه هم با آن‌ها تفاوت داریم... اگر کسی برای بیان وقایع جنگ



● سه مجموعه حکایت و قصص هدایت به نام سه قطره خون و سایه روشن و زنده به گور در ادبیات کنونی منحصر به فرد و از نوادر است. قصه‌های او تأثیر ادگار آلن پو و نویسندگان اکسپرسیونیست را می‌رساند.

● کسروی: دانشی که به دختران باید آموخت نه آن دانشی است که به پسران می‌آموزند. دختر را باید دستور خانه‌داری و دوختن و پوختن و رشتن و بافتن یاد داد که با این هنرهای خود خانه‌ی شوهر را بیاراید و مایه‌ی خورسندی او و خویشتن باشد...

رنالیسم سوسیالیستی

رنالیسم سوسیالیستی که در قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، از میدان نوآوری ادبی رانده شده بود، پس از انقلاب روسیه با وظیفه‌ی ایدئولوژیک نشان دادن ماهیت واقعی و جهت دهی به تکامل تاریخی و برای ترسیم ویژگی‌های روابط نوین اجتماعی، پس از زوال نظام فئودالی و افشای ماهیت تضادهای جامعه‌ی پس از انقلاب، پدید آمد و سیاح به عنوان منتقدی چپ، از آن منظر به انتقاد می‌نگرد.

سیاح، فقدان انتقاد ادبی تئوریک در ایران را از کاستی‌های انتقاد تنها بر محور تاریخ ادبیات می‌داند و وظیفه‌ی انتقاد تئوریک را دستیابی به راه‌های نوین تکامل و نمایاندن ضعف و قوت یک اثر ادبی و همانندانش، برای تعالی آن و جهت بخشی به افکار نویسندگان و شاعران و بنیان‌گذاری سبک متناسب برای آن حس و فکر و عاطفه می‌شمارد و در نهایت انتقاد را حلقه‌ی پیوستگی جامعه و ادبیات می‌داند و منتقد را «ریخته‌گری که افکار اجتماعی را در قالب ادبیات می‌ریزد»^۸ وی انتقاد را موجد گونه‌ی تئوری می‌شمارد که به‌انگیز آن ویراساس آن ادبیات سیر تکاملی می‌پیماید و «به تناسب منظوره‌های اساسی و وظایفی که آن تئوری برای ادبیات قائل می‌شود، انتقاد کمک می‌کند که ادبیات منظور حقیقی و اصلی خود را که عبارت از خدمت به جامعه باشد عملی نماید»^۹

سیاح در نقد، همچون بلینسکی منتقد مورد علاقه‌اش، بر این باور است که: «ادبیات باید در عین این که از لحاظ هنری رو به تکامل می‌رود و در بسط افکار نوین پیش‌قدم می‌شود، خدمت خلق را مد نظر قرار دهد»^{۱۰} سیاح ارزش عظیم تئوری‌های ادبی و انتقادی بلینسکی را در این می‌داند و خود نیز از این منظر (رنالیسم سوسیالیستی) به شکل و فرم بی‌اعتنا نیست و آن را دارای اهمیت دانسته، باور دارد که نباید شکل فدای مضمون و معنی شود و در هر تصویری واقعیت و زیبایی توأمان است.

از نکات مورد توجه سیاح، رابطه‌ی انتقاد تئوریک و فلسفه‌ی هر عصر است که او هر دو را «مظهر ایده‌نولوژی جامعه» می‌شمارد. نمونه‌هایی که سیاح در اثبات ارتباط نقد تئوریک با فلسفه و رابطه‌ی فلسفه و پدیداری سبک در هر دوره یاد می‌کند، اشراف و احاطه‌ی او را بر ادبیات جهان آن روزگار، نشانگر است:

بوآلو - موجد تئوری کلاسیسم اروپایی با متدهای سکولاستیکی که متکی به فلسفه‌ی راسیونالیسم (حکومت عقل بدون مدخلیت تجربه) بود.

دیدرو - موجد تئوری سنتیسمانتالیسم (احساساتی) فرانسسه و رابطه‌ی آن با سنسوالیسم لوک و سینک و هر در - که موجد ادبیات جدید آلمان بوده‌اند.

کانت - و فلسفه‌ی ایده‌آلیسم او که به وسیله‌ی

اساس ادبیات کشورهای پیشرفته‌ی امروز را فراهم می‌کند بازمانده است و تنها از قرن بیستم اقسام تئوروسی جسته جسته در آن معمول گردید.^۶

نکته‌ی مهمی که دکتر سیاح درباره‌ی نثر فارسی می‌گوید این است که او به درستی پیشرفت نثر فارسی را از پس از مشروطه، بیش تر وابسته به جریان‌ها و گفتمان‌های سیاسی می‌داند تا ادبی، آن هم از گونه‌ی (ژانر) رمان و داستان. پس از آن نیز سایر نویسندگان غیرداستانی - ادبی، نظیر تاریخ‌نگاران و روزنامه‌نگاران را پدید آورنده‌ی نثر خاص خودشان و پیش برنده‌ی آن می‌پندارد. رمان و داستان را جامع‌ترین، عمیق‌ترین و درونی‌ترین انواع آثار ادبی و تصویرگر زندگی واقعی و اجتماعی شمرده و بهترین نمایندگان نثر نویس را در ژانر طنزنویسی، محمدعلی جمالزاده با انتشار کتاب یکی بود یکی نبود (۱۹۹۲ م، ۳۰۱ هـ) می‌داند و صادق هدایت و محمد حجازی را نیز در ردیف با استعدادترین نویسندگان آن دوران دانسته و درباره‌ی هدایت می‌گوید:

سه مجموعه حکایت و قصص هدایت به نام «سه قطره خون» و «سایه روشن» و «زنده به گور» در ادبیات کنونی منحصر به فرد و از نوادر است. قصه‌های او تأثیر ادگار آلن پو Edgar Allanpoe و نویسندگان اکسپرسیونیست Expressionniste را می‌رساند. موضوع قصه‌های هدایت تا اندازه‌ای خیالی است اما جنبه‌ی روان‌شناسی واقعی عمیقی در آن‌ها هست.^۷

غزلیات مغرب زمینی و مخصوصاً لامارتین است. نیما در سال‌های اخیر در مجله‌ی موسیقی اشعار خود را منتشر کرده است. این اشعار از لحاظ تلفیق و قافیه‌پردازی و حجم به قدری از انواع کلاسیک متمایز بود که انتقاد کنندگان کهنه‌پرست آن را شعر نمی‌دانستند. خوش آهنگی طبیعت در آثار خانلری که یکی از جوان‌ترین نمایندگان دسته‌ی متجددین است به خوبی نمایان و مختص به اوست.^۴

سیاح غزل سرایی براساس عواطف شخصی و تجارب روانی و احساسی نیما را در برابر غزل‌های کل‌گرای کلاسیک که از پرداختن به احساسات شخصی و درونی می‌پرهیزد و هنگام سرودن از عشق، به رمز و تمثیل می‌گریزد، ستایش می‌کند.

سیاح برجسته‌ترین کاستی ادبیات ایران را ضعف نثر فارسی و داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی می‌داند و «عصر توسعه‌ی نثرنویسی و نگارش نمایش‌نامه را در اروپا درست مقارن دوره‌ی فترت ادبیات فارسی»^۵ بر می‌شمارد و سبب آن را توسعه نیافتگی و عدم استقرار جامعه‌ی دموکراتیک - بورژوا یاد می‌کند و آن را با این دیدگاه وامی‌کاوید:

پیدایش و تکامل رمان امروزی با ترقی جامعه‌ی بورژوازی ارتباط تامی دارد. در ایران تا اوایل قرن بیستم یعنی تا ظهور انقلاب ایران تشکیلات ملوک الطوائفی برقرار بود. وضع اقتصادی کشور و عقب ماندن از قافله‌ی تمدن سبب شد که ادبیات آن [ایران] از تنوعی که

شیلر و دیگران زمینه‌ی معنوی برای ایجاد رومانسیم اروپایی به وجود آورده است. مادام دواستاهل - و تئوری‌های ادبی او که اساس رمانتیسیم به شمار می‌رود. سنت - که فعالیت انتقادی او نیز در همان رمانتیسیم نقش بزرگی داشت. آگوست کنت و فلسفه‌ی پوزیتیویسم او که اساس تئوری ادبی بالزاک پدر رئالیسم کنونی را به وجود آورده است.

تن و برونه تیر - پیشوایان ناتورالیسم اروپا که در ترقی این مکتب نقش آن‌ها نیز کم‌تر از نقش زولا موجد مکتب مزبور نبوده است.^{۱۱} همان‌گونه که اشاره شد، در انتقاد ادبی تئوریک، سیاح مترقی‌ترین رویکرد را رئالیسم سوسیالیستی و طبعاً پیشرفته‌ترین ادبیات را رئالیسم سوسیالیستی می‌داند و آن را مرحله‌ی نوین تکامل رئالیسم سده‌ی نوزدهم اروپا می‌داند که در آثار گوته، بالزاک، فلوربر، دیکنز، تولستوی، داستایفسکی جلوه یافته است و بدین ترتیب وظیفه‌ی قاطع انتقاد را ایجاد وسیله‌های برای «بسط و توسعه‌ی رئالیسم واقعی در ادبیات ایران»^{۱۲} می‌شمارد:

انتقاد، با مساعادت در استقرار رئالیسم در ادبیات کنونی، تکان عظیمی به ادبیات ما داده و آن را به شاهراه ترقی سوق خواهد داد، به رفع عقب ماندگی آن کمک کافی خواهد نمود، مجامع و افراد و نمایندگان ادبیات ما را هدایت خواهد کرد که چه موضوعی انتخاب کنند و چگونه به نگارش پردازند تا آثار آنان در ردیف ادبیات مترقی کنونی جهانی قرار بگیرد و نویسندگان جامعه را با وظایفی که نسبت به جامعه دارند، هدایت نماید.^{۱۳}

کشاکش منتقد ادبی با تاریخ‌نگار

در پایان این بخش می‌کوشم با آوردن خلاصه‌ای از نقد رمان توسط احمد کسروی و نقد دکتر سیاح نسبت بدان و تک‌گویی (monologue) که احمد کسروی تحت عنوان «گفت‌وگو [dialogue] با خانم سیاح» و در رد نقد دکتر سیاح در نشریه‌ی پیمان منتشر کرد، تصویری شفاف از رویارویی منتقد ادبی - نویسنده‌ی زن با تاریخ‌نگار مبتلا به شوینیزم علمی - مردانه را فرمایش نهم تا این نقد و رد نقد و... منظری برای نگرستن از زاویه‌ای دیگر به دکتر سیاح به عنوان زنی دانشمند فراهم آورد.

احمد کسروی تاریخ‌نگار با انتشار سلسله مقالاتی در نشریه‌ی پیمان، با عنوان رمان و روتیتیر چرا دانا دروغ پردازد یا به خواندن دروغ عمر خود را تباه سازد؟! و مادران و خواهران ما و روتیتیر شگفتا از کسانی که برای زنان و دختران خود رمان‌های عاشقانه می‌خرند یا آنان را شیفته‌ی سینما و تیاتر ساخته لوزه بر بنیاد پاکدامنی ایشان

● کسروی که رمان و داستان را برای خواهران و مادران یعنی زنان پاکدامن زیانبار می‌دانست، ناگزیر به تک‌گویی با زنی دانشمند می‌شود که هم با زن بودنش - و مضاف بر زن تحصیل کرده و دانشور بودن وی - به عنوان مردی با دیدگاه‌های مردسالار و هم ادیب بودنش به عنوان تاریخ‌نگار در تقابل است.

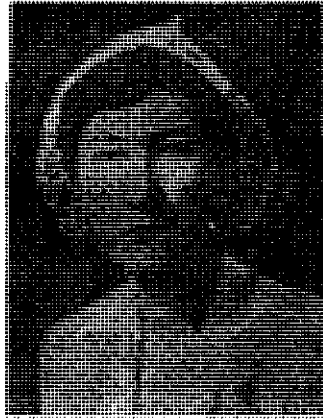
می‌اندازند، به رد و نفی رمان و داستان می‌پردازد که خلاصه‌ای از باورهای او که نقد خانم سیاح را در پی آورد، در این جا ارائه می‌کنیم:

هر آدمی چه مرد و چه زن باید خواندن و نوشتن بداند. این کار اروپاییان بسیار نیک است که همه جا برای دختران نیز دبستان باز کرده‌اند. شرقیان نیز باید در همه جا دبستان‌ها برای بچگان برپا سازند و در این باره دختران را از پسران جدا سازند.

ولی دانش که به دختران باید آموخت نه آن دانشی است که به پسران می‌آموزند. دختر را باید دستور خانه‌داری و دوختن و پوختن و رشتن و بافتن یاد داد که با این هنرهای خود خانه‌ی شوهر را بیاراید و مایه‌ی خورسندی او و خوشبختی باشد... بار دیگر می‌گویم: زنان را باید جز درس خانه‌داری نیاموخت و آنان را از خواندن رمان‌ها و افسانه‌ها باز داشت. شگفتا از کسانی که به دختران جبر و مقابله می‌آموزند یا با یاد دادن زبان‌های اروپایی عمر گران‌بهای ایشان را هدر می‌سازند...^{۱۴}

۰۰۰ اکنون هم رمان‌ها به زبان‌های اروپایی در همه جا پراکنده است هم ترجمه‌های فراوانی از آن‌ها چاپ یافته و می‌یابد و هم کسان بسیاری به رمان نویسی یا به عبارت بهتر به دروغ‌پردازی و افسانه بافی برخاسته‌اند... اروپاییان سودهایی را برای رمان می‌شمارند بلکه مدعی‌اند که می‌توان از این راه مردم را بر پاکدلی و درستکاری برانگیخته اخلاق آنان را تصفیه نمود. می‌گویند: «رمان آینه‌ی است که عیب مردم را بر او گفته ایشان را به بدی‌های خود آشنا می‌کرده‌اند.» «رمان چون شیرین است و هر کسی آن را می‌خواند و در این میان می‌توان هرگونه پند و اندرز را به گوش مردم کشید... با همه‌ی این‌ها من رمان را کار بیهوده می‌دانم و

نوشتن و خواندن آن را جز تباه ساختن عمر نمی‌شمارم. من افسوس دارم که بیهوده کاری‌های غرب به این آسانی در شرق رواج می‌یابد و در اندک زمانی به همه جا می‌رسد. اروپا هرچه می‌گوید بگوید و هرچه می‌کند بکند. برای نیک و بد هرچیز باید سود و زیان آن را در ترازوی خرد سنجید و از رمان ما جز زیان نتیجه‌ی دیگری سراغ نداریم... شاید بگویند مقصود از رمان آن است که چون پند و اندرز تلخ است، ما آن را با شیرینی رمان در می‌آمیزیم تا خوانندگان تلخی آن را در نیافته بهتر و آسان‌تر بپذیرند. یا این که بگویند چون رمان را هر کسی می‌خواند ما پند را با آن می‌آمیزیم که کسان بسیاری از پند بهره‌مند شوند ولی در این جا نیز رمان‌نویسان به خطا می‌روند. هرچه پیش‌تر رمان‌هایی که ما دیده‌ایم آنچه ندارد پند است. بسیاری از آن‌ها جز افسانه‌های بیهوده‌ای نیست. بسیاری هم سرگذشت زنان نابکار و زشت کاری‌های آنان است. به ویژه در اروپا که چون هر کاری تنها برای پول گردآوردن است، رمان‌نویسان هم این کار را وسیله برای پول اندوختن گرفته‌اند و تا می‌توانند بی‌شرم‌ترین افسانه را می‌یافتند که خریدار بیش‌تر داشته باشند و در همه جا پای زنان نابکار را به میان می‌کشند... یکی از رمان‌نویسان معروف آنتاتول فرانس است. این مرد چه اندرزهایی به جهانیان دارد؟! آیا جز سرسام و یابوهایی از سراسر کتاب‌های او چیزی به دست می‌آید؟ نادانک چنان قافیه را باخته که هر فصلی از کتابش رنگ دیگری دارد... الکساندر دوما چه پندهایی به مردم داده؟ آیا جز این است که او و رفیقش آنتاتول در سایه‌ی رمان‌های خود هزارها بلکه میلیون‌ها زن و مرد را از پاکدامنی محروم ساخته‌اند؟! اگر کسی آرزومند است که معنی پاکمردی و بزرگواری را به مردم یاد دهد چرا تاریخ زندگانی بیغمبر اسلام را چنان که بوده به زبان ساده به رشته‌ی نگارش نکشد و در دسترس مردم نگذارد؟! اگر کسانی به پیروی از اروپاییان شیفته‌ی داستان‌های اندوهگین و دلگسازانند داستانی دلگسازتر از هجوم چنگیزخان به ایران و کشتارهای چهارساله‌ی او و کسانش در خراسان و آن سامان‌ها کو؟ کسی چرا نگارش داستان آن کشتارها و خونخواری‌ها برنخیزد؟! اگر مقصود سرگذشت دلاور و پهلوانی است که مردم را به دلیری برانگیزد کسی چرا سرگذشت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و آن ستیزهای شیردلانه‌ی او را با مغولان ننویسد؟! این شگفت‌تر که اگر کسانی از رمان‌نویسان به حوادث تاریخی می‌پردازند تغییرها در آن داده



به شکل رمانش در می‌آورند، چنان که بسیاری از داستان‌های تاریخی را به این حال انداخته‌اند... خوب آقای رمان نویس! این تاریخ و افسانه را که تو به هم درآمیخته‌ای خواننده از کجا بداند راست کدام است و دروغ کدام؟ اگر مقصود تو این است که راست و دروغ همه را به یک دیده، دیده و همه را در یکجا به یاد خود بسپارد باز کالاه به انصاف تو... در یفا که **تولستوی** که در قرن‌های اخیر تنها مردی از اروپاست نیز آلوده‌ی این نادانی گردیده... **جرجی زیدان** معروف مصر که مرد آزموده‌ی دانشمندی بود هم پایش لغزیده و تا گلو در این لجنزار فرو رفته...^{۱۵}

دکتر سیاح در مقاله‌ی به نام کیفیت رمان که در بهمن ماه ۱۳۱۲ در روزنامه‌ی ایران منتشر کرد، به نقد انتقادهای کسروی نسبت به رمان می‌پردازد. نکته‌ی جالب در پاسخ‌گویی دکتر سیاح به کسروی، این است که سیاح، زنی با آن شناخت ژرف و فزاینده از رمان در ایران مکه به جرأت می‌توان او را در این زمینه بی‌همتا و یگانه دانست، به عنوان منتقد ادبی به رد ادعاهای کسروی تاریخ نگار می‌پردازد و کسروی را با همه فروترنگری به زن به پاسخ‌گویی می‌انگیزد؛ نیز آن که یکی از وجوه استدلال کسروی در رد رمان، جز آن نگاه تاریخ نگارانه‌ی جزم اندیش، هراس از آلودگی زنان پاکدامن (یعنی مادران و خواهران) است و این که رمان آن‌ها را به باطل و انحراف می‌افکند و حال زنی با دید و آگاهی هنری و شناخت ژرف از رمان، به رد اتهام از رمان می‌پردازد و در این چالش کژی‌بینی و سطحی‌گرایی هنری کسروی را پدیدار می‌کند. چکیده‌وار نقد دکتر سیاح را ارائه می‌کنم:

چنین می‌نماید که مسئله‌ی نثرنویسی و مخصوصاً رمان اخیراً علاقه‌ی منتقدین را به خود جلب کرده است. از آن جا که رمان در ادبیات اروپایی معاصر بر سایر انواع ادبیات سبقت یافته و در حیات اجتماعی اروپا وظیفه‌ی بسیار مهمی را عهده‌دار می‌باشد، به نظر ما قطعاً لازم است که موضوع رمان با متانت و حذافتی که در خور معرفت ادبیات باشد مورد بحث منتقدین واقع گردد. ظاهراً در بعضی مقالات که به تازگی انتشار یافته رمان مورد حمله واقع شده و از روی عدم استحقاق و انصاف متهم گردیده است. خلاصه آن که می‌گویند رمان سرتاسر حاوی مطالبی است که هرگز وجود خارجی نداشته‌اند و منبع دروغ است و خوانندگان را گمراه کرده و آنان را به زندگانی خارج از حقیقت متاد می‌نماید و می‌فرمایند که اگر دعوی رمان نویسی تهذیب اخلاق است این دعوی خود باطل است زیرا مبنای چنین

اخلاقی کیفیاتی است که هرگز وجود نداشته و پایه‌ی آن دروغ است.^{۱۶}

سیاح در ادامه‌ی سخیف نمودن رد ادبیات در برابر واقعیت / تاریخ، رد نقاشی، برابر عکس (با تأکید بر بدون رتوش بودن عکس، برای انطباق بیش‌تر با واقعیت) را به عنوان نمونه‌ای به همان نسبت مردود طرح می‌کند و می‌گوید:

ادبیات را باید براندازیم و تاریخ را به جای آن بگذاریم بلکه اگر بخواهیم منطقی باشیم و از استدلال منتقد خوب نتیجه بگیریم باید بگوییم که تاریخ هم برای قائم مقامی ادبیات کافی نیست زیرا تاریخ نیز از حقیقت صرف عاری‌ست و دلیلش آن که هر مورخی قضایای تاریخی را به نوع دیگر بیان کرد. و بعضی مورخین مسائلی را به کلی بر ضد عقیده‌ی مورخین دیگر تفسیر نموده‌اند و بنابراین فقط باید صورت مجلس وقایع جاریه را جانشین ادبیات قرار داد آن هم با دقت و صحتی که مطابق آمال و آرزو باشد. زیرا می‌بینیم که مخبرین جراید که وقایع روزانه را درج می‌کنند از نقطه‌نظری که به آن حوادث می‌نگرند مقالات و تحریراتشان خالی از اختلاف و اشتباه نتواند بود. پس باید در تحریر این وقایع طرز را اختیار کنیم که طابق النعل بالنعل با حقیقت واقع مقرون باشد و ذره‌ای پس و پیش و بیش و کم نشود... برادران گنگور، Goncourt نویسنده‌گان معروف فرانسوی، این نکته را خوب تعریف کرده‌اند و می‌گویند: «تاریخ رمانی است که واقع شده و رمان تاریخی است که ممکن الوقوع باشد»...^{۱۶}

سیاح با آوردن نمونه از تولستوی، بالزاک، دیکنز، روسو، آنا تول فرانس، ولتر، رابله و... و تحلیل محتوا و شخصیت‌های رمان‌های آن‌ها، به طور علمی به رد دیدگاه‌های تاریخ نگاران‌هی کسروی می‌پردازد و دیباچه‌ی گم‌دی بشری بالزاک چنین نقل می‌کند: در تاریخ قضایای سیاسی ثبت می‌شود و حال آن که نویسنده مطلبی را که مورخین فراموش کرده‌اند بیان می‌نماید و آن تاریخ عادات و اخلاق است.

و پس از آن دیدگاه نویسنده / بالزاک را درباره‌ی مورخ / تاریخ وامی‌کاود:

از نقطه نظر اخلاق، بالزاک معتقد است که وظیفه‌ی نویسنده فوق وظیفه‌ی مورخ است زیرا مطابق آنچه در دیباچه‌ی مذکور شرح داده تاریخ پای‌بند قانون نیست که به سمت کمال و ایده‌آل متوجه باشد. تاریخ جز شرح وقایع تاریخی وظیفه ندارد در صورتی که رمان باید عالم بهتری را وصف نماید...^{۱۸}

احمد کسروی پس از انتشار نقد فاطمه سیاح

● **کسروی: بار دیگر می‌گویم: زنان را باید جز درس خانه‌داری نیاموخت و آنان را از خواندن رمان‌ها و افسانه‌ها باز داشت.**

● **کسروی: اگرچه من به جهتی که گفتن آن در این جایی جاست نمی‌توانم به هر ایرادی که به گفته‌ی من گرفته می‌شود پاسخ بگویم ولی این نگارش‌های شما از هر باره درخور آن است که من به پاسخ بپردازم...**

● **نکته‌ی جالب این است که پیش‌گویی کسروی درباره‌ی آینده‌ی رمان، به کلی غلط از آب درآمد و رمان و داستان، امروزه یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین گونه‌های ادبیات جهان و نیز ایران است.**

(نسبت به دیدگاه‌هایش درباره‌ی رمان) در روزنامه‌ی ایران، به نقد انتقاد او، در سه شماره‌ی پایانی از نشریه‌ی پیمان می‌پردازد. وی که رمان و داستان را برای **خواهران و مادران** یعنی زنان پاکدامن زیانبار می‌دانست، ناگزیر به تک‌گویی با زنی دانشمند آگاه می‌شود که هم با زن بودنش - و مضاف بر زن تحصیل‌کرده و دانشور بودن وی - به عنوانی مردی با دیدگاه‌های مرد سالار و هم ادیب بودنش به عنوان تاریخ نگار در تقابل است. کسروی **گفت و گو با خانم سیاح** را بسا تک‌گویی از گونه‌ی نامه‌نگارانه صورت می‌دهد و تصریح می‌کند که نگارش‌های سیاح از گونه‌ای نیست که بتواند بی‌پاسخی و گویه‌ای، از آن بگذرد:

خواهر گرامی: شما مقاله‌هایی در روزنامه‌ی ایران به عنوان کیفیت رمان نوشته بر مقاله‌های من درباره‌ی رمان خرده گرفته‌اید. اگرچه من به جهتی که گفتن آن در این جا بی‌جاست نمی‌توانم به هر ایرادی که به گفته‌ی من گرفته می‌شود پاسخ بگویم ولی این نگارش‌های شما از هر باره درخور آن است که من به پاسخ بپردازم... نخست این نکته را بگویم که من رمان را جز چیز بیهوده نمی‌دانم. استاد آموزگارم جز این درس را به من نداده. با این حال آن مقاله‌های شما را با دقت و لذت خوانده و از این که یک رشته آگاهی‌ها را در سرباره‌ی رمان‌نگاری اروپاییان دربردارد استفاده نمودم.^{۱۹}

پس از این مقدمه نیز کسروی تک‌گویی‌اش را با خانم سیاح چنین مشروط می‌کند:

این شرط را نیز در آغاز گفت و گو کرده باشم که شیوع یک چیزی در میان اروپاییان نزد من دلیل نیکی آن چیز نیست و شمانیاید به چنین دلیلی تمسک نمایید. زیرا چه بسا کارهای بیهوده و زیان آوری که درجهان شیوع یافته و مدت‌ها مردم را آلوده‌ی خود داشته است...

کسروی پس از به کارگیری عباراتی چون **نپندارید که مقصود شما را در نیافتام...** من پذیرفتم که رمان آن است که کسی داستانی از پندار خود سازد که «شدنی» باشد ولی... نیز من این را هم پذیرفتم که رمان می‌تواند به گونه‌ی بیدار کردن مردم و بینا کردن آنان بر عیب‌های خود توجیه شود و... می‌گوید:

لیکن می‌پرسم: رازهای عشق را مو به مو گفتن و سخن را تا آخرین نقطه‌ی آمیزش زن و مردی رسانیدن و چندین بار کالبد سرتا پا لخت زنی را از پیش دیده‌ی خوانندگان گذرانیدن - آیا این بی‌شرمی‌ها چه علت داشته است؟!^{۲۰}

هر کسی به آسانی می‌تواند چیزهایی به هم بیافد و داستانی پدیدآورد از سوی دیگر هم

رمان بیش ازهر کتابی خریدار دارد به ویژه اگر سخن از زنان و از عشق‌بازی باشد و پیاپی یاد بوس و کنار کرده شود که بی‌شک نسخه‌های بسیاری به فروش رسیده، در اندک زمانی نام مؤلف دانشمند به همه جا خواهد رسید از این جهت رمان‌نویسی رواج بسیار یافته و کسان بسیاری به سوی آن گراییده‌اند. به ویژه در اروپا که میزان نیکی هر چیزی پول درآوردن آن چیز است و هر کاری که سود از آن به کسی رسید آن را نیکو می‌شمارند اگرچه کار بسیار پست و زشتی باشد. این است حقیقت رمان و رمان‌نگاری و این است که در بیش‌تر رمان‌ها پای زنان به ویژه زنان نابکار به میان آورده می‌شود و آقای نویسنده درباره‌ی بوس و کنار و دیگر آمیزش‌های زن و مردی داد سخن داده چنان نقاشی می‌کند که تو گویی سال‌ها پیشه‌ی مشاطگی را دارا بوده... این که من سرودن داستان‌های عشقی و گفت‌وگو کردن از زنان را به رمان‌نگاران ایراد می‌گیرم نپندارید که چون خودم از پل جوانی درگذشته‌ام این است که بر جوانان و کارهای جوانی انکار دارم... اگر قضیه این بود که هر مردی چون یک زنی را خواست و سردر پی او نهاده او را دریافت کار به زناشویی انجامد و مرد همیشه آن زن را دوست داشته پاسیان و نگه‌دار او باشد من هرگز سخنی در این زمینه نداشتم و ایرادی به رمان نمی‌گرفتم... می‌گویم: دختران تا شوهر نکرده‌اند باید چشم و گوششان بسته باشد تا با پای خود به دام نشتابند و سرمایه‌ی زندگانی خود را از دست ندهند... همه‌ی این‌ها برای نگهداری زن است. برای آن است که مادران و خوه‌ران ما از آسیب راهزنان شهری ایمن باشند.^{۲۱}

پس همان گونه که پیش از این نیز به شکلی دیگر گفته شد، درگیری کسروی با رمان محدود به یک بعد نیست، مشکل احمد کسروی تاریخ نگار با هنر و ادبیات به طور کل و با رمان به طور خاص (در نتیجه با امثال خانم سیاح) به عبارتی شوونیزم علمی او یک سوی موضوع و مشکل او با رمان به دلیل سخن رفتن از زنان به طور عام و زنان بدکار به طور خاص، از آن رو که می‌گوید «اگر رمان‌ها به جایی می‌انجامد که مرد همیشه پاسیان و نگه‌دار زن باشد، من هرگز سخنی در مخالفت با رمان نداشتم» و در همین راستا مشکل او با باز شدن چشم و گوش مادران و خواهران (زنان پاکدامن) به واسطه‌ی رمان خواندن بعدی دیگر است. به عبارت دیگر شوونیزم مردانه‌ی او، به شکل دو جریان موازی در روبرویی با خانم سیاح به نقطه‌ی تلاقی می‌رسد. روبرویی کسروی با زنی منتقد و ادیبی چون سیاح در بحثی که احاطه و تسلط و برتری او آشکار است، درگیری شوونیزم

مردانه‌ی کسروی از جهت فراطری سیاح و فروترشماری زن در باورهای او، و این بار تلاطم یافتن باورهایش، همه‌ی مؤلفه‌های درگیری را در نقد نخستین و پاسخ‌های تک‌گویانه‌ی پیاپی وی، گردآورده است.

سرانجام نیز کسروی در پایان سومین تک‌گویی با خانم سیاح، در کشاکش رمان / زن / انحراف، از سویی و جزمیت تاریخ‌نگارانه و مرد مدارانه‌اش از سوی دیگر چنین می‌نگارد:

گفت و گو [۱] را با آن خواهر گرامی به پایان می‌رسانم... لیکن این نکته را نگفته نگزارم که رمان یکی از چیزهایی است که راهنمای من به سوی درک حقایق اروپا گردیده. من مدت‌ها گرفتار این اندیشه بودم که آیا به راستی اروپاییان از خرد بیگانه‌اند یا این تعصب شرقیگری است که مرا به سوی چنین گمان می‌رانند... پس از کشاکش درازی میانه این اندیشه و آن اندیشه که شاید چهار سال مدت کشید سرانجام از راه دلیل‌هایی یقین کردم که به راستی خرد از اروپا رخت برسته و یکی از آن دلیل‌ها داستان رمان‌یابی اروپاییان است که بی‌شک با خرد سازش ندارد. این پیش‌گویی را هم کرده باشم که با همه‌ی لاف‌ها و ستایش‌ها که امروزه درباره‌ی رمان بر زبان‌هاست پس از دیری رمان نکوهیده‌ترین چیزی در نزد مردمان به ویژه مردمان شرق خواهد بود و شاید روزی برسد که کسانی به رمان سوزی برخیزند...^{۲۲}

با مباحث مطرح شده، در نزدیکی آشکارای کسروی با بسیاری از صاحب‌نظران امروز که با حساسیت به

رمان می‌نگرند و آن را موجد شیوع فساد و تباهی می‌پندارند، بحثی نیست اما نکته‌ی جالب این است که پیش‌گویی کسروی درباره‌ی آینده‌ی رمان، به کلی غلط از آب درآمد و رمان و داستان امروزه یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین گونه‌های ادبیات جهان و نیز ایران است اما شگفت آن که پیشنهاد خانم دکتر سیاح درباره‌ی رمان پس از نزدیک به پنجاه سال به طوری جدی عملی شد!

خانم سیاح در پایان انتقاد به دیدگاه کسروی درباره‌ی رمان، ضمن رد برخی رمان‌های مهم و بی‌معنی که اخلاق مردم را مسموم می‌کند، به وزارت جلیله‌ی معارف ممیزی رمان را این گونه پیشنهاد می‌کند:

شاید مفید باشد که در آن وزارت جلیله کمیسیون مخصوصی تشکیل یابد و در انتخاب رمان‌های قابل ترجمه و قذفن کردن ترجمه‌ی رمان‌های مضره تصمیمات مقتضی اتخاذ شود...^{۲۳}

که البته نزدیک به پنجاه سال پس از مرگ وی پیشنهاد دکتر سیاح به طور بسیار جدی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیگیری شد!

روش‌های دستوری - سرکوبی افزایش دهنده‌ی جرائم دختران

نقش مدارس را در این میان چه می‌دانید؟

شاید مهم‌ترین مکان آن جا باشد ولی آن جا هم به این دلیل که قسمت‌های آموزشی و تربیتی ما بسیار با سخت‌گیری برخورد می‌کنند و تمام صحبت‌هایشان با بچه‌ها فقط نصیحت و نهی است، کارآیی ندارد. مسئولان مدارس با بچه‌ها درد دل نمی‌کنند و به آن‌ها احترام نمی‌گذارند. من هرگز ندیده‌ام که یک مشاور مدرسه جلوی یک مراجعه‌کننده که مثلاً دختری ۱۴ ساله است بلند شود یا او بگوید «دخترم». همیشه از موضع ریاست و مرنوسی و تحکم با بچه‌ها صحبت می‌کنند. البته مشاورینی هم هستند که نرمش دارند و با رأفت و محبت نسبت به بچه‌ها برخورد می‌کنند که تأثیر خوبی هم داشته است. ولی متأسفانه اکثریت متعلق به آن دسته است که خیلی سختگیرانه برخورد می‌کنند و همیشه به صورت دستوری با بچه‌ها صحبت می‌کنند و هیچ‌وقت با احترام مسائل را با آن‌ها مطرح نمی‌کنند. هیچ‌گاه برای بچه‌ها تشریح نمی‌کنند که ارزش‌های اسلامی ما چیست و به چه دلیل این‌ها ارزش محسوب می‌شوند تا بچه‌ها واقف بشوند. عفت و نجابت را هیچ‌گاه تحلیل نمی‌کنند فقط می‌گویند که باید عفیف و نجیب باشی. هیچ‌گاه برای بچه‌ها روشن نمی‌کنند که سرمایه یک دختر ایرانی همان عفت و نجابت است. وقتی برای بچه‌ها تحلیل کنند آن وقت یک ارزش برای آن‌ها به وجود می‌آید. در حالی که الان این مسائل تبدیل به ضدارزش شده است. وقتی که با بچه‌ها صحبت از حجاب می‌شود می‌گویند که این اجبار است و مرا به زور وادار به داشتن حجاب کرده‌اند. اما اگر همین امر حجاب به عنوان یک ارزش در سخنرانی‌های مدارس تحلیل شود آن وقت بچه می‌گویند که من صاحب ارزش هستم که حجاب دارم.

افتتاح کانون اصلاح و تربیت برای دختران می‌تواند از بروز چه مشکلاتی جلوگیری کند؟

متأسفانه این کار بیش‌تر نوعی مسکن است. تجربیاتی که ما داشتیم این است که وقتی بچه‌ها به آن جا می‌روند نه تنها بهتر نمی‌شوند بلکه چنداتفاق می‌افتد:

- ۱- همانند سازی می‌کنند. یعنی وقتی می‌بینند که دوستان و چند نفر دیگر هم همان کار آن‌ها را انجام داده‌اند قبح مسئله برایشان از بین می‌رود. پیش خود می‌گویند که من تنها نیستم که سرقت کرده‌ام یا جنایت کرده‌ام.
- ۲- تکنیک رایج می‌گیرند. مبادله‌ی شیوه می‌کنند و تمام راه‌های متفاوت را می‌آموزند. تبدیری که در برخی قسمت‌های کانون اصلاح و تربیت در مورد پسران به کار برده شده است ایجاد کارگاه‌هایی است که در آن فنی را بیاموزند یا این که به پسران آموزش بدهند که این‌ها تحصیل کرده و مدرکی بگیرند تا وقتی از کانون بیرون آمدند بتوانند با آن کار کنند. مثل سرمایه‌کساز، فرش بافی، نجاری، گلدوزی، قالی بافی و... البته این امر سرمایه و هزینه و متخصص می‌خواهد. تنها جمع کردن عده‌ای در آن جا و غذا

دادن به آن‌ها و این که اجازه ندهند که از آن جا خارج شوند باعث می‌شود که وقتی از کانون خارج شدند دوباره آن کار را تکرار کنند. من در کانون اصلاح و تربیت پسران شاهد کسانی بودم که چندین بار به آنجا آمده بودند. البته حضور و نگاه‌داری آن‌ها در کانون اصلاح و تربیت بهتر از سرگردانی در خیابان است چون حداقل از اعتیاد آن‌ها جلوگیری می‌شود و اگر هم متاد باشد مجبور هستند که در آن جا ترک کنند. در واقع اگر بخواهیم که بد و بدتر را مقایسه کنیم، کانون اصلاح و تربیت بد است اما اگر بخواهند در خیابان سرگردان باشند، بدتر است.

عامل بیکاری و نداشتن کارگاه موجب می‌شود که تأثیر دو عامل گفته شده در آن‌ها بیش‌تر شود. چون بچه نیاز به هیجان دارد. معلمین هم باید متخصص باشند. نحوه آموزش بسیار مهم است و این که برای این طبقه چه سیستم آموزشی باید پیاده شود.

- آیا ایجاد مراکزی مثل ریحانه^۷ می‌تواند مؤثر باشد؟

قطعاً، بزرگ‌ترین مشکل ما سرگردانی بچه‌ها در خیابان است. دولت و جناح‌ها آن قدر درگیر سیاست شده‌اند که وقت و فرصتی برای رسیدگی به این مشکلات ندارند. دولت پدر خانواده است. اگر پدر خانواده به وظایف خود توجه داشته باشد، اعضای خانواده در کمال خوشی و خوشبختی زندگی می‌کنند. اگر پدری نتواند به وظایف عمل کند اوضاع خانه به هم می‌خورد. دولت هم مسئول یک مملکت است. مسئولین مملکت هم باید به این نابسامانی‌ها توجه کنند. آموزش و رسیدگی به مراکزی مثل ریحانه و کانون اصلاح و تربیت جزء وظایف دولت است، منتها الان دولت بیش‌تر درگیر چیزهای دیگری است.

- به نظر شما آیا مراکزی مثل ریحانه می‌تواند به عنوان پشتوانه‌ای برای بچه‌هایی باشد که از خانه فرار می‌کنند؟

خیر، ولی اگر بچه‌های ریحانه را به منزل خودش ترجیح بدهد. باز هم تقصیری ندارد. زیرا آن قدر در منزل خودش در تنگنا و فشار بوده که ریحانه را ترجیح می‌دهد. شما این بچه‌ها را اصلاً در هیچ کجا مقصر ندانید. همه این‌ها ناشی از رفتارهایی است که با این‌ها شده است. چون آن‌ها گناه دارند، معصوم هستند و خودشان نمی‌خواستند. هیچ کس جانی بالفطره به دنیا نیامده است. لومبروزو، روان‌شناس و جرم‌شناس ایتالیایی اعتقاد داشت که جانی، بالفطره است. این نظریه سال‌هاست که رد شده است. آنچه ما می‌گیریم از جامعه، پدر و مادر و مدرسه و محیط‌مان است. وقتی وارد آلودگی می‌شویم آن‌هایی که مستعدتر هستند و شرایط نامطلوب‌تری دارند جذب این محیط نامطلوب می‌شوند. بنابراین اگر بچه‌های ریحانه را به خانهاش ترجیح دهد هیچ تقصیری ندارد و این خانه است که از پای بست ویران است.

به عنوان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث، شما علل ازدیاد جرائم در دختران را در چه می‌دانید و چه کسانی را مسئول و مقصر می‌شناسید؟

من برای شما سه تا «میم» می‌گویم: میم مادر، میم مدرسه، میم محیط، این سه «میم» نقش بسیار اساسی و سازنده‌ای در شخصیت یک فرد دارند. معلم اول بچه‌ها مادر است و پدر. معلم دوم بچه‌ها مدرسه است. معلم سوم بچه‌ها که معلم واقعی و همیشگی آن‌ها می‌باشد هم سن و سال‌هایشان هستند. زیرا بچه‌ها نیاز دارند که در میان هم سن و سال‌هایشان پذیرفته شوند. یکی از دلایلی که دخترانی که فرار می‌کنند به دنبال کار هروئین و مواد مخدر و دیگر جرائم می‌روند این است که در محیط پذیرفته شوند. اگر دزدی نکنند یا معتاد نشوند یا مواد مخدر را جابه‌جا نکنند در گروه سنی و محیط خود پذیرفته نخواهند شد. مجبور هستند که این کار را بکنند. این معلم سوم یعنی گروه هم سن و سال‌ها به محیط جامعه و دوستان بر می‌گردد. محیط ما باید پالایش شود. این محیط باید سالم باشد تا بچه‌ها بتوانند در آن زندگی کنند. بنابراین خود بچه‌ها هیچ تقصیری ندارند، هرچه شده بلایی بوده که دیگران بر سر آن‌ها آورده‌اند و ما باید تمام تلاشمان را به کار بندیم که این محیط سالم‌تر و مفیدتر و پاک‌تر در سرنوشت آن‌ها باشد.

- با تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید تا به مشکلات نوجوانان دقیق‌تر و علمی‌تر بپردازیم.

پانوش:

- ۱- به‌زکری اطفال و نوجوانان، دکتر هوشنگ شامبیانی، ص ۵۰.
- ۲- حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، دکتر تاج زمان دانش، ص ۱۲۷.
- ۳- همان منبع - ص ۱۲۸.
- ۴- مطابق تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب شهریور ماه ۱۳۷۸ «به کلیه جرایم اشخاص بالغ کم‌تر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.» قبل از تصویب این قانون که در مهرماه ۱۳۷۸ لازم الاجرا شد، ارجاع پرونده‌های اطفال زیر ۱۸ سال به دادگاه اطفال مبتنی قانونی نداشت و بنا به عرف محاکم این عمل صورت می‌گرفت.
- ۵- در اجرای بند ح از ماده‌ی دو قانون «تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به «سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» و در راستای اصلاح و تربیت زندانیان با هدف پیشگیری از وقوع جرم از طریق حمایت مالی و معنوی از زندانیان آزاد شده واجد شرایط (که در آیین نامه مراکز مراقبت بعد از خروج مددجو نامیده می‌شوند) و فراهم نمودن زمینه مساعد جهت بازگشت آنان به یک زندگی سالم اجتماعی، اداره مراقبت بعد از خروج در مرکز هر استان و در صورت نیاز در شهرستان‌ها با تصویب ریاست سازمان تحت نظارت